مناسک حج

فتاوای

حضرت آیت الله العظمی

سیّد محمّد صادق روحانی

(مدظلّه العالی)

بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج آیت الله سید محمدصادق روحانی

نویسنده:

آیت الله سید محمد صادق روحانی

ناشر چاپی:

حدیث دل

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج مطابق با فتاوای حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (مدظلّه)

مشخصات کتاب

سرشناسه :روحانی ، محمدصادق

عنوان و نام پدیدآور :مناسک حج / فتاوای محمدصادق حسینی روحانی .

مشخصات نشر : تهران : حدیث دل ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۳۵۲ ص . .م س۱۶/۵×۱۱/۵؛

شابک : ۹-۶-۹۳۳۵۲-۹۶۴: ۴۰۰۰ریال

یادداشت : چاپ هفتم: ۱۳۸۶.

موضوع : حج .

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه .

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸ /ر۸۵م ۸ الف۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۴۶۱۸۶

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل به این رساله شریفه مجزی و مبرئ ذمّه است ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلوه والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد وعترته الطیبین الطاهرینوالعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدینوبعد

نظر به این که رساله های مناسک حج که حضرات آیات عظام کثرالله آمثالهم تا این ایام در دسترسمؤمنین قرار داده اند، از جهت تداخل مسائل ونداشتن زیادی از فروع لازمه وافی نبود لذا به نظر لازم آمد که رسالهمبسوط تر و واضح تر و جدا نمودن مسائل بعضی از بعض و اضافه فروع لازمه که محل حاجت برادران ایمانی است نوشته ودر دسترس مومنین قرار دهم روی این اصل این رساله نگاشته شد.

ضمنا مستجاب را از واجبات جدا نموده تا سبب اشتباه مؤمنین نگردد.

امید است حجاج محترم در مظان استجابت دعا وساعات اشتغال به اعمال حج و زیارات حضرات معصومین(علیهم السلام) این حقیر را فراموش نفرمایند.

فریضه حـج فریضه حج عبارت است از تشـرف به خانه خدا به نحو خاص وانجام اعمالی در آنجا وحوالی آن در قرآن مجید و روایات پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین (صـلوات الله اجمعین) در این خصوص تأکید بسیار رسیده است، وهمچنین برای کسانی که استطاعت رفتن به سفر حج را دارند و آن را انجام نمی دهند یا به تأخیرمی اندازد، تا جائی که شیخ

کلینی(رحمه الله)به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام)روایت نموده است که آن حضرت فرموده اند:

هر مسلمانی که استطاعت رفتن به سفر حج را داشته باشد و به حج نرود بدون این که حکومت او را از رفتن باز دارد یا بیمار باشد، یا حاجت ضروری داشته باشد که او را از رفتن به حج جلوگیری کند، چنین کسی در حالمردن یا به دین یهودیت و یا نصرانیت از دنیا برود و به دین یهود یا نصاری محشور می گردد و از رحمت خداوند محروم می شود!! خداوند نیز در قرآن مجید فرموده:

ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنی عن العالمین.

نخستین خانه ای که برای مردم بنا شد، همان است که در مکه مایه برکت وهدایت جهانیان است... زیارت این خانه، بر همه مردمان هر که بدان راه توان یافت، واجب ومقرر است وهر که انکار کند، خداوند از جهانیان بی نیاز است.

این آیه، واین روایت، در اهمیت حج و وجوب آنکافی است، و روایات بسیاری در این دو قسمت رسیده است

بنابراین: بر هر مسلمانی که مستطیع شود واجب است بدون تأخیر ویا مسامحه، در مقام اطاعت امر خداوند برآمده وبه سفر حج بیت الله الحرام مشرف شود، وازبرکات بسیار، و وسایل آمرزش وتحصیل رحمت حق، واصلاح نفس وکمال معرفت، وتهذیب اخلاق، وتربیت روح، وفوائد اجتماعی، ومشاهده نفوذ امر خدا، و شوکت و عظمت اسلام در آن اجتماع روحانی مستفیض و بهرمندگردد، وبه اجر فراوان نائل شود.

و لازم است مسلمانان نسبت به این امر خطیر توجه مخصوص داشته باشند، وآنها که استطاعت دارند خود را آماده

نموده، و مطابق احکامی که در(مناسک حج) بیان شده است عمل شریف را انجام دهند ودر آن مجمعپر شکوه وجلال مسلمانان جهان که سالی یک بار درمکه معظمه واطراف خانه خدا برگذار می شود، شرکت نمایند، واز فیوضات وآثار دینی ودنیوی آن بهره مند شوندوگذشته از انجام فرمان الهی ناظر مراسم بسیار جالب حج وعظمت پیغمبر بزرگوار اسلام(صلی الله علیه وآله) وتعالیم متین وحیات بخش آن حضرت باشند.

خداوند در قرآن مجید فرموده است:

واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا

با مسلمانان جهان با چهره گشوده برخورد نمائید، و با ادب واحترام به آنان سلام کنید، وبا دستی مملو از محبت دست آنان را بفشارید، وسلام آنان را با گرمی پاسخ دهید،ودر نماز جماعت آنان شرکت کنید وبه جماعت آنان اقتداء کنید. پس چه بهتر که به این اصل اخلاقی: اتحاد و یگانگی میان مسلمانان عمل نموده باشید.

بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت یک مرتبه در تمام عمر است وآن راحجه الاسلام می نامند.

مسأله ۱ وجوب حج پس از تحقق شرائطش فوری است وباید در سال استطاعت انجام شود، واگر کسی از درسال آینده وهمچنین سالهای بعد واجب خواهد شد وبعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسأله ۲ هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردنحج متوقف بر مقدمات وتهیه وسائلی بود، باید فورابهتحصیل آن پرداخته و خود را آماده ومهیّا نماید، و هر گاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت کنند مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید، می تواند با قافله بعدی به حج برسد تأخیر جائز است، والا

باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳ هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان وقافله بود ونرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود، یا آنکه به علت تأخیر حج را درک ننمود حج بر ذمه اش واجب ومستقر خواهد بود، هرچند در تأخیر معذور باشد.

وجوب حج مشروط است به اموری که اگر یکی از آنها نباشد، حج واجب نیست

شرائط وجوب حج

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، حج واجب نیست. وچنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد هر چند حجش صحیح است بنابر اظهر.

مسأله ۴ هرگاه نابالغ به حج رود وقبل از احرام ازمیقات بالغ شود ومستطیع باشد، حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود، وچنانچه بعد از بستن احرام بالغشد جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یاعدول به حجه الاسلام کند، بلکه واجب است به یکی ازمیقاتها رفته واز آنجا برای حجه الاسلام احرام ببندد، وهرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد، جای احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً بیان خواهد شد انشاءالله تعالی.

مسأله ۵ هرگاه به عقیده این که بالغ نشده حج استجابی به جا آورد وبعد از اداء حج معلوم شد که بالغ بوده این حج کافی از حجه الاسلام می باشد.

مسأله ۶ طفل ممیز مستحب است حج نماید، و در صحت آن اذن ولی معتبر است.

مسأله ۷ مستحب است ولیّ پسر بچه غیر ممیز را محرم نماید به این معنی که جامه های احرام را به اوپوشانده وتلبیه را

به او تلقین کنـد اگر قابل تلقین باشـد (بهاین معنی که بتوانـد هر چه بگوینـد، او بگویـد) والا خود به جای اوتلبیه بگویـد، وباز دارد او را از آنچه بر محرم لازم است از او اجتناب نمایـد، وجایز است کنـدن رخت او را تا رسیـدن به(فخ) تأخیر بیاندازد اگر راهش از آن طرف باشـد و او را وادارد که آنچه از اعمال حـج را می توانـد بجا آورد، وآنچه نمی توانـد خود به نیابت او بجا آورد، واو را دور خانه خـدا طواف داده وبین صـفا ومروه سـعی دهد ودر عرفات ومشـعر نیز وقوفش دهد، و وادار کند رمی را شخصاً انجامدهـد اگر بتواند والا خود بجای او رمی کند. و همچنین نماز طواف وتراشـیدن سـر وبقیه اعمال، و لازم است برای طواف ونماز آن یا طفل وضو بگیرد وانجام دهـد ویا ولی او را وضو دهد واگر هیچ کدام ممکن نیست، ولی به نیابت او وضـو بگیرد.

مسأله ۸ نفقه (هزینه) حـج بچه آنچه مـازاد بر نفقه عـادی است، بر ولی است نه بر خودش، بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او است به سفر، یا سفر مصلحت او باشد، جائز است از مال خودش خرج کند.

مسأله ۹ پول قربانی بچه بر ولی او است، وهمچنین کفاره شکار، واما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که بر بچه واجب نمی شود نه بر ولی ونه در مال بچه.

شرط دوم عقل است، بر دیوانه (هرچند ادواری باشد) حج واجب نیست، بلی اگر در ماههای حج دیوانه عاقل شدومستطیع بود وتمکن از بجا آوردن اعمال

حج داشت بر او واجب می شود هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است، پس بر مملوک (غلام زر خرید) هر چند مستطیع ومأذون از قِبَل مولای خود باشد، حجواجب نیست، هرگاه به اذن مولای خود حج نماید، حجش صحیح است، ولی کفایت از حجه الاسلام نمی کند، وبعد از آزادی چنان چه دارای شرائط باشد، باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هرگاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، در شکار کفاره آن بر مولایش خواهد بود وکفاره کارهای دیگر بر خودش.

مسأله ۱۱ هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود، وقبل از رفتن به مشعر آزاد شد حجش کفایت ازحجه الاسلام می کند، بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می کند هر چند مشعر رادرک نکرده باشد ودر اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد،حجش به جای حجه الاسلام شناخته نخواهد شد، ودرحکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست وهر یک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می کند در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعیش بوده است.

مسأله ۱۲ هرگاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد،در حج تمتع قربانی بر وی می باشد، واگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعدا گفته خواهد شد روزه بگیرد، وچنانچه بعد از مشعر آزاد نشده باشد مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم استطاعت است، ودر آن چند چیز معتبراست:

اول

سعه وقت به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و بجا آوردن اعمال واجب در آنجا باشد، بنابراین اگر بهدست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیاد که عاده تحمل نشود، واجب نخواهد بود ودر چنین صورتی واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید، پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود والا واجب نیست.

دوم امنیت وسلامتی به این معنا که در رفتن و برگشتن وبودن در آنجا خطری بر جان ومال و ناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی کهشخصاً نمی تواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست، ولی نائب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۳ اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر ویگری غیر مأمون وبا خطر وجوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسأله ۱۴ اگر در بلد خود مالی داشته باشد که باحج رفتن تلف شود حج بر او واجب نخواهد بود، وهمچنین است اگر چیزی باشد که شرعا مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد که در تمام صور حج واجب نیست.

مسأله ۱۵ هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب

اهمّ یـا بجـا آوردن فعـل حرام باشـد به حـج رود، در این صورت هر چنـد از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصـیت کار می شود، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه الاسـلام خواهـد بود البته اگر شـرائط دیگر را دارا باشد، وفرقی نیست بین کسی که حج از سالهای قبلبر ذمه اش مستقر بوده وکسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده.

مسأله ۱۶ هرگاه در راه حـج دشـمنی باشـد که دفع او جز به پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مالواجب نیست ووجوب حج ساقط خواهد شد.

مسأله ۱۷ هرگاه راه حـج منحصـر به دریا باشد وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس ازغرق یا بیماری، وچنانچه با ترس از این چیزها حج نمود، بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

سوم زاد وراحله است ومعنی زاد داشـتن توشه راه است که آنچه در سـفر محتاج است داشـته باشد یا پولیداشـته باشد که توشه خـود را تهیه نمایـد، ومعنی راحله داشـتن وسـیله سواری که بـدان وسـیله برود و برگردد ولازم است زاد وراحله لائق به حـال شخص باشد.

مسأله ۱۸ داشتن راحله، یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقا شرط است هر چندمحتاجش نباشد، مانند این که بدون مشقت قدرت پیادهروی داشته باشد، وپیاده روی هم منافی شرف وآبرویش نباشد.

مسأله ۱۹ میزان ومعیار در زاد وراحله وجودفعلی آنها است، وبر کسـی که می تواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید حج واجب نیست.

مسأله ۲۰ استطاعتی که در وجوب حج معتبراست، استطاعت از جائی است که در آنجا است نه از

بلـد ووطنش پس هرگـاه مکلف مثلاًـ برای تجارت یا غیر آن به مـدینه منوره یا جـدّه رفت ودر آنجا دارای زاد وراحله یاقیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد.

مسأله ۲۱ اگر مکلف ملکی داشته باشـد وبهقیمت خود فروش نرود و چنان چه بخواهـد حـج نماید، باید به کمتر از قیمت که باعث ضـرر کلی شود، فروشـش واجب نیست، واما اگر هزینه ومخارج حج بالابرود مثلًا کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر جائز نیست وباید همان سال برود.

مسأله ۲۲ داشـتن هزینه بازگشت هنگامی معتبراست که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشـته باشد،اما اگر نخواسـته باشد برگردد یـا خواسـته باشـد در جـای دیگری غیر از وطن خود سـاکن شود، بایـد دارای هزینه رفتن به آنجا را باشـد، ودارا بودن هزینه بـازگشت به وطن لازم نیست، بلی اگر جای که می خواهـد در آنجا بمانـد دورتر ازوطنش باشـد که هزینه رفتن به آنجا بیشتر از برگشت به وطن باشد، در این صورت داشـتن هزینه تا آنجاشـرطنیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم رجوع به کفایت است، یعنی شـخص مکلف بایستی طوری باشـد که پس از برگشـتن از حـج بتواند خود وعائله خود را اداره نماید ودچار تهی دستی وفقر نگردد،پس اگر دارای مبلغی که وسـیله کسب و سـرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حـج نمایـد، پس از بازگشـتمحتاج خواهـد بود وبدانـد که راه دیگری برای زنـدگی مناسب شأن خود نخواهـد داشت بر چنین شخصی

حجواجب نیست. پس از آنچه ذکر شد ظاهر می شود کهفروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رختهای که برای زینت وآبرو دارد، واثاث منزل، وابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد ومانند آنهامثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است واجب نیست وخلاصه آنچه در زندگی انسان موردحاجت است وصرفش در راه حج سبب بیچارگی ومشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجتشباشد واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد، بلکهکسی که دارای منزلی است که مثلاًـ دویست هزار تومان می ارزد ومی تواند آن را فروخته ومنزل دیگری به کمترخریداری نموده وبدون مشقت در آن زندگی کند، وتفاوتدو قیمت وافی به هزینه حج وهزینه زندگی زن وبچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسأله ۲۳ هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، بعدا از آن مستغنی شده ودیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته وحج نماید. مثلاًـ خانمی که دارای زینت وزیوری بوده که محل حاجتش بوده، فعلاـ به علت بزرگی وپیری یا به علت دیگری مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته وقیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله ۲۴ هرگاه انسان منزل ملکی داشته، ومنزلدیگری نیز باشد که می تواند بدون ناراحتی ومشقت در آنبنشیند وسکنی نماید مانند منزل واقفی که در اختیار او است ومنطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را درصورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی

شود، فروخته وبه حج برود و این حکم نسبت به کتابهای علمی وسائر وسائل زندگی نیز جاریاست.

مسأله ۲۵ هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد کهکفاف هزینه حج را می دهد وخود احتیاج به ازدواج یاخرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسائل دیگری است، در صورتی که صرف آن پول در راه حج سبب ناراحتی ومشقت در زندگی وی شود حج بر او واجب نیست، وچنانچه سبب ناراحتی نشود واجب است.

مسأله ۱۲۶ اگر کسی که مالی ندارد که به حج رود ولی از دیگران به مقدار مصارف حج پول طلب دارد در چندصورت حج واجب می شود:

۱ مدتی که برای پرداخت تعیین کرده اند تمام باشدوبدهکار با مطالبه وبدون مطالبه وجه را بپردازد.

۲ مدتی که تعیین شده تمام شده باشد وبدهکارتمکن از پراخت دارد ونمی پردازد ولی با توسل به حاکمشرع ممکن است وجه را دریافت نموده، وهمچنین اگر به وسیله دیگری غیر از توسل به حاکم جور ممکن باشد،طلب را وصول نموده.

۳ مدتی که برای پرداخت پول تعیین شده تمامنشده باشد ولی بدهکار بدون مطالبه طلبکار وجه راپپردازد.

ودر غیر این سه صورت حج واجب نیست.

مسأله ۲۷ اگر شخصی دارای مالی باشد که برایحج کافی است ودر مقابل بدهکاریهائی دارد که اگر بپردازدنمی تواند حج برود در دو صورت حج واجب می شود:

۱ مدتی که برای پرداخت دین تعیین شده تمامشده باشد ولی طلبکار راضی به تأخیر پرداخت باشد وبدهکار مطمئن است که پس از مراجعت از حج هر موقعیکه طلبکار مطالبه نماید تمکن از پرداخت دارد.

۲ مدتی که برای پرداخت تعیین شده تمام نشدهباشد وطلبکار

اطمینـان دارد کـه اگر حـج برود در موعـدی کهـبرای پرداخـت تعییـن گردیـده، متمکن از پرداخت می باشـد،ودر غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسأله ۲۸ هر صـاحب صـنعتیماننـد: آهنگر و بناء و نجار و خیاط ومانـنـد اینها از کسانی که کسـبشان کفافمخارج خود وعائله شان را می دهـد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورنـد که جواب گوی مخارج حـج وزنـدگی شان در موقع رفتن وبرگشتن باشد، حج بر آنها واجب است.

مسأله ۲۹ کسـی که از وجوه شرعیه مانند: خمس و زکاه وامثال اینها زندگی خود را اداره می کند، بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون وحتمی باشد، درصورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج ومخارج عیالش باشد، بعید نیست حـج بر او واجب باشـد، وهمچنین است کسـی که شـخص دیگری در تمام مـدت زندگی او مخارجش را متکفل باشد، وهمچنین کسی که اگرآنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۳۰ در اسـتطاعت ملکیت لازم وثابت شـرط نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است، پس هرگاه با کسـی مصالحه ای کنـد که طرف برای خود تا مـدت معینیخیار گذاشـته باشـد ومال المصالحه به مقـدار مصارف حجش باشـد، حـج بر او واجب خواهد بود، وهمچنین است در هبه جائزه.

مسأله ۳۱ بر مسـتطیع لازم نیست که حتما از مالخود به حـج برود پس هرگاه به گـدائی یا با مال دیگری حج کند، کافی است، بلی اگر جامه های احرام یا پول قربانیشغصبی باشد، کافی نخواهد بود.

مسأله ۳۲ تحصیل استطاعت به

کسب یا غیر آن واجب نیست، پس هرگاه کسی مالی به انسان هبه کند که درصورت قبول آن مستطیع خواهد شد قبولش لازم نیست، وهمچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برایخدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد هر چندآن خدمت هم لائق به حالش باشد، بلی اگر خود را اجیرخدمت در راه حج نمود وبدان مستطیع شد حج بر او واجب خواهد شد، ونیز اگر کسی مالی به انسان هبه کند به قید آن که با آن پول حج بجا آورد، حج واجب می شود.

مسأله ۱۳۳اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابی مقید به همان سال باشد حج نیابی را باید مقدم بدارد، پسچنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند حج بر او واجب خواهد بود وچنانچه باقی نماند واجب نخواهد بود، واما اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدم بدارد.

مثال زید به عمرو می گوید: مبلغ بیست هزار تومان دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نائب بگیرم وعمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود وفرض کنیممصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغتواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد، پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نمایدوچنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید وچنانچه باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود، ولی اگر

زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد عمرو اول باید حج خود را بجا آورده وسالبعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۴ هرگاه کسی مقداری پول قرض کند کهآن پول به مقدار مخارج حج باشد، وقدرت پرداخت آن رابعد از آن داشته باشد حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۳۵ هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد،وبدهکار نیز باشد وصرف آن مقدار در راه حج منافی باپرداخت بدهیش نباشد، حج بر او واجب است، ودرصورتی که آن پول را صرف کند نخواهد توانست بدهیخود را بپردازد حج واجب نخواهد بود، وفرقی نیست بین این که بدهی وقتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشدوبین این که بدهی قبل از بدست آوردن آن پول باشدیا بعد از آن.

مسأله ۳۶ هرگاه انسان خمس یا زکاه بدهکار باشد، ومقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکاه را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب استخمس یا زکاه رابدهد وحج بر او واجب نیست. وفرقی نیست بین آن که خمس یا زکاه در عین مالش باشد یا برذمّه اش.

مسأله ۳۷ کسی که حج بر او واجب شده، وخمس یا زکاه یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد وتا آنها را نپرداخته، جائز نیست به حج برود.

مسأله ۳۸ هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد، و نداند کفاف مخارج حج را می دهد یا نه حج بر او واجب نیست، ولازم نیست فحص وتحقیق کند هر چند فحص وتحقیق احواط است.

مسأله ۳۹ هرگاه انسان مالی دارد که در دسترسنیست، به تنهائی یا با مالی

که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد، تصرف کند حج بر او واجبنیست، و چنانچه بتواند واجب است.

مسأله ۴۰ هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب می شود، و جائز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود ونتواند تدارک کند، واین تصرف پیش از تمکن از سفر باشدیا بعد از آن فرقی ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل ازماههای حج تصرف جائز نیست، بلی اگر تصرف کرد وآن رافروخت یا بخشید یا بنده ای بود وآزادش کرد، تصرفش صحیح است هرچند گناهکار خواهد بود.

مسأله ۴۱ ظاهر این است که مالك بودن زاد وراحله معتبر نیست، پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرف در آن جائز باشد حج بر او واجب است، البته درصورتی که کفاف مخارج حج را بدهد وشرائط دیگر را نیز دارا باشد.

مسأله ۴۲ هم چنان که داشتن توشه ووسیله سواری ومخارج حج برای رفتن در اول لازم است، برایبرگشتن، وتا آخر نیز لازم است، یعنی باید انسان دارای آنهاباشد چه هنگام رفتن وچه هنگامی که مشغول اعمال حج است وچه هنگام بازگشت به وطن، پس اگر مالی که داشتدر بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهدبود، واین امر کشف می کند از این که از اول استطاعت نداشته، ومانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند مثلاین که از روی خطا مال کسی را تلف کند واگر دارائی خود راصرف حج نماید نتواند عوض

او را به صاحبش بدهـد. بلی تلف کردن عمـدی وجوب حـج را از بین نمی برد بلکه حـج براو مسـتقر خواهد بود، ولازم اسـت حج را هر چند به سختی و گدائی باشد، بجا آورد.

اینها که گفته شـد فقط در مورد تلف زاد و راحله است واما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشـتهکاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در اینصورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست.

مسأله ۴۳ اگر انسان مالی داشـته باشد که به مقدارمصارف حج باشد، ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست،یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حـج بوده، غفلتی که معـذور بوده حج بر او واجب نیست، واما اگر شک داشـته یاغافل از وجوب حج باشـد ومنشأ غفلتش تقصـیر بوده،سـپس دانست یا یادش آمـد بعد از آن که مالش تلف شده ومتمکن از حج نشد ظاهر این است که حج بر ذمّه ویمستقر شده اگر دارای سائر شرائط بوده.

مسأله ۴۴ همچنان که اسـتطاعت به داشـتن زاد وراحله محقق می شود، به بذل (یعنی کسی که مصارف وهزینه حج را به انسان بدهد) نیز محقق می شود، ودر بذل فرقی نیست بین آن که یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسـمتی را به عهـده بگیرنـد. وچنـان که کسـی رادعوت به حـج نموده وملتزم به زاد وراحله وی شونـد حـج بر او واجب می شود، وهمچنین است اگر به او مـالی داده شود که در حـج صـرف نمایـد وآن مال کفاف هزینه حـج وی را بدهـد وفرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن)

وتملیك ودادن عین مال یا قیمت آن نیست، در تمام صور حج واجب است اگر چه بعد از برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

و وجوب حج در این صورت دو شرط دارد:

۱ آن که اگر مالی نداشته باشد که برای مخارج عیالات خود در مدتی که در سفر حج است بگذارد وچنانچه حج نرود می تواند مخارج آنها را بپردازد بذل کننده باید مخارج عیالات او را در این مدت بپردازد وگرنه حج واجب نیست.

۲ آن که قرض نداشته باشد یا آن که موعد اداء آن نرسیده باشد، یا طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد، آن کهاگر حج برود تمکن از اداء آن داشته باشد، یا آن که اگر نرود هم نمی تواند اداء نماید، پس اگر قرض دارد وموعدش رسیده وطلبکار هم راضی به تأخیر نیست در صورتی کهحج برود نمی تواند اداء کند واگر نرود می تواند اداء کند حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۵ هرگاه شخصی برای شخصی مالیوصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج وخرج زندگی عائله وی باشد، پس ازمردن موصی حج بر موصی له واجب می شود، وهمچنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، ومتولی وقف یا ناظر یا وصی آن را به انسان بذل نماید حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۶ رجوع به کفایت (که معنای آن در شرطچهارم بیان شد) در استطاعت بذلی شرط نیست، بلی اگرانسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است وشخصی کمبود

او را بـذل نمایـد واجب نیسـتقبول کنـد مثلاً انسان ده هزار تومان دارد ومصارف حـج پانزده هزار تومان است و باذل پنج هزار تومان بدهد.

مسأله ۱۴۷ اگر شخصـی مـالی به انسـان هبه نمایـد(ببخشـد) که با آن به حـج برود، واجب است قبول کنـد، وهمچنین است اگر واهب (بخشـنده) اختیار را به انسانبدهـد وبگویـد می خواهی با این مال حج برو ونمی خواهیبه حج نرو، واما اگر مالی ببخشـد ونامی از حج نبرد قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۸ در مسأله (۳۴) گفته شد که بدهکاری دریک صورت مانع از اسـتطاعت است در اینجا می گوئیم در استطاعت بذلی دین وبـدهکاری مانع نیست، بلی اگروقت پرداخت بـدهی سـر رسـیده باشد، وطلبکار هم مطالبه کند وبدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد اگر به حج نرود حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۹ هرگاه جماعتی مالی را در میان بگذارندکه یکی از آنها به حج برود چنانچه که یکی سـبقت وپیشدستی نموده ومال را برداشت وقبض نمود تکلیف از دیگران ساقط می شود، وچنانچه همه ترک کردنـد وهر یک از آنها می توانست قبض کند حج بر همه واجب ومستقر می شود.

مسأله ۵۰ هرگاه به کسـی پولی بـذل شود که با آن حـج نمایـد وآن مال در بین راه تلف شـد وجوب حج از اوساقط می شود، بلی اگر متمکن از ادامه سـفر از مال خود باشـد واجب است ادامه بدهـد وحـج را بجا آورد واین حـج مجزی از حجه الاسـلام خواهد بود، چیزی که هست در اینصورت وجوب حج مشـروط به رجوع به کفایت است به این معنی که اگر شخص پول خود را

در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند، ولی اگر درخواهد ماند ادامه سفر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۵۱ در وجوب حج بذل نقدی معتبر نیست یعنی لازم نیست بخشنده، مال را نقد بدهد، بلکه اگر او را وکیل کند که از قِبَل او پولی قرض کرده وبه حج برود که بعدخودش قرض را بپردازد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۵۲ ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد حج بر گیرنده واجب نمی شود، مگر درصورتی که خود توانائی خرید آن را از مال خود داشته باشد، بلی اگر پرداخت قربانی موجب ناراحتی مالی اوشود قبول بر او واجب نخواهد بود. واما کفارات پس ظاهراین است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۳ حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده بجا آورد کفایت از حجه الاسلام می کند واگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴ باذل (دهنده یا بخشنده) مال می تواندازبذل خود رجوع کند قبل از آن که گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوعکند، بر گیرنده واجب است حج را تا آخر بجا آورد، و باذل ضامن نیست ولازم نیست آنچه او برای اتمام حج خرجنموده، بدهد وچنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نمود، لازم نیست هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله

۵۵ هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکاه داده شود که در راه حج صرف نماید حج بر او واجب است ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقرا زکاه دادهشود وشرط شود که در راه حج صرف نماید چنین شرطیصحیح نیست پس حج هم واجب نمی شود.

مسأله ۵۶ چنانچه به انسان مالی داده شود وبا اوحج نمود، بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده این حجمجزی از حجه الاسلام نیست، ومالک آن حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد،گیرنده به دهنده رجوع می کند اگر غصب بودن را نمی دانسته، وچنانچه که می دانسته مال غصبی بوده وبا آن به حج رفته حق رجوع به دهنده ندارد.

مسأله ۵۷ اگر کسی برای خود بدون استطاعت یابه جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نمود، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند پس در صورتی که مستطیع شودباید حج را به جا آورد.

مسأله ۵۸ چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت وقصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود، بعدا معلوم شد مستطیع بوده حجش کفایت از حجه الاسلام می کند وحج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹ در صورتی که زن مستطیع شودتواند بدون اذن شوهر حج نماید واذن او شرط نیست،همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید، بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد، او رانگذارد با اولین قافله حرکت کند، وزنی که از شوهر خود طلاق گرفته وطلاقش رجعی است و عدّه او تمام

نشده مانند زن شوهر دار است.

مسأله ۶۰ هنگامی که بانوئی واجب الحج شدهمراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مأمون به نفس خود باشد، ودر صورتی که مأمون نباشد وبر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشدهر چند به اجرت باشد البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، والا حج بر او واجب نیست.

مسأله ۶۱ کسی که نذر کرده است هر ساله روزعرفه حضرت سید الشهداء را در کربلا زیارت کند، مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل وحج بر او واجب می شود، وهمچنین است هر نذری که مزاحم حج باشد وچنانچه نذر بعد از استطاعت باشد منعقد نمی شود.

مسأله ۶۲ شخص مستطیع در صورتی که توانائیحج را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود، و چنانچه کسی خواسته باشد از قِبل او تبرعاً یا با اجرت حج نماید کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳ کسی که حج بر ذمّه وی مستقر شده وشخصاً نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را بجا آورد، یا حج نمودن برایش مشقت و حَرَج داشتهوامید بهبودی وتونائی بعد از آن را ندارد واجب است برای خود نائب بگیرد، وهمچنین کسی که دارا و ثروتمند است، وتوانائی مباشرت اعمال حج را ندارد، یا دشوار وبامشقت است باید نائب بگیرد ووجوب نائب گرفتن ماندوجوب حج فوری است.

مسأله ۶۴ در صورتی که نائب به جای کسی که توانائی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود، ومنوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود، فوت نمود حج نائب کفایت می کند هر چند حج بر

ذمّه وی مستقر بوده، واما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد پس اظهر این است که شخصاً در صورت تمکن حج نماید، وهمچنین اگر بعد ازمحرم شدن نائب عذرش برطرف شد بر منوب عنه واجب است شخصاً حج نماید، وبر نائب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۵ کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است وتمکن نائب گرفتن هم ندارد وجوب حج از او ساقط است ولی در صورتی که حج بر او مستقر بوده واجب است بعد از فوتش قضا شود واگر مستقر نبوده واجب نیست وهمچنین اگر متمکن از نائب گرفتن بوده ونائب نگرفت تافوت نمود واجب است از قِبَل او قضایش بجا آورده شود.

مسأله ۶۶ اگر استنابت واجب شد ونائب نگرفت، ولی شخصی تبرعاً از قبل او حج بجا آورد کفایت نمی کند ونائب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۷ در نائب گرفتن کفایت می کند که ازمیقات نائب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نائب بگیرد.

مسأله ۶۸ کسی که حج بر ذمّه اش مستقر بوده اگربعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند،خواه حجش حج تمتع، خواه قران، خواه افراد باشد واگرفوتش در اثناء عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیزمی نماید وقضاء از او واجب نیست، واگر قبل از آن بمیرد قضاء واجب می شود هر چند فوتش بعد از احرام وقبل ازدخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد وظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد پسدر حجی که به نذر یا اِفساد واجب شده جاری نمی شود،بلکه در عمره

مفرده نیز جاری نمی شود پس در هیچ یک از اینها حکم به اجزاء نمی شود، وکسی که بعد از احرام درحرم بمیرد وحج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده، بی اشکال حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند، واما اگرقبل از آن بمیرد ظاهر این است که قضاء از او واجب نباشد.

مسأله ۶۹ هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود، حج بر او واجب می شود ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۷۰ حج بر مرتدّ (کسی که از دین اسلام برگشته) است ولی در حال ارتداد چنانچه حج نمایدحجش صحیح نیست وهرگاه توبه کرد وحج نمود حجشصحیح است، اگر چه مرتد فطری باشد بنابر اقوی.

مسأله ۷۱ مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود اعاده حج بر او واجب نیست، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح بجا آورده باشد اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد، وهمچنین اگر برطبق مذهب شیعه صحیح باشد اعاده واجب نیست.

مسأله ۷۲ هرگاه حج بر کسی واجب شد ودر بجا آوردنش اهمال وتأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده بجا آورد حتی اگر به سختی وگدائی باشد وبه حد عُسر وحَرَج برسد وچنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است از تَرَکه وی حج را قضاء نمایند وچنانچه کسی تبرعاً بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح وکافی است.

وصیت به حج

مسأله ۷۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است

وصیت کند که حجش را بجا آورند پس اگر مرد حجش ازاصل ترکه داده می شود اگر چه وصیت نکرده باشد وهمچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) درصورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است، واگر وصیت نمود ومقید به ثلث هم نموده پس اگرثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد واجباست حج را از ثلث خارج نمایند وبر سائر چیزهائی که وصیت کرده مقدم است و چنانچه ثلث به مقدار مصارف وهزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴ کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمهوی باشد، ونزد شخصی ودیعه وامانت داشته باشد واینشخص احتمال بدهد چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را بجا نخواهند آورد، بر او واجب است قِبَلاو حج نماید وآن ودیعه را صرف در راه حج کند وچنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد، بلکه جائز است حج از قبل او با علم به این که ورثه برای او می دهند اگر پول را رد کند، وفرقی نیست بین آن که خود شخص به جای اوحج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید، وملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزددیگری داشته باشد از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها.

مسأله ۷۵ کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمّه وی باشد ومقروض هم باشد وخمس وزکاه نیز بر ذمّه داشته باشد وترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی کهخمس یا زکاه به او تعلق گرفته

موجود باشد باید خمس وزکاه را بپردازند، قهراً حج ساقط می شود، وظاهراً چنانچه خمس وزکاه به ذمّه وی منتقل شده، نیز حج از او ساقط، است و وجهی بر تقدم حج نیست. همچنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم نیست.

مسأله ۷۶ کسی که مرده وحجه الاسلام بر او بوده ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرفکنند خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن.

مسأله ۷۷ کسی که فوت کرده وحجه الاسلام برذمّه او است وترکه وی به مقدار هزینه حج نیست واجب است در صورتی که بدهی یا خمس وزکاه دارد در آنها صرف شود وچنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیلنمایند.

مسأله ۷۸ چنانچه کسی فوت کند وحجه الاسلام بر ذمّه وی باشد واجب نیست از وطن وبلد وی نائب بگیرند بلکه نائب گرفتن از میقات کافی است، ونزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هرچه نزدیکتر باشد کافی است، واحوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نائب گرفته شود ولی اجرت بیشتر از میقات بروزثه صغار واجب نیست.

مسأله ۷۹ کسی که بمیرد وحجه الاسلام بر ذمّه وی باشد واجب است در همان سال فوتش نائب بگیرند،واگر در همان سال نائب واستیجار گرفتن از میقات ممکننباشد لازم است از بلد وی نائب بگیرند، هزینه این نائب گرفتن از اصل ترکه است، وتأخیر انداختن تا سال بعد جائز نیست، هر چند که معلوم باشد نائب گرفتن از میقات درسال بعد ممکن است.

مسأله ۸۰ کسی که

مرده و حجه الاسلام بر ذمّه ویبوده، نائبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول واجب است به بیشتر نائب گرفته شود وهزینه آن از اصل خارجشود وبه علت صرفه جوئی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جائز نیست، هر چند در ورثه کودکان نا بالغ باشند.

مسأله ۱۸۱اگر کسی بمیرد وبعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر متوفی بوده ودیگران یعنی سائر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده به جز پرداخت مقداری که به سهم وی تعلق می گیرد واجب نیست پسچنانچه این مقدار کفاف هزینه حج را نمود هر چند باتکمیل متبرع یا به نحو دیگر واجب است نائب گرفته شود، و چنانچه به هیچ نحوی کفاف هزینه حج را ندهد نائبگرفتن نیست وبر اقرار کننده واجب نیست کمبود را از سهم خود تکمیل نماید.

مسأله ۸۲ کسی که مرد وحجه الاسلام بر ذمّه دارد چنانچه شخصی تبرعاً به جای او حج نموده، بر ورثه واجب نیست برایش نائب بگیرند، بلکه مقدار هزینه حج هم بازگشت به ورثه خواهد نمود، بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید ومتبرعی حج را بجا آورد، در این صورت هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود بلکه باید درخیرات صرف یا از قِبَل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمّه داشته و وصیت نموده که از بلدش نائب گرفته شود، واجب است از بلد نائب گرفته شود ومازاد بر اجرت میقات هم از اصل مال خرج می شود ونیز چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نائب گرفتن از میقات

اکتفاءنمی شود بلکه بایـد از بلد نائب گرفته شود در صورت وفاء مال، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نائب گرفتن از میقات باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج میقاتی باشد.

مسأله ۸۴ هرگاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است، وذمّه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۵ چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نائب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است.

مسأله ۸۶ ااگر وصیت کند که برای حجه الاسلامنائب گرفته شود واجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشتهمی شود در صورتی که بیش از اجره المثل نباشد واگر بیش ازآن باشد، تفاوتش از از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷ هرگاه وصیت کند از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکاه هست، واجب است اول خمس یا زکاه آن مال را داده وباقیمانده را صرف در راه حج نماید، وچنانچه کفافمصارف حج را ننموده لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود این در صورتی است که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد، واگر حجه الاسلام نبوده باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسأله ۸۸ در صورتی که نائب گرفتن برای حج از قِبَل مرده به وصیت یا غیر وصیت

واجب شـده باشد، کسـی که واجب بود نائب بگیرد سـهل انگاری واهمال نمود ومالیکه برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شـد، این شـخص ضـامن است و بر او واجب است که از مـال خود برایش نائب بگیرد، وچنانچه بـدون سـهل انگاری مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۸۹ در صورتی که ثبوت واستقرار حج برذمّه میّت معلوم وبجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قِبَل او بجا آورده شود. و هزینه اش از اصل مال اخراج می گردد.

مسأله ۹۰ بـه مجرد اجیر گرفتـن ذمه میت برئمی شـود، پس اگر دانسـته شـود که اجیر به جهت عـذر یـا بـدون آن حـج را بجا نیاورده واجب نیست دوباره اجیر گرفته شود.

مسأله ۹۱ چنـانچه چنـدین اجیر پیـدا شونـد، احوطـاین است که کسـی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد، اجیر نماینـد در صورتی که اجرت از مـال خود میت باشـد، هر چنـد اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضـیلت وشـرف مناسب حال میت باشد پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ اجیر گرفتن از بلـد یا میقات تابع تقلیـد یا اجتهاد وصـی یا وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیـده میت وجوب حج بلدی بوده وعقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ هرگـاه حَجه الاسـلام بر ذمه میت باشـد و تَرَکه ای نداشـته باشـد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد، بلی مستحب است ولیّ این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ هرگاه میت وصیت به حج بنماید، اگر دانستهشود که حجی

که وصیت کرده حجه الاسلام یا حج واجب دیگری بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشته شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود،واما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نمودهحجه الاسلام و حج واجب دیگری نیست، یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۵ هرگاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای بجا آوردن تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود.

مسأله ۹۶ هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نمودهحجه الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، وچنانچه حجه الاسلام نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده، باید صرف خیرات ومبرّات شود.

مسأله ۱۹۷ اگر کسی منزل خود را فروخته به یک مبلغی مثلاً و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج قِبَلش بنماید، پول منزل از ترکه خواهد بود پس اگرآن حج حجه الاسلام بوده شرط مزبور لازم شده، و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش از متعارف باشد مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود، واگر حجه الاسلام نبوده باز هم شرط لازم است وتمام پول حج از ثلث خارج می شود وچنانچه ثلث

کمتر از آن پول باشد شرط مذکور در مازاد برثلث لازم نیست.

مسأله ۹۸ هرگاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از مردنش برای او حج بجا آورد چنین شرطی صحیح ولازم خواهد بود وآن منزل ازملك مصالح وشرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نمی شود هر چند آن حج مستحبی باشد، وحکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، وهمچنین است اگر منزل خودرا به دیگری واگذار وتملیك نماید به شرط آن که بعد ازمردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید تمام اینها صحیح ولازم خواهد بود هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت، واگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود ونمی توانند اسقاط کنند این خیار را که حق میت بوده و این حق به حاکم شرع منتقل می شود وبعد از فسخ آن مال صرف در چیزی که شرط شده، می شود وچنانچه چیزی زیاد آمد در خیرات و مبرّات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۹ هرگاه وصی بمیرد ودانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتیکه حج واجب بوده، واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود واگر واجب نبوده از ثلثش باید اجیر گرفته شود، وچنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبضکرده وموجود باشد اخذ می شود، وچنانچه احتمال برودکه وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برایخود به

جای او برادشته هر چند موجود نباشد در اینصورت ضـمانی بر وصی نخواهد بود زیرا که احتمال می رود بدون تفریط، نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰ چنانچه مالی که برای حـج در نظرگرفته شـده بدون سـهل انگاری در نگهداری در دست وصـی تلف شود، وصـی ضـامن نیست، وواجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حـج وصـیت شـده حـج واجبی باشـد، وچنـانچه حج واجبی نباشـد از بقیه ثلث بایـد اجیر گرفته شود، وچنـانچه بقیه بین ورثه تقسـیم شـده باشـداز هر یک به نسبت پس گرفته می شود.

مسأله ۱۰۱ هرگـاه مـال قبـل از اجیر گرفتن در دست وصـی تلف شود ودانسـته نشود که تلف در اثر سـهل انگـاری بوده جـائز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲ اگر کسـی وصـیت کنـد که فلان مقـدار مال در غیر حجه الاسـلام صـرف شود، واحتمال برودکه آن مقـدار بیشتر ازثلث است جائز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ در نائب چند چیز معتبر است:

اول بلوغ یعنی نائب بایـد بالغ باشـد پس حـج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند حتی در حج مسـتحبیهر چند آن بچه ممیز باشد که خوب وبد را تشخیص دهد.

دوم عقـل، یعنی نائب بایـد عاقل باشـد، پس نیابت دیوانه از دیگری صـحیح نیست خواه دیوانه همیشـگی یا دواری (گاه بگاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد،واما نائب شدن سفیه عیب ندارد.

سوم ایمان، یعنی نائب بایـد مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشـته باشد) پس نیابتغیر مؤمن کافی نیسـت هر چند عمل را بر طبق مذهب ما بجا آورد. چهارم

آنکه حجه الاسلام بر خود او واجب نباشد پس کسی که حج بر او واجب است، نمی تواند نائب غیر بشود در حجدر صورتی که متمکن باشد از اتیان به حج خودش، ومنوب عنه هم مرده باشد، پس چنانچه که تمکن ندارد که حج خودش را انجام دهد می توانـد نائب بشود، ونیز چنانچه منوب عنه زنده است وغیر متمکن از اتیان به اعمال حج اگرشخص مستطیع نائب شود حج نیابی او صحیح است اگر چه تقصیر کرده است در تأخیر حج خودش، وهمچنین اگر حج واجب بر او حج نذری باشد یعنی نیابت او صحیح است.

مسأله ۱۰۴ ظاهراً به استناد ذمّه منوب عنه فارغ وبرئ می شود، ولازم نیست که یقین حاصل شود که نائبعمل را به طور صحیح بجا آورده.

مسأله ۱۰۵ نائب شدن غلام زرخرید از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسأله ۱۰۶ نیابت شخص بالغ وعاقل از بچه نابالغ ممیز ودیوانه در حجه الاسلام صحیح نیست، بلی اگرحج بر ذمّه دیوانه در حال افاقه واجب شده ودر حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۷ همجنس وهمانند بودن نائب ومنوب عنه لازم نیست، ونیابت مرد از زن وبالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸ نائب گرفتن صروره کسی که هنوز حج نرفته برای صروره و غیر صروره عیبی ندارد، خواه نائب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسأله ۱۰۹ لازم نیست منوب عنه مسلمان باشد ونیابت از کافر هم صحیح است، ونیز لازم نیست ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت وائمه علیهم السلام) نباشد بلی مکروهاست

نیابت از ناصبی مگر نیابت فرزند مؤمنش در حج به جای او که مکروه هم نیست.

مسأله ۱۱۰ نیابت از قِبَل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد خواه مفت ومجّانی باشد، خواه به اجاره، وهمچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت، ودر غیر اینمورد نیابت از زنده جائز نیست، واما نیابت از مرده در هر حال وبه هر نحو جائز است، خواه نیابت تبرعیومجّانی باشد، خواه به اجاره وخواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱ نیابت حج در صورتی صحیح است که منوب عنه معین ومشخص باشد به هر نحوی که شد،پس لازم است تعیین منوب عنه در حج، همچنان که قصدنیابت نیز لازم است، بلی لازم نیست نامش بر زبان آورده شود، بلکه مستحب است، خصوصا موقع احرام و ذبح

مسأله ۱۱۲ همچنان که نیابت به تبرع واجاره صحیح است به، جعاله، وشرط ضمن عقد ومانند اینها نیز صحیح است (جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج بجا آوری فلان مبلغ به تومی دهم) و (شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقدمعامله مثلاً فروش منزل یا مغازه شرط کند که از قبل من یافلان کس حج بجا بیاوری).

مسأله ۱۱۳ کسی را که در ترک بعضی از اعمالحج یا در بجا نیاوردن آن به طور صحیح معذورباشد نمی توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً بهنیابت دیگری حج نمود، اکتفاء کردن به عملش مشکل است، بلی اگر در بجا آوردن کارهائی که بر محرم حرام است معذور باشد، مثل این که

مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نائب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۴ هرگاه نائب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمّه منوب عنه فارغ وبرئ نمی شود، ولازم و واجب است دوباره برایش نائب گرفته شود (البتهدر چیزهائی که نائب گرفتن در آنها واجب است) و چنانچه پس از احرام ودخول حرم بمیرد، کفایت از منوب عنه می کند، واگر بعد از احرام وقبل از دخول حرم باشد،کفایت نمی کند بنابر اظهر ودر این مورد فرقی بینحجه الاسلام وغیر آن نیست، وهمچنین فرقی نیست بین این که نیابت به مزد واجرت باشد یا به تبرّع و مجّان.

مسأله ۱۱۵ هرگاه اجیر بعد از محرم شدن ودخول حرم بمیرد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد، درصورتی که بر تفریغ ذمّه میت اجیر شده باشد، واما اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را که بجا آورده مستحق می شود، وچنانچه قبل از احرام ویا دخول حرم بمیرد چیزی مستحق نخواهد بود، بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۶ هرگاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی کهدلش خواست برود، وچنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول از آن راه را به راه دیگری جائز نیست، پس اگر از راه دیگری رفته واعمال را بجا آورد، چنانچه راه تعیین شده بهطور شرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را بهم بزند) ودر صورت

بهم زدن اجره المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر باید بدهد، وچنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحوجزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (بهم زدن معامله) دارد واگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد، ومقدار مخالفت ساقط می شود.

مسأله ۱۱۷ هرگاه شخصی خود را اجیر از قِبَل دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی بجا آورد، چنانچه خواسته باشد از قِبَل دیگری در همان سال اجیرشود، اجاره وی صحیح نیست، ولی چنانچه از قِبَل دو نفردر دو سال مختلف یا از قِبَل یکی به قید مباشرت واز قِبَل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعیندارد واجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۸ هرگاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سالتعیین شده یا سال بعدش حج را بجا آورد) ذمّه منوب عنه برئ می شود، واجرتی مستحق نخواهد بود در صورتی کهتقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن،یا از جهت بیماری نتواند به حج برود واعمال را بجا آورد،حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید و بیانحکم آن خواهد آمد، ودر صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده بهم می خورد، وچنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی می ماند.

مسأله ۱۲۰ هرگاه نائب کاری که موجب کفاره شود، انجام دهد (مثلاً در حال احرام زیر سایه برود،یا

در آئینه نگاه کند) کفاره را باید از مال خود بدهد، خواهنیابت به اجاره ومزد باشد یا به تبرّع ومجّانی باشد.

مسأله ۱۲۱ هرگاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت، وآن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پسبگیرد.

مسأله ۱۲۲ هرگاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند واجیر حج خود را به جماع قبل ازمشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتعبیرون آمد، برای حج محرم شد ودر مکه یا در عرفات با همسرخود جماع نمود) واجب است حج را به آخربرساند واینحج برای منوب عنه کافی است، وبر نائب واجب است درسال بعد حج نموده، ویک شتر نیز کفاره بدهد، وظاهر ایناست که استحقاق اجرت دارد هر چند در سال بعد با عذر یابدون عذر حج ننماید، واحکام ذکر شده نسبت به متبرع نیزجاری است مگر این که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳ اجیر هر چند اجرت را به عقد مالك می شود، ولی واجب نیست به او اجرت پرداخت شود مگربعد از انجام عمل، البته در صورتی شرط تعجیل ننموده باشد (به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد وچنانچه به این شرط اجیر شده باشد، باید اجرت راپیش از عمل به او داد) ولی ظاهر این است کسی که برایحج اجیر می شود می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید، واین به جهت این است که قرینه بر چنینشرطی وجود دارد، زیرا که غالباً اجیر برای حج

تا اجرت رانگیرد نمی تواند به حج رفته واعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴ چنانچه کسی شخصاً اجیر شد کهحج بجا آورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نمایدمگر به اذن واجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۵ هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیرنماید ووقت هم زیاد باشد، واتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ بشود واجیر از عمره تمتع به حج اِفراد عدول نماید وحج افراد را بجا آورد وسپس عمره مفرده ای بجا آورد ذمّه منوب عنه برئ می شود، وچنانچه اجاره بر تفریق ذمّه منوب عنه باشد اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگراجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد، وتخلفنموده وطور دیگری انجام داد، گرچه حج از گردن طرف برداشته شده ولکن اجیر مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۲۶ در حج مستحبی یک نفر می تواند بهجای چند نفر حج نماید، واما در حج واجب جائز نیستیک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید وباید نیابت از قِبَل یک نفر باشد مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیرنمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۷ بیشتر از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر خواه زنده خواه مرده خواه به طور تبرع ومجان خواه به اجاره حج به جا آورند در صورتی که حجمستحبی باشد، وهمچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده

باشـد که دو مرتبه نـذر حـج نموده یا یکی حجه الاسـلامودیگری حـج نذری باشد که در این صورتها می توان دو نفر را اجیر نمـود یکی را برای یکی از ایـن دو واجب ودیگری رابرای واجب دوم، و همچنین جـائز است دو نفر را برای یکنفر اجیر نمـود که یکی حـج واجب بجـا آورد و دیگری حـج مسـتحبی، بلکه بنـابراظهر اجیر نمودن دو نفر برای یـک حـج واجب مثـل حجه الاسلام به این گونه که دو نفر را از باب احتیاط اجیر نمایند به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو جائز است.

مسأله ۱۲۸ طواف فی نفسه عمـل مسـتحبی است، پس نیـابت در طواف از قِبَـل مرده یـا زنـده ای که در مکه نباشـد، یا در مکه باشد وشخصاً نتواند طواف نماید جائز است.

مسأله ۱۲۹ نائب پس از فراغت از اعمال حـج نیابتی می توانـد برای خود یا دیگری عمره مفرده بجا آورد، بلکه می توانـد چند عمره برای خود ودیگری نیابتاً ویا مجاناً انجام دهد، همچنانکه می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حج مستحبی.

مسأله ۱۳۰ مسـتحب است کسـی که می توانـد حـج نمایـد به حـج برود هر چند مسـتطیع نباشد، یا آن که مسـتطیع شده وحجه الاسلام را بجا آورده ومستحب است متمکن هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۳۱ هنگام خروج از مکه مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۳۲ مسـتحب است انسان کسـی را که اسـتطاعت حـج رفتن ندارد به حج بفرسـتد، همچنان که درصورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعدا قرض خود را بدهد مستحب است

قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳ مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد، زکاه از بابت سهم سبیل الله داده شود که با آنحج نماید.

مسأله ۱۳۴ هرگاه زن شوهر دار خواسته باشد حجمستحبی بجا آورد باید با اذن شوهر باشد، وهمچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته ودر عده است یا در عده وفات است اذن شوهردر حج وی معتبر نیست.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ عمره مانند حج است گاهی واجب وگاهی مستحب، گاهی مفرده وگاهی عمره تمتع است.

مسأله ۱۳۶ عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرائط است واجب می شود، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است، پس کسی که مستطیع برای عمرهشد (هر چند برای حج مستطیع نباشد) واجب است عمره را بجا آورد. بلی ظاهر این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد عمره به تنهائی واجب نیست، پس کسی که استطاعتحج ندارد واستطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتعاست، واجب نیست عمره را بجا آورد، و بنابراین کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره بجا آورد هر چند در این هنگام استطاعت عمره را دارد، لکن بجا آوردنش احوط است،واما کسی که حج تمتع را برای خود بجا آورده پس عمرهمفرده بر او واجب نیست جزماً

مسأله ۱۳۷ مستحب است عمره مفرده را مکرراً بجا آورد، واگر کسی می خواهد چند عمره بجا آورد، پیاپیوبدون فاصله می تواند انجام دهد، وهمچنین اگر بخواهدیک عمره برای خود ویک عمره

برای دیگری انجام دهـد،فاصـله لازم نیست، وهمچنین است اگر هر دو عمره برای دیگری باشـد، همچنان که فاصـله بین عمره تمتـع وعمره مفرده وبـالعکس لازم نیست، یعنی کسـی که عمره مفرده رابجـا آورده وبلافاصـله خواسـته باشـد عمره تمتـع بجا آوردیا عمره تمتع را بجا آورده وبه حج رفته وهنوز یک ماه ازعمره تمتع نگذشـته عمره مفرده بجا آورد، مانعی ندارد،ولی بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع وحج جائز نیست.

مسأله ۱۳۸ همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر وعهد وقسم وغیر اینها نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۹ عمره مفرده بـا عمره تمتع در اعمـال شـریکند واعمال عمره تمتع خواهـد آمـد، وعمره مفرده باعمره تمتع چنـد فرق دارد:

۱ آن که در عمره مفرده طواف نساء واجب است،ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست.

۲ آن که عمره تمتع به جز در ماههای حج (شوال،ذی القعده، ذی الحجه) واقع نمی شود وصحیح نخواهد بود،ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است وافضل وبرتر از همه ماه رجب است وبعد از آن ماه مبارک رمضان.

۳ آن که بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصـر به تقصیر است ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر وگاهی به سر تراشیدن است.

۴ آن که عمره تمتع وحـج بایـد در یک سال واقع شونـد چنان که خواهـد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست، وکسـی که حج افرادو عمره مفرده بر او واجب باشد می تواندحج را در یک سال وعمره را در سال بعد بجا آورد.

۵ آن که عمره مفرده به جماع فاسد وباطل

می شود،وعمره تمتع چنین نیست وکسی که در عمره مفرده قبل ازفارغ شدن از سعی از روی علم وعمد جماع کند عمره ویحتما باطل شده، وواجب است آن را دوباره بجا آورد، و اما کسی که در اثناء عمره تمتع جماع نماید باطل شدن عمره وی مورد اشکال است. واظهر این است که باطل نخواهدشد همچنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰ احرام بستن برای عمره مفرده ازمواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود، جائزاست (وبیان مواقیت خواهد آمد) واگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بجا آورد، جائز است از حرم خارج شده واحرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود وبهتر این است که احرامش از یکی ازاین سه جا باشد: حدیبیه، جعرانه، تنعیم واین سه کلمه نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۴۱ عمره مفرده بر کسی که بخواهد واردمکه شود واجب است، وجائز نیست بدون احرام وارد مکه شود واز حکم وجوب احرام کسی که مکررا باید رفت وآمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش وعلاف وامثال اینها، وهمچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یابعد از عمره مفرده، از مکه خارج شده وبیرون رفته باشد ،چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن یک ماه بدون احرام وارد مکه شود، وحکم کسی که عمره تمتع وقبل ازحج از مکه خارج شود، خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ کسی که عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده وتا وقت حج در مکه باقی مانده، می تواندعمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده حج را بجا آورد، وفرقی

در این حکم بین حج واجب وحج مستحبی نیست.

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ حج بر سه قسم است

۱. حج تمتع، ۲. حج اِفراد، ۳. حج قِران.

قسم اول یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد.

قسم دوم وسوم یعنی حج افراد و حج قران وظیفهکسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد به شرطی که فاصله بین وطنش تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

واین رساله در بیان احکام قسم اول (یعنی حج تمتع) است که محل ابتلای غالب بردران دینی است، ونظر به این که گاهی به جهت ضرورت وبعضی از پیش آمدها حجتمتع مبدل به حج افرادمی شود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان نمائیم وکیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۴۴ کسی که وظیفه اش حج تمتع است می تواند حج افراد یا قران را استحبابا بجا آورد، همچنان کهکسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است می تواند حجتمتع را استحبابا بجا آورد، واین معنی در حج واجب جائز نیست، یعنی کسی که حج افراد، یا حج قران بر او واجب شده، نمی تواند به جای آن حج تمتع بجا آورد، وبالعکس یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده نمی تواند به جایآن حج افرادیا قران بجا آورد، وچنانچه این افرادبه جایحج واجب خود حج دیگری بجا آورند، کفایت نمی کند، بلیگاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بجا آورد، عوض شده و به حج افراد برمی گردد، چنانکه بیانش خواهد آمد.

مسأله ۱۴۵ کسی که دوری وطنش از مکه بیش ازشانزده فرسخ است در صورتی که مجاور مکه بشود ولو

به قصد توطّن نباشد ودو سال تمام در آنجا بماند از سال سومحج او باید اِفراد یا قِران باشد، وفرقی نیست بین آن که استطاعت او قبل از مجاورت به مکه یا بعد از آن وقبل ازگذشتن دو سال تمام یا بعد از گذشتن دو سال باشد.

مسأله ۱۴۶ لازم است کسی که مقیم مکه است و می خواهد حج تمتع بجا آورد، به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، واظهر این است که بهمیقات اهل بلد خود برود. واهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ حج تمتع عبارت از دو عبادت است

نام عبادت اول عمره، ونام عبادت دوم حج است وگاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند و واجب است (عمره را) در حج تمتع پیش از حج بجا آورند.

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول احرام از یکی از میقاتها، وتفصیل آنها را خواهید دانست.

دوم طواف دور خانه خدا.

سوم خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم سعی (رفت وآمد) بین صفا ومروه که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن و هنگامی که شخص این اعمال پنج گانه را بجا آورد ازاحرام بیرون رفته وچیزهائی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود.

مسأله ۱۴۹ بر مکلف واجب است با نزدیك شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده ومهیا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول بستن احرام از مکه به تفصیل وشرحی که خواهد آمد.

دوم وقوف (بودن) در عرفات از یك ساعت بعد ازظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) یا از اول ظهر تا مغرب، وعرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه.

سوم بودن در مزدلفه (مشعر که بین عرفات ومکه است) ازطلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم رمی جمره عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان (ومنی تقریبا یک فرسخ تا مکه فاصله دارد).

پنجم قربانی کردن در روز عید.

ششم تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی وبه این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود مگر زن وبوی خوش حتی شکار بنابر اظهر.

هفتم طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس ازبازگشت به مکه.

هشتم بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم سعی (رفت وآمد) بین صفا و مروه و با این عمل بوی خوش

نیز حلال می شود. دهم طواف نساء

یازدهم بجا آوردن نماز طواف نساء وبه این عمل زننیز حلال می شود.

دوازدهم بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش می آید.

سیزدهم رمی سه جمره (اولی ووسطی وعقبه) درروز یازدهم ودوازدهم بلکه در روز سیزدهم نیز بنابر احتیاط در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

در شرائط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول نیت که قصدش این باشد که حج تمتع را بجا می آورد پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد داشت، حجش صحیح نیست.

دوم آن که عمره وحج هر دو باهم در ماههای حج (شوال، ذی القعده، ذی الحجه) باشد پس اگر یک جزء ازعمره را قبل از ماه شوال بجا آورده باشد عمره اش عمرهتمتع نیست، بلی چنانچه کسی عمره مفرده در اشهر حج بجا آورد وماند در مکه تا روز نهم ذی الحجه می تواند عدولکند از عمره مفرده به تمتع وحج تمتع بجا آورد.

سوم آن که عمره وحج در یک سال بجا آورده شوند بنابر احتیاط، پس اگر عمره را بجا آورد وحج را به سال بعدتأخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود بنابر احتیاط وفرقینیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده ودوباره به مکه بیاید همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر ازاحرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند، وبعید نیست که در صورت بودن در مکه وخارج نشدن ازاحرام

جائز بوده تأخیر حج تمتع تا سال دوم.

چهارم ابتدا احرام حج از مکه باشد پس چنانچه ازغیر مکه محرم شود صحیح نیست، بلی اگر فراموش کند احرام از مکه را ودر عرفات یا بعد از آن متوجه شود ازهمان جا احرام می بندد وحجش صحیح است وهمچنیناگر جاهل به حکم باشد.

پنجم آن که هر دو عمل عمره وحج را یک نفر انجام دهد واز شخص واحد هم باشد بنابر احتیاط پس اگر دو نفرنائب شوند از یک نفر یکی عمره را بجا آورد ودیگری حج را یا آن که یک نفر نائب شود از دو نفر عمره را برای یکی وحج را برای دیگری صحیح نیست بنابر احتیاط.

مسأله ۱۵۱ کسی که عمره تمتع را بجا آورد جائزنیست از مکه مکرمه خارج شود مگر با محرم شدن بهاحرام حج واز این حکم دو دسته خارجند یعنی برای آنها جائز است خروج از مکه:

دسته اول کسانی که خارج شوند به نزدیکیهای مکه مثل طائف بر اینها جائز است بدون احرام خارج شدن ازمکه، ولی مکروه است.

دسته دوم کسانی که حاجتی وادارشان کرده است کهخارج شوند اینها جائز است خارج شوند از مکه با احرام به مقداری که وقوف در عرفات از اینها فوت نشود.

مسأله ۱۵۲ کسی که بعد از عمره تمتع وقبل ازاحرام حج از مکه خارج شود، چنانچه در همان ماهی که خارج شده برگردد واجب نیست اعاده عمره بنماید، واگربعد از گذشتن آن ماه است باید عمره را اعاده نماید، وعمره تمتع دومی است.

مسأله ۱۵۳ کسی که بعد از عمره خارج شده است وبعد از گذشتن یک ماه بدون احرام به عمره

داخلمکه شود معصیت کرده است، ولی چنانچه حج تمتع را بجاآورد، حجش صحیح است.

مسأله ۱۵۴ کسی که بعد از عمره خارج شده است ودر همان ماه داخل مکه شود نمی تواند احرام حج را از میقات ببندد بلکه باید از مکه باشد.

مسأله ۱۵۵ کسی که وظیفه اش حج تمتع است چنانچه وقت ضیق باشد واگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب آفتاب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند باید حج اِفراد بجا آورد وپس ازتمام شدن حج، عمره مفرده را بجا آورد وحجش صحیحاست.

مسأله ۱۵۶ اگر زنی که وظیفه اش حج تمتع است حائض شود یا نفساء واگر بخواهد صبر کند تا پاک شود وطواف عمره را انجام دهد وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی کند حجش مبدل به افراد می گردد وپس از اتیان به حج افراد، باید عمره را بعد از پاکشدن بجا آورد.

مسأله ۱۵۷ کسی که وظیفه او حج تمتع است چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایشاعمال عمره ودرک حج را ندارد، می تواند از اول به حج افرادیا قران عدول نماید وحج را تا سال آینده تأخیر نیاندازد.

مسأله ۱۵۸ هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست، طواف وسعی خود را عمدا تا زمانی که نتواند آنها را بجا آورده وحج را درک نماید به تأخیر انداخت،نمی تواند بنابر اظهر به حج افرادعدول نماید، بلکه بایدعمره را تمام کند وحج را در سال بعد بجا آورد.

حج افراد

در گذشته بیان شد که حج افراد وظیفه

کسانی استکه فاصله میان منزل آنها ومکه کمتر از شانزده فرسخ باشد، در اِنحا کیفیت حج افراد را بیان می کنیم، در حج افرادچندچیز واجب است:

۱ احرام که در مبحث مواقیت بیان خواهدشد.

۲ بودن در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب.

۳ بودن در مزدلفه روز عید قربان از طلوع فجر تاطلوع آفتاب.

۴ رمی جمره در منی.

۵ سر تراشیدن یا از موی یا از ناخن گرفتن در منی.

۶ طواف کعبه پس از مراجعت به مکه.

۷ نماز طواف.

۸ سعی میان صفا ومروه.

۹ طواف نساء.

۱۰ دو رکعت نماز طواف.

۱۱ بودن در منی در شب یازدهم وشب دوازدهم بلکه در شب سیزدهم در بعضی صور که خواهد آمد.

و حج افراد واجب مستقلی است وارتباط به عمره ندارد به خلاف حج تمتع، واگر کسانی که حج افراد بر آنها واجب است از عمره هم متمکن باشند عمره مفرده هم برآنها واجب خواهد شد.

ودر حج افراد چند چیز معتبر است:

۱ نیت که در حج تمتع گذشت.

۲ اتیان به حج در اشهر حج.

۳ احرام بستن از میقات یا از منزلش اگر منزلش پائین تر از میقات است به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۵۹ حج افراد را باید قبل از عمره مفرده بجا آورد برخلاف حج تمتع که باید بعد از عمره تمتع بجا آورده شود.

حج قران

این عمل از تمام جهات با حج افراد شرکت دارد بهغیر از دو جهت، یکی آن که در وقت احرام محرم بایدقربانی همراه بردارد ودر اثر این کار قربانی بر او واجب می شود، دومی آن که کسی حج

افرادبجا می آورد مثلکسی که حج تمتع انجام می دهد احرامش با تلبیه به نحویکه بیان خواهد شد باید باشد، ولی قارن می تواند با تلبیه احرام ببندد و می تواند با اشعار وتقلید احرام ببندد به تفصیلی که بیان خواهد شد.

مسأله ۱۶۰ در حج افرادو قران مانعی ندارد که طواف خانه را مقدم بر رفتن به عرفات قرار داد ودر حج تمتع نمی شود چنین کاری کرد بنابر احتیاط لزومی، مگر برایکسانی که بیان خواهد شد.

عمره مفرده

عمره مفرده از لحاظ عمل با عمره تمتع اشتراک دارد ولی از چند جهت افتراق دارند.

۱ در عمره مفرده طواف نساء واجب است ودرعمره تمتع واجب نیست.

۲ وقت اداء عمره تمتع از اول ماه شوال تا روز نهم ماه ذی الحجه است، ووقت عمره مفرده تمام سال است ووقت مخصوصی ندارد بلی در ماه رجب افضل است.

۳ برای بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع بایدتقصیر نمود ودر عمره مفرده مکلف مخیر است بین تقصیر و سر تراشیدن.

۴ عمره تمتع باید قبل از حج واقع شود ولی عمره مفرده بر کسی که حج افراد بر او واجب است و می خواهد عمره مفرده بجای آورد یا او هم برایش واجب است باید بعد از حج باشد.

۵ میقات عمره تمتع یکی از مواضعی است که خواهد آمد ولی میقات عمره مفرده اگر بعد از حج افراد باشد غیر از آنها است به تفصیلی که بیان خواهد شد دربحث مواقیت.

۶ عمره تمتع باید با عمل حج در یک سال واقع شود ولی در عمره مفرده لازم نیست که در یک سال با حج

افراد واقع شود ولو هر دو برای او واجب باشد پس اگرمکلف یکی از آنها را در یک سال ودیگری را در سال دیگر انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۶۱ عمره مفرده همانند حج اگر واجب شود وجوبش فوری است بنابر احتیاط یعنی اگر از سال اول تأخیر شود معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۲ عمره مفرده بر کسانی که از اهل مکه یا از اطراف آن تا شانزده فرسخ باشند در صورت استطاعتواجب می شود و بر کسانی که بیش از شانزده فرسخ دور افتاده اند واجب نمی شود ولو استطاعت داشته باشند.

جاهایی که احرام عمره تمتع از آنجاها بسته می شود

از برای بستن احرام حج یا عمره در شرع اول جاهای مخصوصی تعیین شده است که باید از آنجاها احرام بسته شود واز اینها تعبیر می شود به میقاتها (میقاتهائی که ممکن است از آنجاها احرام عمره تمتع بسته شود ۹ تاست) ۱ وادی عقیق واین میقات کسانی است که از راهعراق ونجد عازم مکه مکرمه باشند، وادی عقیق به سه قسمت منقسم می شود، قسمت اول آن را مسلخ می نامند،وقسمت وسط را غمره و قسمت آخر را ذات عرق، مکلف مخیر است در بستن احرام از هر کدام از این سه قسمت بخواهد احرام ببندد پس جائز است اختیارا تأخیر بیاندازد احرام بستن را تا به ذات عرق برسد واز آنجا احرام ببندد اگر چه احتیاط غیر لزومی آن است که در صورتی که مکلف مریض نباشد ودر تقیه هم نباشد پیش از رسیدن به ذاتعرق احرام ببندد.

۲ مسجد شجره که مسجد معروفی است درنزدیکی مدینه منوره واین مسجد میقات

کسانی است که از راه مـدینه عزیمت به حـج می نماینـد، وجـائز نیست تأخیراحرام برای آنها از این مسـجد مگر کسانی که به واسـطه مرض یا ضـعف دشوار باشد برایشان احرام بسـتن از مسـجد پس جائز است این چنین افرادی تأخیر بیاندازند احرام را تا جحفه که سومین میقات است.

مسأله ۱۶۴ در صورتی که زن حائض از مدینه بهحج برود ونتواند غسل کند چنانچه ممکن است بدون مکث در مسـجد داخل مسـجد شـجره شود داخل شدهواحرام ببندد، وچنانچه ممکن نیست اگر از خون حیضـپاک شده است تیمم کند یا برای نماز یا برای بودن درمسـجد وداخل مسـجد شود واحرام ببنـدد، واگر پاک نشـده ونمی توانـد تأخیر بیاندازد تا پاک شود بنابر احتیاط احرامببندد از خارج مسجد وتلبیه بگوید وتجدید احرام نماید از جحفه.

مسأله ۱۶۵ شخص جنب که نمی تواند غسلبکند باید تیمم کند برای نماز یا بودن در مسجد واز داخل مسجد احرام ببندد.

۳ جحفه واین میقات برای کسانی است که از راه شام یا مصر یا مغرب عازم مکه مکرمه می گردند،وگذشت کسانی که از راه مدینه عزیمت حج می نمایند ومریض یا ضـعیف الحالند ودشوار است برای آنان احرام بسـتن از مسجد شجره می توانند از این میقات احرام ببندند.

۴ یلملم وآن نام وادی یا کوهی است بین مکه ویمن ومحل معروفی است ودر آنجا واقع است مسـجد معاذبن جبل واین میقات برای کسی است که از راه یمن عزیمت به حج بنماید.

۵ قرن المنازل وآن نام کوهی است بین طائف ومکه واین میقات کسی است که از راه طائف عازم مکه باشد.

۶ خارج از حرم اول

محل حل که از او تعبیر می کنندبه ادنی الحل واین میقات اهل مکه است اگر بخواهند عمرهتمتع بجا آورند.

۷ منزل کسی که منزلش نسبت به مکه نزدیکتر ازیکی از مواضع پنجگانه گذشته است این میقات اهالی آن منازل است.

۸ مقابل مسجد شجره وآن میقات کسی است که بههیچ یک از میقاتهای پنج گانه مسجد شجره، وادی عقیق،جحفه، قرن المنازل، یلملم) تصادف ننماید ومنزلش هم دورتر از اینها باشد به شرطی که آن محلی که از آن احراممی بندد، فاصله اش با مسجد شجره حدود یک فرسخ باشد نه خیلی نزدیک باشد نه خیلی دور.

۹ فخ وآن نام چاهی است یک فرسخی مکه واینمیقات مختص به غیر بالغین است که برای آنها جائز است تأخیر احرام تا آن محل.

میقات حج تمتع

میقات حج تمتع مکه معظمه است ومکلف مختاراست از هر محلی از جاهای مکه احرام ببندد، بلی افضلمسجد است، وافضل مواضع مسجد مقام یا حجر است.

مسأله ۱۶۶ اگر مکلف از روی فراموشی یا از روی ندانستن مسأله از غیر مکه احرام حج را بست، چنانچهممکن است باید برگردد به مکه واز آن جا احرام ببندد واگرممکن نیست ولو به واسطه ضیق وقت از همان محلی که متوجه شده است، احرام ببندد.

میقاتهای حج افراد وقران

جاهائی که ممکن است از آنها برای حج افراد یا قران احرام بسته شود همان جاهائی است که می شود برای عمره تمتع احرام بسته شود فقط یک فرق دارند وآن این که اهل مکه اگر بخواهند عمره تمتع بجا آورند باید از حرم خارج شوند محرم شوند همان نحو که گذشت، ولی در حج افراد و قران

می توانند از خود مکه محرم شوند، ومی توانند بر گردند به یکی از میقاتها واز آن جا احرام ببندند

میقات عمره مفرده

میقات عمره مفرده با میقات عمره تمتع یکی است یعنی از همان جائی که در عمره تمتع احرام می بندد مکلف،ممکن است برای عمره مفرده هم از همان جاها احرام ببنددولی این دو عمل از حیث میقات یک فرق دارند وآن این که در صورتی که اعمال حج افراد را بجا آورده وبخواهد عمره مفرده را بجا آورد می تواند از حرم خارج شود واز همان جا احرام ببندد وبر گشتن به یکی از مواقیت گذشته لازم نیست.

مسأله ۱۶۷ مکلف در صورتی می تواند احرام ببندد که یقین به رسیدن به یکی از میقاتهای گذشته یااطمینان یا حجت شرعی که از افرادآن قول اهل خبره است داشته باشد، ودر صورت شک در رسیدن به میقات، بستن احرام جائز نیست، بلی می تواند احتیاط کند به این نحو که اول محلی که احتمال می دهد میقات باشد احرام می بندد احتیاطا وتلبیه می گوید احتیاطا ودر هر محلی که بعد از آن احتمال بدهد که میقات است احتیاطا تجدید تلبیه نمایدیعنی تکرار کند تلبیه را.

مسأله ۱۶۸ آنچه در اصل میقات بیان شد در آن نیز جاری است به اضافه آن که ظن به مقابل میقات بودن کفایت می کند.

احرام از محلی غیر از میقات.

مسأله ۱۶۹ احرام قبل از میقات جائز نیست یعنیصحیح نیست واحرام منعقد نمی شود واز این حکم دومورد خارج است.

۱ آن که به وسیله نذر شرعی احرام را بر میقات مقدم بدارد به این نحو که مکلف نذر نماید از

منزل خود یا از جای دیگر قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد در اینصورت احرام از ماقبل میقات صحیح است.

مسأله ۱۷۰ در نـذر احرام قبل از میقات بایـد مکان معینی را تعیین نماید پس اگر نذر نماید که احرام ببندد قبل از میقات یا آن که نذر کند احرام از خانه اش یا مسجد را،نذرش صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱ در صحّت نذر احرام قبل از میقاتفرقی میان عمره تمتع و عمره مفرده وحج افراد نیست.

مسأله ۱۷۲ کسـی که نـذر کنـد احرام قبـل از میقات را واحرام ببنـدد واجب نیست تجدیـد احرام از میقات بنمایـد، ونیز واجب نیست مرور بر میقات.

مسأله ۱۷۳ کسـی که از راهی که به مکه می رود که به هیـچ یک از میقاتها تصادف نمی نمایـد مانند جدّه چنانچه نذر نکرده است باید از راهی که به یکی از میقاتها تصادفنماید برود مثلاً برود به مدینه واز مسـجد شـجره احرام ببندد یا برود از راهی که به جحفه می رسد از آنجا احرام ببندد ولی می تواند نذر نماید احرام از جده را واز آنجامحرم بشود وحجش هم صـحیح است واگر رعایت احتیاط را نموده ومرور به یکی از میقاتها بنماید وتجدید احرام ازآنجا بنماید بهتر است.

مسأله ۱۷۴ کسـی که نذر کرده است احرام از غیراز میقات ببندد اگر مخالفت کرد واز میقات احرام بسـتاحرام وحجش صحیح است، ولی معصیت کرده وکفاره حنث نذر نیز بر او واجب است.

۲ کسـی که می خواهـد عمره رجبیه بجا آورد ووقت ضـیق است به نحوی که اگر بخواهـد از میقات ببنـدد، درماه شـعبان واقع خواهد شد می تواند احرام

را در ماه رجب از غیر میقات ببندد.

تأخیر احرام از میقات

مسأله ۱۷۵ جائز نیست تأخیر احرام از میقاتبرای کسانی که قصد اتیان به مناسک دارند یا می خواهندداخل مکه مکرمه شوند مگر سه دسته:

اول کسانی که برای قتال وجنگ داخل مکهمی شوند.

دوم کسانی که کارشان طوری است که باید مکررداخل وخارج شوند مانند هیزم کش.

سوم کسانی که مریضند ونمی توانند احرام جامع جمیع قیود وواجبات را ببندند.

مسأله ۱۷۶ اگر مکلف با دانستن واز روی تعمد احرام از میقات یا مقابل آن نبندد واز میقات بگذرد چنانچه برگشتن به میقات یا مقابل آن ممکن باشد باید برگردد چهآن که داخل حرم شده یا نشده باشد واز میقات یا مقابل آن احرام ببندد وحجش صحیح است.

وچنانچه ممکن نیست مراجعت به میقات یا محاذی آن ولی مراجعت به خارج حرم ممکن است باید برگردد بهخارج واز آنجا احرام ببندد وحجش هم صحیح است.وچنانچه مراجعت به خارج حرم ممکن نیست بایداز همان محل خودش احرام ببندد ودر دو صورت اخیره چون بیشتر فقهاء حکم به فساد عمره نموده اند بنابر احتیاط غیر لزومی حج را در سال دیگر اعاده نماید اگر حج وجوبی است.

واین حکم که در دو صورت اخیره بیان کردیم مختص به عمره تمتع وحج است وشامل عمره مفرده نمی شود پس در عمره مفرده اگر نتوانست به میقات برگردد عمره او فاسد است.

ودر صورتی که مکلف در تمام صور گذشته به وظیفهخود عمل ننمود واعمال را بدون احرام بجا آورد حج او بلا اشکال فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۷۷ اگر مکلف به سبب فراموشی یا بیهوشی، یا جهل به حکم یا جهل به میقات

احرام از میقات نبندد در صورتی که تمکن از مراجعت به میقات داشتهباشد، باید برگردد واز آنجا احرام ببندد.

ودر صورتی که تمکن از مراجعت به میقات ندارد اگرداخل حرم نشده چنانچه میقات دیگری در پیش است مثلاًـن که از مسجد شجره گذشته وبه جحفه نرسیده احرام راتأخیر بیاندازد تا آن میقات و احرام از آن جا ببندد وچنانچه میقات دیگری در پیش نیست واز همان جای خود احرام ببندد.

ودر صورتی که تمکن از مراجعت ندارد وداخل حرم هم شده است چنانچه ممکن است باید برگردد به خارجحرم واز آنجا احرام ببندد واحتیاط غیر لزومی آن است کههر قدر که بتواند بیشتر دور شود تا نزدیکتر به میقات باشد.

ودر صورتی که مراجعت به خارج حرم هم امکان ندارد از همان جای خود احرام ببندد اگر چه داخل مکه هم شده باشد ودر همه این صور حج او صحیح است.

مسأله ۱۷۸ اگر مکلف در موقع رسیدن به میقات بیهوش باشد یک نفر از همراهان او را محرم نموده واز طرف او تلبیه بگوید واز محرمات احرام او را دور کند، ودر اینصورت بعد از به هوش آمدن مراجعت به میقات برای اولاـزم نیست، ولی چنانچه کسی این عمل را انجام نداد بعد ازبه هوش آمدن حکم مسأله سابقه در حق او جاری است.

مسأله ۱۷۹ زن حائض که از روی جهل به حکم احرام خود را از میقات نبسته در حکم مساوی با سائرمکلفین است.

مسأله ۱۸۰ مکلف اگر عمدا اعمال عمره را بدوناحرام بجا آورد احرام او فاسد است وچنانچه بعد برای اعاده عمره از میقات ویا خارج حرم ویا از محل خودش بهتفصیلی که

گذشت دارد، اعاده نموده وحجش صحیح است، واگر اعاده ننموده، حج او باطل است.

واگر از روی جهل ونسیان اعمال عمره را بـدوناحرام بجا آورد وپس از تمام شـدن اعمال متذکر یا عالم شود عمره او صـحیح است ولی در صورتی که اعاده عمره متمکن باشد به همان گونه که بیان شد احوط اعاده آن است.

مسأله ۱۸۱ اگر مکلف از روی جهل یا فراموشـی احرام حج تمتع را از مکه نبست در صورتی که در عرفات عالم یا متذکر شد از همان جا احرام ببندد چه آن که متمکن ازبرگشتن به مکه باشد یا نباشد.

ودر صورتی که در مشـعر یا بعـد از افاضه از آن متـذکر یا عالم شـد در همانجا احرام ببنـدد ودر صورتی که بعـد ازتمام شدن اعمال حج متذکر یا عالم شد حج او صحیحاست.

احرام وواجبات آن

در گذشته بیان شد که احرام اولین عمل عمره وحج است واظهر در معنای احرام این است که مکلف در نفس خود بنا بگذارد وملتزم شود به ترک محرمات احرام.

واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیه، پوشیدن لباس احرام.

اول نیت، یعنی قصد بجا آوردن آنچه در حج وعمرهواجب شده قربه الی الله تعالی. وچنان چه اعمال واجب را به طور تفصـیل ندانـد واجب است قصـد بجـا آوردن را به طوراجمال بنمایـد، ودر این هنگام لازم است تـدریجا آنچه بر او واجب می شود از روی مناسک یاد گرفته، یا از کسـی که مورد وثوقش باشـد، بپرسـد پس هرگاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود.

و در نیت چند چیز معتبر است:

۱ قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگرغیر از احرام.

۲ همزمان بودن با

شروع در احرام.

۳ تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، وتعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، وتعیین این که برای خود است یا برای دیگری، وتعیین این که حجش حجه الاسلام است (که برای اولین بار استطاعت بر او واجب شده) یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده، یا حج نیابی یا حج مستحبی است.

خلاصه هر یک از اینها که باشد باید در نیت مشخصشود پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود احرامش باطلخواهد بود.

مسأله ۱۸۲ در صحت نیت گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست (یعنی لازم نیست را به زبان آورد یا از ذهن خود بگذراند) بلکه داعی بر آن کفایتمی کند مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

تلبیه وواجبات آن دوم از واجبات احرام تلبیه است وهرگاه تلبیه نگوید اگر چه احرام او منعقد می شود به نیت، ولی محرمات احرام قبل از گفتن تلبیه حرام نیست، وکفاره هم با ارتکاب یکی ازآنها واجب نمی شود، مگر در احرام حج قران در صورتی که اشعار یا تقلید نموده باشد، ومعنی اشعار وتقلید چون فعلا مورد ابتلاء نیست بیانش موکول به محل دیگری است.

مسأله ۱۸۳ وقت تلبیه بنابر اظهر از اول احرام است وجائز نیست تأخیر مگر در چند مورد:

۱ در فرضی که مکلف از راه مدینه عازم مکه باشد در این فرض جائز است تأخیر تلبیه تا بیداء (بیداء اسم زمین مخصوصی است بین مکه و مدینه یک میل گذشته از ذی الحُلیفه که میقات است) بلکه افضل تأخیر تلبیه است تا

آنجا، ولی جائزنیست تأخیر انداختن از بیداء.

۲ در فرضی که مکلف از طریق عراق عـازم مکه باشـد در این فرض جـائز است تأخیر تلبیه تا چنـد قـدمی دور شود از میقات، ولی احتیاط به عدم تأخیر در این فرضخوب است ترک نشود.

۳ در صورت احرام از مکه در این صورت جائز است تغییر احرام تا رقطاء که نام زمینی است خارج مکه و چون محل آن زمین معلوم نیست، نباید تأخیر شود احرام از مکه.

مسأله ۱۸۴ یک مرتبه تلبیه گفتن واجب وزیاده بر آن واجب نیست.

صورت تلبیه

مسأله ۱۸۵ صورت تلبیه بنابراظهر از این قراراست:

لبیک اللهم لبیک لبیک، لا شریک لک لبیک.

و بنابر احتیاط غیر لزومی اضافه نماید این جمله را:

ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک لبیک.

مسأله ۱۸۶ بر مکلف واجب است کلمات تلبیه را درست و به طور صـحیح اداء نماید واگر نتواند صـحیح اداءکند واجب است یاد بگیرد وجائز است شخص دیگری این کلمات را به او تلقین نماید.

ودر صورتی که این جمله را یـاد نگیرد وتلقین هم میسـر نباشـد، واجب است نائب بگیرد ونائب از طرف اوتلبیه بگویـد، وبنابر احتیاط غیر واجب خودش هم اگرمی تواند این کلمات را به نحو غلط اداء نماید بگوید والا ترجمه او را بگوید.

مسأله ۱۸۷ بنابرا حتیاط کلمه (ان الحمد) دو نحوخوانده شود با زیر همزه وزبر آن.

لباس احرام و شرایط آن

سوم از واجبات احرام پوشـیدن دو جامه است یکی از آنها را ازار ودیگری را رداءمی نامند البته شرط صحت احرام نیست ولی خود یکی از واجبات است، وازار بایستی از ناف تا زانو، ورداء بایستی دو شانه و مقـداری پائین تر را بپوشانـد ودر صورتی که این دو جامه از حد مزبور بیشتر باشد، اشکال ندارد ونیز اشکال ندارد پوشیدن زیادتر از دو جامه مثلاً دو ازار بپوشد.

مسأله ۱۸۸ وجوب پوشیدن ازار ورداء مختص به مرد است وبرای زن جائز است احرام در لباسهای عادی خود.

مسأله ۱۸۹ گره زدن رداء جائز نیست بنابر اظهر،و نیز گره زدن ازار به گردن جائز نیست و به کمر جائز است.

مسأله ۱۹۰ واجب است پوشیدن دو جامه تا آخراحرام ولی کندن آنها در حال خواب ودر حال اغتسال مانعی ندارد،

و نیز جائز است تبدیل نمودن آن دو جامه به دو جامه دیگر به شرط آن که پس از دخول مکه همان دو جامه ای که اول احرام پوشیده بوده است بپوشد.

مسأله ۱۹۱ دو جامه احرام شرائطی دارد:

۱ پاک بودن، پس جائز نیست احرام در دو جامه نجس.

۲ غصبی نبودن، پس احرام در ثوب غصبی جائز نیست.

۳ حریر خالص نبوده باشد.

۴ بنابر احتیاط از اجزاء غیر مأکول اللحم نباشد.

۵ بنابر احتیاط لزومی باید رنگ جامه ها سیاه نباشد.

۶ بنابر احتیاط، جنس دو جامه از قبیل پوست ونمد نباشد.

مسأله ۱۹۲ پوشیدن حریر برای زن در غیر حال احرام جائز است، ولی در حال احرام غیر از آن که معتبر است، جامه های احرام از حریر خالص نباشد، باید بقیه لباسهایش نیز از حریر خالص نبوده باشد.

مسأله ۱۹۳ اگر کسی فاقد یکی از دو جامه احرامکه نام آن رداء است، شد جائز است در عوض آن قبا یا پیراهن بپوشد، بلکه باید بپوشد، واگر فاقد آن جامه دیگرکه نام آن ازار است شد، باید شلوار بپوشد، کیفیت پوشیدن قبا به این نحو باید باشد که قبا را پشت رو کرده پائین قبا را به روی شانه ها بیاندازد، ودر حال اضطرار هم جائز است به همین نحو قبا بپوشد.

کارهائی که ترک آن بر محرم لازم است

کارهائی که ترک آن بر محرم لازم است

در گذشته بیان شد که محرم پس از احرام بستن اگر تلبیه بگوید عده ای از امور برای او حرام خواهد شد وکفاره هم بر اتیان عده ای از آنها ثابت می شود وآنها ۲۳چیز است:

۱ شکار حیوان صحرائی.

۲ نزدیکی با زن.

۳ بوسیدن زن.

۴ دست

زدن به زن.

۵ نگاه کردن به زن.

۶ استمناء.

۷ عقد نکاح نمودن.

۸ استعمال بوی خوش.

۹ پوشیدن لباس دوخته برای مرد.

۱۰ سرمه کشیدن.

۱۱ نگاه کردن در آئینه.

۱۲ پوشیدن چکمه وجوراب.

۱۳ دروغ گفتن، دشنام دادن، ومفاخرات.

۱۴ جدال نمودن.

۱۵ کشتن جانوران بدن.

۱۶ زینت نمودن.

۱۷ مالیدن روغن به بدن.

۱۸ جدا نمودن موی از بدن.

۱۹ پوشانیدن سر از برای مردان.

۲۰ نقاب زدن برای زنان.

۲۱ سایه قرار دادن برای مردان.

۲۲ ناخن گرفتن.

۲۳ سلاح برداشتن وتفصیل این امور در ضمن مسائلی بیان خواهد شد.

۱ شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۴ شـکار حیوان صحرائی بر محرم حرام ا...Əمگر در موردی که ترس از آزار او داشـته باشـد مانند درندگان و مار که در این مورد از شکار آنها مانعی نیست.

مسأله ۱۹۵ شکار ملخ هم حرام است ولی شکار زنبور وپشه ومورچه واشباه آنها مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶ همان نحو که شکار حیوان صحرائی حرام است، کمک نمودن در شکار ولو به راهنمائی یا اشارهیا بستن دربه روی شکار در صورتی که شخص دیگریدرصدد شکار است، واین کارها کمک به او می کند در شکار حرام است.

مسأله ۱۹۷ نگاه داشـتن شـکار نیز بر محرم حراماست ولو مالك او باشد مثل این که قبلا حیوانی را صید نموده ودر جائی نگاه داشته باشد.

مسأله ۱۹۸ حرام است از برای محرم خوردن گوشت شـکار پس اگر محلی حیوانی را شـکار نموده محرم نمی تواند از گوشت آن بخورد.

مسأله ۱۹۹ اگر محرمی حیوان شکاری را صید و یا ذبح نمود، حرام است خوردن گوشت او و حتی بر شخص محل

وهمچنین اگر محلی آن حیوان را در حرم ذبح بنماید.

مسأله ۲۰۰ جوجه وتخم حیوان صحرائی حکم خود او را دارند واحکام گذشته نسبت به آن دو جاری است.

مسأله ۲۰۱ شکار حیوان دریائی مانند ماهی و امثال آن وحیوان اهلی مثل گوسفند و شترمرغ خانگی وامثال آنها مانعی ندارد و مشمول احکام گذشته که در حیوان صحرائی گفته شد، نیستند.

مسأله ۲۰۲ اگر در حیوانی شک کند که صحرائی است یا دریائی چنانچه در آب زندگی می کند ویا تخم می گذارد در آب، دریائی است اگر در صحرا زندگی می کندیا تخم در آنجا می گذارد، صحرائی است اگر از این دو راه چیزی معلوم نشد، اظهر حرمت صید آن است.

کفارات شکاربرای کشتن وشکار هر یک از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسأله ۲۰۳ در کشتن شترمرغ یک شتر ودر کشتن گاو وحشی یک گاو و در کشتن خر وحشی یک گاو، ودر کشتن آهو وخرگوش یک گوسفند وهمچنین در کشتن روباه یک گوسفند کفاره هست.

مسأله ۲۰۴ کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد ویافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نماید،برای هر مسکین یک مد (که تقریبا ده سیر است) واگر این را هم نتواند باید شصت روز روزه بگیرد واگر تمکن نداشت، باید هیجده روز روزه بگیرد. واگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید واگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. واگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را

اطعام نماید و اگر متمکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۵ هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد یک گوسفند باید کفاره بدهد وهرگاه محل (غیر محرم) کبوتر ومانند آن را در حرم بکشد یک درهم و در جوجه آن نیم درهم ودر تخم آن ربع درهم کفاره بدهد، وهرگاه محرم در حرم آن را بکشد هر دو کفاره بر او واجب می شود، وهمچنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم، وتخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۶ کفاره شکار قطاه (مرغی است که آن را به فارسی سنگ خوار نامند) و کبک و دراج ومانند آنها یک بره است که از شیر گرفته شده وعلفخوار باشد وکفاره شکار گنجشک و قبره که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند و صعوه(مرغی است کوچک وبه فارسی آن را سنگانه نامند (ومانند آنها بنابر مشهور یک مد (که تقریبا سه ربع کیلو) ده سیر گندم یا جو یا نان ومانند اینها است، و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است وکفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما و یا یک مشت گندم وکفاره بیشتر از یک ملخ یک مشت گندم ومانند آن ودر زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۰۷ کشتن موش صحرائی وخارپشت وسوسمار ومانند اینها یک بزغاله کفاره دارد ویک نوع مالمولک (عظایه) یک مشت طعام کفاره دارد.

مسأله ۲۰۸ کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد، ودر صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد.

مسأله ۲۰۹

در راهی که ملخ زیاد است بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشند واگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال می شود، عیبی ندارد.

مسأله ۲۱۰ اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند بر هر یک کفاره مستقلی هست.

مسأله ۲۱۱ کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است پس اگر محرم شکار کند وآن را بخورد دو کفاره باید بدهد یکی برای شکار ودیگری برای خوردن آن واگرشکار دیگری را بخورد یک گوسفند باید بدهد.

مسأله ۲۱۲ کسی که شکاری همراه دارد و داخلحرم شود باید او را رها کند وچنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۱۳ وجوب کفاره در کشتن شکاروخوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مسأله ۲۱۴ در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد وهمچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکارکننده محل باشد، یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد. واگر شکار عمدا از محرم به یک احرام مکرر شد،کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۵ نزدیکی با زنان (جماع) در اثناء عمره تمتع و عمره مفرده، و حج و بعد از آن پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۱۶ هرگاه در عمره تمتع از روی علم وعمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید چنان چه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود وکفاره اش برای کسانی که مال

زیاد دارند یک شتر برای متوسط الحال یک گاو و برای غیر متمکن یک گوسفند است.

مسأله ۲۱۷ اگر کسی در عمره تمتع قبل از فراغ از سعی از روی علم وعمد با زنی نزدیکی کند برای او یک شتر کفاره لازم است ولی عمره او فاسد نمی شود.

مسأله ۲۱۸ اگر کسی در عمره مفرده با زنی نزدیکی کند از روی علم وعمد یک شتر کفاره بر او واجب است.

ودر صورتی که این عمل بعد از سعی واقع شود عمره او فاسد نمی شود ودر صورتی که قبل از سعی واقع شود،عمره اش فاسد و لازم است آن را اعاده نماید.

ومعتبر است عمره دوم بعد از کشتن ماهی که عمره اول در آن ماه واقع شده است، انجام گیرد.

مسأله ۲۱۹ کسی که در احرام حج از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند چنانچه این عمل پیش از وقوف به عرفات یا بعد از آن و قبل از وقوف به مشعر باشد علاوه بر آن که معصیت کرده است، پنج حکم دارد:

۱ یک شتر کفاره بر او واجب است.

۲ سال آینده باید اعاده حج بنماید.

۳ این حج را به اتمام برساند.

۴ میان آن زن ومرد از جای وقوع این عمل جدائی شود تا آن که پس از وقوفین به آن محل برسند.

۵ در حج سال آینده نیز چنان چه از آن راه بروند جدائی شود بین آن دو به همین نحو، و چنان چه نزدیکی با زن بعد از وقوف به مشعر قبل از اتیان به نصف طواف نساءباشد یک شتر کفاره در صورت تمکن ویک گاو

یا یک گوسفند در صورت عدم تمکن از شتر واجب است واگر این عمل بعد از گذشتن نصف طواف باشد کفاره هم واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ احکامی که گذشت برای مقاربت با زن در لواط نیز جاری است.

مسأله ۲۲۱ زن در صورتی که به اختیار حاضر برمقاربت گردد حکم مرد را دارد ولی چنان چه زن مکرهه باشد حجش صحیح است وچیزی برایش واجب نمی شود مگر وجوب جدائی از مرد.

و بر مردی که او را اکراه نموده دو شتر قربانی لازم است.

واگر مرد مکره باشد چیزی ثابت نخواهد شد و بر زنی که او را اکراه کرده است غیر از احکام گذشته چیزی نیست.

۳ بوسیدن زن

مسأله ۲۲۲ بر محرم حرام است زن خود را ببوسد چه از روی شهوت وچه از روی غیر شهوت وبنابر احتیاط لزومی نباید زن هم شوهر خود را ببوسد.

ولی بوسیدن مادر و خواهر و امثال آنها مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۳ اگر کسی زن خود را از روی شهوت ببوسد یک شتر کفاره بر او واجب است اگر چه منی خارج نشود و اگر بوسه از روی شهوت نباشد، کفاره آن یک گوسفند است، و در بوسیدن زن مرد را ثبوت کفاره معلوم نیست، و نیز ثبوت کفاره در بوسیدن زن اجنبیه وغلام معلوم نیست ولو این که معصیت بزرگی انجام داده است.

۴ لمس زن

مسأله ۲۲۴ بر محرم حرام است از روی شهوت زن خود را لمس نماید ولو از روی لباس وهمچنین استحکم در لمس زن اجنبیه وبنابر احتیاط لزومی زن هم لمس نکند شوهر خود را از روی شهوت.

مسأله ۲۲۵ اگر کسی زن خود را از روی شهوت لمس نماید یک گوسفند کفاره بر او ثابت نیست ولو این که منی خارج شود، ودر لمس زن مرد را از روی شهوت کفاره ثابتنیست.

۵ نگاه کردن به زن وملاعبه با او

مسأله ۲۲۶ بر محرم حرام است نگاه کردن به زن خود یا به اجنبیه از روی شهوت ونگاه کردن به زن خود به غیر شهوت مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۷ اگر کسی به زن اجنبیه نگاه کند با شهوت وبدون شهوت ومنی از او خارج شود کفاره او درصورت تمکن یک شتر، واگر متمکن نباشد یک گاو اگر از او هم متمکن نشد یک گوسفند است.

مسأله ۲۲۸ اگر کسی به زن خود نگاه کند واتفاقاً منی خارج شود یا آن که از روی شهوت نگاه کند ومنی خارج نشود چیزی بر او واجب نخواهد شد. ولی در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی خارج شود یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۲۲۹ اگر کسی با زن خود ملاعبه نمود تا منی خارج شد یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۲۳۰ استمتاعات دیگر غیر از آنچه ذکر شد از زن برای محرم جائز است.

۶ استمناء

مسأله ۲۳۱ حرام است از برای مرد و زن که با آلت خود بازی کنند تا منی خارج شود بلکه هر کاری در خارج انجام دهند که به واسطه آن منی خارج شود و قصد خارج شدن منی داشته باشند حرام است و این حرمت علاوه بر حرمتی است که استمناء ولو در غیر حال احرام دارد.

مسأله ۲۳۲ هرگاه کسی با آلت خود بازی کند تا منی خارج شود کفاره آن یک شتر است، و بنابر اظهر اگر این عمل پیش از وقوف به مزدلفه انجام شد حج او نیز فاسد است و باید سال آینده حج به جا آورد، ودر صورتی که استمناء از راه

دیگر باشـد حـج او فاسـد نیست وفقط کفاره که یک شتر است، لازم است وچنانچه استمناء با غیر فعلخارجی باشـد کفاره هم لازم نیست همان نحو که گذشت.

۷ عقد نکاح

مسأله ۲۳۳ بر محرم حرام است در حـال احرام تزویـج کردن برای خود یـا برای دیگری، اعم از این که دیگری محرم باشـد، یا محل بالغ باشد یا غیر بالغ اعم از این که عقد دائمی باشد یا انقطاعی.

و همچنین است حرام است شـخص محل برای محرم تزویج نماید بلکه اگر فضوله در آن وقت برای کسـی عقد نماید یا کسی برای او عقـد کنـد و بعـد از محل شدن اجازه نماید، حرام است حتی اگر ولی در حال احرام وکیل کند شخصـی را که عقدی برای بچه غیر بالغ او بخواند حرام است، ودر تمام این صور عقد هم باطل می شود.

مسأله ۲۳۴ اگر کسـی در حـال احرام تزویـج نمود و عـالم به حرمت هم بود آن زن برای آن مرد محرم که تزویـج شـده است، حرام ابدی می گردد ودیگر نمی تواند آن را بگیرد.

مسأله ۲۳۵ احکامی که بیان شـد برای تزویج محرم، در زن محرمه که عقد شود برای مردی یا عقد بنماید نیز جاری است حتی حرمت ابدیه بنابر احتیاط لزومی.

مسأله ۲۳۶ حرام است برای محرم حضورمجلس عقد وشاهد شدن بر آن، ولی اداء شهادت سابق حرام نیست.

مسأله ۲۳۷ هرگاه محرم در حال احرام عقـد نماید یک شتر بر او کفاره واجب است، واگر شـخص دیگری برای او عقد کند و عاقد وزوج علم به حرمت داشته باشند بر هر کدام از عاقد و زوج یک شتر کفاره

واجب است و اگر زن در حال احرام باشد یا آن که بداند مرد در حال احرام است بر او هم یک شتر کفاره واجب می شود، بلی اگرزن در حال احرام باشد ومرد وعاقد محل باشند چیزی واجب نیست.

۸ استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۸ حرام است از برای مرد محرم وزن محرمه زعفران و عود و مشک و ورس و عنبر، وحرمت اینچیزها اعم است از بوئیدن، خوردن، مالیدن بر بدن یاپوشیدن لباسی که در آن اثری از بوی آنها باشد، واگر قبل ازاحرام بر بدن مالیده یا لباس قبلا بوی آنها پیدا نموده باید برای احرام برطرف گردد، همچنین اگر در وسط احرام به غیر اختیار بدن یا لباس مالیده شد، باید فورا ازاله نماید.

مسأله ۲۳۹ حرام است بر محرم ریحان وآن عبارت است از هر نباتی که گل او بوی خوب وساقه او هم بوی خوب دارد واز نباتات صحرائی باشد که آدمی او راکاشته باشد.

مسأله ۲۴۰ حرام است محرم یا محرمه روغن مالی نمایند بدن خود را روغن های خوش بو مانند روغنگل.

مسأله ۲۴۱ بوئیدن بقیه چیزهائی که بوی خوب دارد، مکروه است.

مسأله ۲۴۲ از حرمت طیب سه مورد استثناء شده است:

۱ بوئیدن خلوق کعبه که طیبی است مرکب از زعفران وغیر آن.

۲ شخص محرمی که در وقت سعی بین صفا ومروه از بازار عطر فروشها می گذرد.

۳ در حال اضطرار.

مسأله ۲۴۳ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به مانعی ندارد، ولی بهتر است در وقت خوردن دماغ خودرا بگیرد.

مسأله ۲۴۴ بر محرم حرام است دماغ خود را بگیرد از بوی بد، ولی

برای فرار از آن راه رفتن تند مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۵ سرمه کشیدن به چیزی که در او یکی از پنج قسم اقسام طیب که گذشت باشد حرام است.

مسأله ۲۴۶ حرام است بر محرم یا محرمه،خوردن طعامی که در آن یکی از اقسام طیب است که بیان شد، وهمچنین روغن مالی نمودن به چیزی که در آن یکی ازآنها است وچنانچه خوردن، وروغن مالی نمودن به آن ازروی علم وعمد باشد، یک گوسفند کفاره بر او لازم است،واگر از روی جهل یا نسیان باشد چیزی بر او واجب نیست،ودر بقیه استعمالاتی که حرام است کفاره ثابت نیست،واگر اقسام دیگر طیب را استعمال کند چیزی بر او واجب نیست، ولی خوب است به مقدار پول آن صدقه بدهد.

۹ پوشیدن لباس دوخته برای مرد

مسأله ۲۴۷ حرام است برای مرد محرم لباسدوخته بپوشد، ونیز حرام است بر او پوشیدن پیراهن، زیر جامه، قبا وهر لباسی که دستهای انسان داخل آن گرددکه این گونه لباس را درع می گویند، وهر لباسی که دگمه آن راببندند، ولو این که اینها دوخته نباشد مانند لباسهای بافتنی و غیرذلک واز حکم اول سه چیز استثناء شده به شرطیکه دگمه هایش را بکنند:

۱ طلیسان (تالشان) لباسی است که تمام بدن را می پوشاند و بافتنی یک دست است.

۲ همیان که حاجی پول خود را در آن گذاشته وبهکمر خود می بندد.

۳ کمر بند این سه چیز دوخته هم باشند مانعی ندارد پوشیدنشان.

مسأله ۲۴۸ جائز نیست محرم لباس احرام را دگمه بزند واگر کمی دوخته گی هم داشته باشد، جائز نیست ولی همان گونه که بیان شد، مانعی ندارد ازار را بهکمر

گره بزنند، ونیز جائز است به وسیله سوزن وچوب وامثال اینها بعضی را به بعضی متصل نمایند.

مسأله ۲۴۹ جائز نیست محرم عمامه اش را به سینه ببندد وجمعی از فقها فرموده اند که به کمرش هم نبندد، ولی اظهر جواز آن است.

مسأله ۲۵۰ پوشیدن لباس دوخته از برای زنان جائز است ولی پوشیدن قفازین (که در سابق زنهای عرب به جای دستکش امروزه می پوشیدند به این نحو که پارچه ای را پر از پنبه نموده وبرای رفع سرما به دستهای خود می پوشاندند) بر زنان حرام است.

مسأله ۲۵۱ پوشیدن لباسی که بر محرم حرام است کفاره آن یک گوسفند است، ودر صورت اضطرار گرچه پوشیدن جائز است، ولی اظهر لزوم کفاره است، بلیچنانچه از روی جهل ونسیان بپوشد کفاره واجب نمی شود، مگر آن که بعد از توجه وفهمیدن فورا لباس را بیرون نیاورد.

مسأله ۲۵۲ اگر محرم چند صنف لباس که هر کدام بر او حرام است، بپوشد بر هر صنفی یک گوسفند کفاره لازم است.

۱۰ سرمه کشیدن

مسأله ۲۵۳ حرام است از برای سرمه سیاه کشیدن ولو به قصد زینت نباشد، ونیز حرام است سرمه کشیدن به چیزی که یکی از اقسام طیب که گذشت در آن باشد، ونیز حرام است سرمه کشیدن به چیزهای دیگر درصورتی که به قصد زینت باشد واگر به قصد زینت نباشد حرام نیست، و در مواردی که سرمه کشیدن حرام است کفارهندارد.

۱۱– نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۵۴ نگاه کردن محرم در آئینه حرام است،نگاه کننده مرد باشد، یا زن نگاه کردن در آئینه، برای زینت باشد یا نه، وچنانچه نگاه کرد بنابر احتیاط غیر لزومی یکگوسفند کفاره بر او ثابت است و مستحب است تلبیه را اعاده نماید.

اما نگاه کردن در اجسام دیگری که خاصیت آئینه رادارد مانند آب صاف، یا سنگ صاف، یا اجسام صیقلی دیگر هیچ مانعی ندارد.

۱۲ پوشیدن موزه و جوراب

مسأله ۲۵۵ پوشیدن خفّ (که به معنی موزه است چهساق داشته باشد که از او به تعبیر چکمه می شود وچه ساق نداشته باشد) و جوراب بر مرد حرام است دوخته باشند یا ندوخته وغیراین دو از چیزهائی که پشت تمام پا را بپوشاند اگر دوخته باشد حرام والا حرام نیست.

مسأله ۲۵۶ بر زنان حرام نیست پوشیدن خفّ و جوراب.

مسأله ۲۵۷ پوشیدن نعلین برای مردان جائز است.

مسأله ۲۵۸ در حال ضرورت جائز است پوشیدن خفّ وجوراب برای مردان ولی باید ساقهای جوراب راببرند.

مسأله ۲۵۹ هرگاه کسی جوراب یا خف بپوشد بنابر احتیاط غیر لزومی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

۱۳ دروغ گفتن ودشنام دادن ومفاخرات

مسأله ۲۶۰ یکی از محرمات در حال احرام به نصآیه شریفه و روایات فسوق است واظهر آن است که سه چیز را فسوق می نامند:

۱ دروغ گفتن.

۲ دشنام دادن.

۳ افتخار نمودن شخصی به دیگری از جهت نسب یا حسب ونحو آنها، پس هر سه اینها از محرمات است ودروغ گفتن ومفاخرات در غیر حال احرام دربعضی مواردجائز می شود ولی در حال احرام مطلقا حرام است.

مسأله ۲۶۱ بنابر اظهر دروغ گفتن یا دشنام دادن یا افتخار نمودن در حال احرام کفاره ندارد یعنی واجب نیست بلی مستحب است یک گاو قربانی کند.

۱۴ مجادله نمودن

مسأله ۲۶۲ یکی از اموری که حرام است از برای محرم، مجادله است ومراد از آن این است که برای امر دروغی وخلاف واقع، یک مرتبه قسم بخورد بخصوصکلمه لا-والله یا بلی والله یا آن که برای امر واقعی و راستی سه مرتبه به کلمه مخصوصه قسم بخورد وقسم خوردن به کلمات دیگر و به نحو دیگر حرام نیست.

مسأله ۲۶۳ از حرمت مجادله دو مورد استثناء شده است:

۱ این که قسم خوردن محرم برای اثبات حقی یا برداشتن باطلی باشد.

۲ در جائی که مقصد محرم فقط اظهار محبت وتعظیم شخصی باشد مانند این که بگوید لا والله زحمت نکشید در این دو مورد مجادله حرام نیست.

در صورتی که جدال کننده در سخنخود راستگو باشد همان نحو که گذشت یک ودو مرتبه قسم خوردن با صیغه مخصوصه حرام نیست کفاره هم ندارد.

واگر قسم از دو مرتبه تجاوز کند یک گوسفند کفاره براو واجب خواهد شد، اما در صورتی که جدال دروغ باشد در مرتبه

اول یک گوسفند ودر مرتبه دوم فقها فرموده اندیک گاو (بعید نیست دو گوسفند کافی باشد) ودر مرتبه سوم یک شتر کفاره ثابت است، بعید نیست یک گاو، در مرتبه سوم کفایت کند.

۱۵ کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۶۵ کشتن شپش در صورتی که اذیت نکند، محرم را حرام است ونیز حرام است انداختن آن از بدن ودر صورتی که اذیت کند هم قتل آن جائز است هم انداختن.

واما پشه وکک در صورتی که به محرم آزار ندهند احتیاط در نکشتن آنها است، ولی انداختن آنها از بدن هیچاشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۶ کفاره کشتن شپش یا انداختن آن درصورتی که حرام است بنابر احتیاط یک کف از طعام به شخص فقیر دادن است.

۱۶ زینت نمودن

مسأله ۲۶۷ زینت نمودن بر محرم حرام است،ولی انگشتر دست کردن ولو به قصد زینت باشد حرام نیست، بلکه اگر برای استحباب وبه قصد آن باشد، مستحب است.

مسأله ۲۶۸ پوشیدن زیور برای زنان در صورتی که برای زینت کردن برای مردان باشد حرام است والا حرام نیست.

مسأله ۲۶۹ استعمال حناء برای محرم اعم از زن ومرد حرام نیست ولو به قصد زینت باشد، بلکه مکروه هم نیست مگر حناء بستن زن به قصد تزئین برای شوهر در این صورت بخصوص مکروه است.

مسأله ۲۷۰ پوشیدن عینک اگر زینت محسوب جائز نیست وگرنه اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۱

بنابراظهر، در زینتهائی که حرام است کفاره ثابت نسیت.

۱۷ مالیدن روغن بر بدن

مسأله ۲۷۲ بر محرم حرام است مالیدن روغن که دارای بوی خوش می باشد بر بدن خود، مگر در صورتی کهضرورت ومعالجه آن را ایجاب می نماید.

ودر صورتی که این عمل را محرم از روی علم وعمد انجام داد چنانچه آن روغن دارای مشک یا عنبر یا ورس یا عود یا زعفران باشد یک گوسفند کفاره لازم است، وچنانچه دارای یکی از آنها نباشد بنابر اظهر کفاره واجب نیست.

۱۸ جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۷۳ بر محرم حرام است از روی تعمد مو را از سر یا بدن خود یا دیگری اعم از این که او محرم باشد یا محل جدا نماید واز این حکم چند مورد استثناء شده است.

۱ شپش زیادی در بدن محرم تولید شده باشد.

۲ آن که بودن مو موجب درد سر یا بیماری دیگری گشته یا ناراحت است از موی به واسطه گرمی هوا یاضرورت دیگری ایجاب نماید.

۳ موئی که داخل پلک چشم روئیده وباعث آزارچشم گردد.

۴ موهائی که هنگام غسل یا وضوء بدون قصد ازبدن جدا شود.

مسأله ۲۷۴ فرقی نیست در حرمت جدا کردن مو بین آن که به کندن مو باشد یا به تراشیدن، یا به نوره کشیدن، و یا با دست کشیدن وشانه کردن.

مسأله ۲۷۵ هرگاه محرم موی از بدن خود جدا نماید به تراشیدن ومانند آن اعم از این که موی سر باشد یا موی بدن واعم از این که خودش مباشر باشد یا کسی دیگر با توجه و رضایت او، کفاره آن مردد است بینچهار چیز.

۱ یک گوسفند قربانی نماید.

۲ سه روز روزه بگیرد.

۳ دوازده مد از طعام به

شش نفر مسکین هر کدام دومد بدهد.

۴ ده مسکین را سیر نمایـد از طعام وبنابر احتیاط در صورتی که جدا شدن مو از روی ضـرورت نباشد اختیارقربانی است بلکه این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۷۶ اگر محرم موی بدن یا سر محل یا محرم را جدا نماید کفاره بر او واجب نیست.

وهمچنین کفاره بر محرم ثابت نیست اگر کسـی دیگر بدون اذن وتوجه آن موی سـر یا بدن او را جدا نماید مانندآن که محرم در خواب باشد کسی سر او را بدون اذن قبلی او بتراشد.

مسأله ۲۷۷ در خصوص کندن محرم موی زیر بغل خود را، چنانچه موی زیر هر دو بغل را بکند یک گوسفندکفاره واجب می شود، وچنانچه موی زیر یک بغل را بکنـد سه مسـکین اطعام نماید، وحکم تراشـیدن زیر بغل یا نورهکشـیدن یا کندن بعض از آن حکم جدا نمودن مو است از بدن یا سر که در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۲۷۸ اگر کسی در حال احرام باشد وبا دست کشیدن بر سر یا ریش خود موی آنها جدا شود چنانچه موی زیاد جدا شود یک گوسـفند کفاره لازم است،وچنانچه کم باشد یک کف از طعام، یا سویق، یا کعک به مسکین صدقه بدهد، یا یک درهم که یک مثقال شرعی نقره است، خرما خریده وصدقه بدهد.

۱۹ پوشاندن سر از برای مردان

مسأله ۲۷۹ حرام است از برای مرد محرم پوشانیدن سـر وگوشـها یا قسمتی از سر را حتی در حال خوابیدن به پارچه ومانند آن، وبنابر احتیاط نپوشاند سـر را به چیزهائی که متعارف نیست پوشاندن آنها مانند گل وکاغذ وحنا زنبیل وامثال آنها اگر چه بنابر اظهر مانعی

ندارد.

مسأله ۲۸۰ از حرمت پوشاندن سر چند مورداستثناء شده:

۱ پوشاندن سر به بعضی از بدن مانند دست.

۲ بند خیک را به سر بگذارد.

۳ دستمالی که به جهت دردسر می بندند.

۴ پوشاندن سر در حال ضرورت.

مسأله ۲۸۱ جائز است مرد محرم صورت خود راپپوشاند.

مسأله ۲۸۲ حرام است از برای محرم فرو رفتن درآب ولی آب ریختن به سر برای غسل یا برای شستشو یاجهت دیگر مانعی ندارد، ونیز مانعی ندارد فرو رفتن در زیرمایع دیگری غیر آب.

مسأله ۲۸۳ اگر محرم نسیاناً سر خود را پوشانید واجب است به مجرد توجه آن را بردارد از سر، و بنابر احتیاط وجوبی تلبیه بگوید.

مسأله ۲۸۴ هرگاه محرم از روی علم وعمد واختیار سر خود را پوشانید به چیزی که حرام است پوشاندن به آن کفاره آن یک گوسفند است، ودر پوشاندن سر به نحوی که جائز است کفاره نیست.

۲۰ پوشاندن رو از برای زن

مسأله ۲۸۵ حرام است از برای زن پوشیدن، نقاب وبرقع ومانند اینها در حال احرام، ولی پوشانیدن روی خود را به نحو دیگری مانعی ندارد، بلکه مقتضایاحتیاط آن است که گوشه چیزی را که به سر دارد، مانندچادر وغیر آن تا محاذی بینی وچانه خود پائین بیاندازدولازم نیست آن را بوسیله دست وچوب یا چیز دیگری دور از صورت نگه دارد.

مسأله ۲۸۶ در صورتی که زن روی خود را با نقابیا برقع بپوشاند کفاره واجب نیست.

۲۱ سایه قرار دادن بر خود برای مردان

مسأله ۲۸۷ برای مرد محرم حرام است در حال راه پیمودن به سوی مکه در صورتی که سواره باشد خود رادر زیر سایه چیزی که روی سر اوست، قرار دهد وپرده کجاوه وسقف ماشین وهواپیما ونحو اینها در این حکممشترک هستند بلکه خود را در زیر سایه چیزی نگاه داشتناگر چه آن چیز سایه انداز روی سر نباشد نیز حرام است.

مسأله ۲۸۸ جائز است محرم در حال سیر بادست خود سایه بر خود بیندازد.

مسأله ۲۸۹ جائز است در حال توقف در بین راه زیر سایه رفتن اعم از سقف خانه وخیمه وغیر ذلک، ونیزجائز است در رفت وآمد به چتر ومانند آن سایه انداختن به خود.

مسأله ۲۹۰ اگر مرکب مختصر توقفی در بین راه پیمودن نمود جائز نیست زیر سقف آن رفتن ولی اگر توقفطولانی شود جواز رفتن زیر سایه بعید نیست ولی احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۹۱ سایه انداختن برای زنان واطفال جائزاست.

مسأله ۲۹۲ برای مردان نیز جائز است سایه انداختن به خود در صورت ضرورت، مانند آن که گرما یا سرما او را اذیت بنماید یا تحملش مشکل باشد.

مسأله ۲۹۳

در حرمت زیر سایه بان رفتن فرقینیست بین روز وشب وبین روز آفتابی وروز ابری، در جمیع صور زیر سایه انداز رفتن در حال راه پیمودن در صورتی که سواره باشد، حرام است.

مسأله ۲۹۴ اگر نـذر نمایـد احرام قبـل از میقات رامثل آن که نـذر کنـد احرام از فرودگاه هواپیما از شـهر خودش وراه رفتن به مکه منحصر باشد به سوار شدن هواپیما وسقف آن را هم نمی شود برداشت نذر او منعقد وباید احرام بسته وسوار هواپیما شود وزیر سایه سقف آن قرار گرفتنچون در حال اضطرار است، مانعی ندارد وحرام هم نیست. فقط یک گوسفند کفاره آن است.

مسأله ۲۹۵ حکمی که نسـبت به آفتاب گفته شددر باران نیز جاری است یعنی حرام است برای مرد محرم که خود را به وسـیله چتر یا مانند آن از باران بپوشاند ولی بهواسطه دست مانعی ندارد.

مسأله ۲۹۶ کفاره سایه قرار دادن یک گوسـفنداست واین حکم در صورت ضـرورت نیز جاری است ودرصورتی که این عمل تکرار شود بیش از یک گوسفند واجبنمی شود، بلی چنانچه در احرام حج هم یک مرتبه یا چندمرتبه زیر سایه برود برای آنهم یک گوسفند کفاره واجب است همان نحو که برای زیر سایه رفتن در احرام عمره یکگوسفند ثابت است.

۲۲ ناخن گرفتن

مسأله ۲۹۷ گرفتن تمام ناخن ها یا یک ناخن یابعضی از آن بر محرم حرام است، اعم از اینکه با مقراضگرفته شود یا با دندان یا با غیر این دو، مگر آن که بودن آن موجب آزار واذیت باشد که در این صورت گرفتن ناخنجائز است.

مسأله ۲۹۸ اگر محرم یک ناخن یا بعضی از

آن را یایک ناخن را در چند مرتبه بگیرد اعم از دست و پا یک مد ازطعام باید کفاره بدهد و این حکم جاری است در تمام ناخن ها تا به ده برسد، یعنی بر هر یک ناخن یک مد از طعام داده شود و اگر مجموع ناخن های دو دست یا دو پا گرفته شود یک گوسفند کفاره باید قربانی کند ونیز چنانچهمجموع ناخن های دو دست ودو پا در یک مجلس گرفته شودیک گوسفند کافی است ولی اگر در دو مجلس باشد دوگوسفند لازم است.

مسأله ۲۹۹ اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن از پا گرفته شود گوسفند واجب نمی شود بلکه ده مد از طعام کفاره آن است.

مسأله ۳۰۰ کسی که یک انگشت زیادی داردچنانچه ناخن های ده انگشت را بگیرد ویکی باقی بماند ده مد طعام بدهد، گوسفند لازم نیست واگر کسی یک انگشتکم دارد ناخن های نه انگشت را که بگیرد گوسفند لازم شود.

مسأله ۳۰۱ در ثبوت گوسفند برای کفاره اگرناخن های تمام دست یا پا را بگیرد فرقی نیست بین این که هر ناخن که می گیرد یک مد طعام به فقیر بدهد یا نه.

مسأله ۳۰۲ اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا اضطرار و یا اکراه ناخن بگیرد کفاره بر او نیست، بلی چنانچهاین مسأله را از دیگری که به نظر محرم صلاحیت بر فتوی دادن دارد بپرسد وآن کس که از او پرسیده است بهجواز گرفتن ناخن فتوی داده وشخص سائل از روی جهلناخن بگیرد وبه غیر اختیار خون هم بیاید فتوی دهنده یک گوسفند کفاره باید بدهد.

۲۳ سلاح برداشتن

مسأله ۳۰۳ برداشتن

سلاح مانند شمشیر ونیزه وهفت تیر وغیر این امور که به آنها سلاح گفته می شود بر محرم حرام است، وجماعتی گفته اند که فرقی نیست بیناین که سلاح بر تن باشد یا نباشد همین قدر که صدق کندسلاح با او است حرام است ولی بنابر اظهر خصوص سلاح بر تن محرم بودن حرام است پس اگر در ماشینی که محرم با او راه می پیماید هفت تیر همراه بردارد ظاهرا مانعی ندارد.

مسأله ۳۰۴ حرمت برداشتن سلاح از برای محرم مخصوص به حال اختیار وعدم خوف است پس، چنانچه مضطر باشد واز حمله دشمن خائف، جائز است سلاحبردارد.

مسأله ۳۰۵ بنابر اظهر سلاح برداشتن کفاره نداردواگر بخواهد محرم احتیاط کند یک گوسفند کفاره آن است.

بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۳۰۶ بیرون آوردن خون از بدن بنابر اظهرحرام نیست، بلی مکروه است چه با حجامت وفصد باشد یا با مسواک کردن وخراشیدن بدن یا غیر آنها وکفاره همندارد، وخارج نمودن خون دمبل با فشار دادن آن کراهتهم ندارد.

مسأله ۳۰۷ کندن دندان حرام نیست وکفّاره هم ندارد ولو خون هم بیاید.

کندن درخت وگیاه حرم

مسأله ۳۰۸ کندن درخت یا گیاه حرم حرام استواین حکم اختصاصی به محرم ندارد، بلکه بر محل نیزحرام است وفرقی نیست در حرمت کندن بین تنه درخت وشاخه و میوه آن کما این که فرقی نیست بین کندن وبریدن وغیر ذلک، میزان، جدا شدن است.

مسأله ۳۰۹اگر محرم یا کس دیگر معصیت کرد و برید درخت را انتفاع به آن وتصرف در آنچه بریده شده،مانعی ندارد.

مسأله ۳۱۰ درختی که اصل آن در حرم وشاخه هایش خارج حرم یا این که به عکس باشد حکم آن حکم درختی است که تمام آن در حرم باشد.

مسأله ۳۱۱ از حرمت کندن گیاه ودرخت چند مورد استثناء شده است:

۱ درختی که در منزل ومحلی که برای سکونت اختیار کرده است بروید چه آن که ملک او باشد یا منافع آنمتعلق به او باشد، وملک بودن درخت بر صاحب منزل معتبر نیست، بلکه اگر درخت مال کس دیگر هم باشد اینحکم جاری است.

۲ درخت میوه ودرخت خرما.

۳ اذخر که گیاه معروفی است که آهنگر عوض هیزم و ذغال او را می سوزاند.

۴ شاخه وبرگی که در منزل مسکونی انسان از درخت خارج آمده باشد.

۵ هر علفی که برای خوراك شتر باشد اما کندنعلف برای حیوان دیگر غیر شتر

جائز نیست ولی می توان خود حیوان را در آنجا رها نمود تا اینکه از علفها بخورد.

۶ هر درخت وگیاهی که خود انسان او را کاشته باشد چه آن که در ملک خود کاشته باشد یا در ملک دیگری یا در زمین بی صاحب.

مسأله ۳۱۲ کفاره کندن درخت بزرگ یک گاو وکفاره کندن درخت کوچک یک گوسفند وکفاره کندن بعضی از درخت قیمت آن است ودر کندن گیاه کفاره نیست.

اگر اسبابی که موجب کفاره است متعدد شد

مسأله ۱۳۱۳گر چیزهائی که موجب کفاره است،چند مرتبه از محرم صادر شد در آن چند صورت است:

۱ آن دو عمل یا چند عمل هر کدام کفاره مخصوصی داشته باشد مانند آن که کفاره یکی گاو وکفاره دیگری گوسفند باشد در این صورت آن دو یا چند کفاره همه ثابت است.

۲ آن دو عمل کفاره شان یکی باشد اعم از این که ازجنس واحد باشند یا از دو جنس ولی بعد از ارتکاب عمل اول کفاره داده است، در این صورت برای عمل دوم نیز باید کفاره بدهد.

۳ آن دو عمل یا چند عمل کفاره شان یکی باشد وبعد از ارتکاب هیچ کدام کفاره نداده است در این صورت بنابر اظهر یک کفاره بیشتر واجب نیست مگر در چند مورد:

اول کفاره صید خطائی که کفاره با تکرار صید مکررمی شود.

دوم پوشیدن لباس دوخته برای مردان که اگر چند صنف لباس بپوشد چند کفاره واجب می شود همانطوریکه گذشت.

سوم سایه قرار دادن در احرام عمره ودر احرام حج که هر کدام کفاره مخصوصی دارد همان نحو که گذشت.

حکم جاهل وناسی

مسأله ۳۱۴ هرگاه محرم از

روی جهل یا نسیان یکی از چیزهائی که ترکش بر محرم لازم است وفعل آن موجب کفاره می شود، انجام دهد کفاره واجب نمی شودمگر در دو مورد:

۱ این که در عمره تمتع بعضی از سعی را فراموشکند وبه خیال آن که پس از تقصیر محل شده با زنی نزدیکی نماید.

۲ آن که ناخن ها را بگیرد در این دو مورد اظهر ثبوت کفاره است همان نحو که خواهد آمد، وهمچنین کفاره ثابت نیست اگر در حال ضرورت ویا اکراه یکی از آن کارها راانجام دهد مگر در مواردی که در ذیل آن تروک بخصوص بیان شده است.

جای کشتن کفارات احرام

مسأله ۳۱۵ جماعتی از فقها فرموده اند کفاره ای که به جهت صید واجب شده است اگر در احرام عمره باشد جای کشتن آن مکه مکرمه است واگر در احرام حج باشد جای کشتن منی است ولی ظاهر آن است که تقدیم ذبح در همان محل صید جائز است.

مسأله ۳۱۶ کفاراتی که به جهت غیر از صید از اسباب گذشته واجب می شود چنان چه آن سبب در احرامحج باشد اظهر این است که جائز است که تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود اگرچه افضل آن است که در منی بکشد.

وچنانچه در احرام عمره مفرده باشد مخیّر است بینکشتن در مکه یا کشتن در منی.

وچنانچه در عمره تمتع باشد بنابر احتیاط یا در مکه یادر منی ذبح شود وذبح در منی افضل است وچنانچه تأخیر بیاندازد تا برگشتن به شهر خود همان جا ذبح نماید مجزی است.

مسأله ۳۱۷ کفارات دیگر غیر از ذبح چه آن که جنایت در احرام

حج باشد یا در احرام عمره مخیر است مکلف در مصرف بین مکه ومنی ولازم نیست بخصوص اهل آنجا داده شود وشرط نیست که بخصوص فقراء شیعه بدهد بلکه می تواند به فقراء غیر شیعه هم بدهد.

مسأله ۳۱۸ روزه که کفاره بعضی امور است،جای معینی ندارد می توان تأخیر انداخت تا برگشتن به شهرخود.

طواف واحکام آن

واجب دوم از واجبات عمره تمتع طواف است وچند شرط در صحت طواف معتبر است:

اشتراط طواف به طهارت حدیثه

اول طهارت از حدث در صورتی که طواف واجب باشد پس شخص محدث اعم از این که حدث او اصغر باشد یا اکبر نمی تواند طواف واجب را بدون وضوء یا غسل بجا آورد.

وفرقی نیست در طواف واجب بین طواف حج یا طواف عمره وبین حج یا عمره واجب یا مستحب بلکه میزان واجب بودن خود طواف است.

ودر صورتی که مکلف از روی عمد یا جهل یا نسیان طواف واجب را بدون طهارت به جا آورد طواف او باطل خواهد بود، واما طواف مستحب بنابر اظهر طهارت شرط صحت آن نیست.

مسأله ۳۱۹ اگر شخص محدث از وضو یا غسلتمکن نداشته باشد چنانچه وقت موسع است یعنی اگرصبر کند تا تمکن از آن پیدا شود وقت طواف نمی گذرد بایدصبر نموده پس از تمکن وضوء یا غسل نماید وطواف را به جا آورد واگر وقت ضیق است وتا آخر وقت طواف تمکناز وضوء یا غسل پیدا نمی کند باید تیمم نموده وطواف رابجا آورد واگر از تیمم هم تمکن ندارد ومأیوس از تمکن باشد به جای خود نائب بگیرد واحوط آن است که بافرض نمودن مانع از دخول مسجدالحرام خود نیز بیطهارت

طواف را بجا آورد.

مسأله ۱۳۲۰اگر شک در طهارت بنمایـد چنانچه پس از فارغ شـدن از طواف باشد چیزی بر او واجب نیست وطواف محکوم به صحت است، وچنانچه در اثناء طواف یاقبل از آن شک نمایـد اگر حالت سابقه او طهارت باشد وشک در صدور حدث نموده است بنا را بر طهارت بگذارد وطواف را تمام کند واگر حالت سابقه آن حدث بوده واجب است تحصیل طهارت بنماید.

مسأله ۱۳۲۱اگر محرم در اثناء طواف محدث شد در آن چند صورت است:

۱ آن که پیش از گذشـتن نصف از طواف محـدث شود در این صورت طواف او باطل است وباید پس ازطهارت از سـر بگیرد طواف را.

۲ آن که حـدث بعـد از دور چهارم بوده وبـدون اختیار از او سـرزده باشـد در این صورت طواف را قطع نموده وبعداز طهارت باقی مانده طواف را بجا آورد صحیح است.

۳ آن که حدث بعد از دور چهارم بوده واختیاری باشد یا آن که بعد از گذشـتن نصف وقبل از تمام شدن دور چهارم باشد در این صورت دو صورت بنابر احتیاط پس از طهارتباقی مانـده از طواف را به جا آورد ودوباره از سـر طواف را اعاده نماید، ودر این احتیـاط کفایت می کنـد که پس ازطهارت یک طواف کامل یعنی هفت دور به جا بیاورد به قصـد ما فی الـذمه اعم از آن که واجب خصوص آن مقداری استکه باقی مانده و زیادی لغو است یا آن که همه آن هفت دورواجب است.

مسأله ۱۳۲۲اگر زن در عمره تمتع در حال احرام حائض بوده یا بعد از آن حائض شود

در آن چند صورت است:

۱ آن که از برای طهارت وبه جا آوردن اعمال عمره وطواف وقت وسعت داشته باشد به این نحو که اگر صبر کند تا پاک شده وغسل نماید می تواند طواف ونماز آن را بجا آورد ووقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نماید در این صورت باید صبر کند پس از پاک شدن وغسل کردن طواف را بجا آورد.

۲ آن که از برای طهارت وبه جا آوردن طواف وقت وسعت نداشته باشد واگر صبر کند که پس از غسل طواف کند وقوف به عرفات را قبل از غروب روز نهم ذی الحجه درک نمی نماید در این صورت حج او به اِفراد مبدل می شود و پس از حج در صورت تمکن عمره مفرده بر او لازم است.

۳ عارضه حیض در اثناء طواف رخ دهد در این صورت چنانچه عارضه بعد از تمام شدن دور چهارم بوده باشد مقداری که به جا آورده صحیح است بقیه مناسک عمرهرا به جا آورده، و پس از پاک شدن وغسل کردن بقیه طواف را بجا آورد.

وچنانچه قبل از گذشتن نصف باشد طوافش باطل وحکم او در این فرض حکم زنی است که قبل از طواف حائض شود، وچنانچه بعد از گذشتن نصف وقبل از تمام شدن دور چهارم باشد باید احتیاط نماید ومراعات هر دوحکم در دو مورد گذشته را بنماید.

۴ عارضه حیض قبل از طواف و بعد از نماز آن باشد در این صورت طواف او صحیح است و پس از طهارت باید دو رکعت نماز طواف را به جا آورد.

مسأله ۳۲۳

زن مستحاضه اگر بخواهد طواف کند باید تمام افعالی که برای نماز خواندن از وضوء وغسل وغیرذلک برای او واجب است به جا آورد وبعد از آن می تواندطواف کند ووضوء مخصوصی وغسل خاصی برای طواف لازم نیست.

اشتراط طواف به طهارت از خبث

شرط دوم از شرائط صحت طواف آن است که درحال طواف بدن ولباس پاک باشد بنابر احتیاط لزومی، پس طواف با نجاست بدن یا لباس باطل است بنابر احتیاط وبنابر احوط نجاستهائی که در نماز از آنها عفو شده است مانند خون کمتر از درهم وخون قروح وجروح در طواف معفو نیست.

مسأله ۳۲۴ در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را در حال طواف نداند وپس از طواف عالم شود طواف او صحیح است وحاجتی به اعاده نیست واگر نماز طواف نیز در این حالت خوانده شود، صحیح است.

مسأله ۳۲۵ اگر مکلف نجاست بدن یا لباس خودرا نداند ودر اثناء طواف علم به نجاست پیدا کند یا این که نجاست در اثناء طواف بر او عارض شود بنابر اظهر طواف را قطع نموده وپس از طهارت بقیه طواف را بجا بیاورد وطواف او صحیح است وچنانچه احتیاط کند به اعاده طواف به قصد اتمام یا تمام بهتر است.

مسأله ۳۲۶ در صورتی که مکلف از روی فراموشی طواف ونماز آن را با بدن یا لباس نجس بجا آورد و پس از طواف متذکر شد بنابر احتیاط لزومی طواف را اعاده نماید، اما نماز طواف اعاده آن واجب است.

اشتراط طواف به سَتر عورتشرط سوم از شرائط صحت طواف، ستر عورت است پس طواف بدون آن باطل است، ودر ساتر معتبراست که غصبی نباشد، بلکه

معتبر است هرچه را که شخص در حال طواف پوشیده یا حمل نموده مباح باشد،وسایر شرائطی که در لباس مصلی معتبر است، در طواف نیز معتبر خواهد بود همان نحو که گذشت.

اعتبار ختان در طوافشرط چهارم از شرائط نسبت به مرد ختنه نمودن است پس طواف مرد ختنه نشده باطل است و اظهر ایناست که این شرط در صبی ممیز نیز در صورتی که خود احرام را ببندد جاری است واما در صورتی که طفل ممیز نباشد یا آن که ولی طفل او را احرام بسته باشد ثبوت اینشرط معلوم نیست اگرچه احواط است.

مسأله ۳۲۷ بعضی از فقهاء فرموده اند که صبی ممیز که خود احرام بسته اگر طواف را بدون ختنه به جا آورد طواف او باطل وپس از بلوغ زن بر او حرام خواهد شد پس در این صورت لازم است پس از ختنه نمودن در صورتتمکن، طواف نساء را اعاده نماید ودر صورت عدم تمکن جائز است نائب بگیرد.

واین فرمایش در نظر حقیر خالی از اشکال نیست زیرا کسی که طواف نساء را بدون ختنه انجام دهد، قهراً طواف زیارت را که قبل از آن است، نیز بدون ختنه انجام داده پس آن طواف هم باطل است وحکم او در این صورت حکم کسی است طواف زیارت را ترک کرده باشد. وخواهد آمد که حکم او این است که اگر عمدا با علم به حکم یا جهل به آن طواف را ترک کند حج او باطل وباید اعاده نماید وبا بطلان حج دلیلی نداریم بر باقی بودن احرام بنابراین زن بر او حرام نخواهد شد بلی اگر نسیاناً طواف بدون ختنه

به جا آورده باشد چنانچه از مکه کوچ کرده استتواند نائب بگیرد برای طواف زیارت وطواف نساء وقبل از طواف نائب، زن بر او حلال نیست.

اشتراط طواف به قصد قربت

شرط پنجم طواف نیت است وبه این نحو نیّتمی کند که برای امتثال فرمان الهی طوافی که برای من واجب است به جا می آورم، ولازم نیست در ذهن خود بیاورد که طواف عبارت است از گردش کردن دور خانه خداهفت دور، ولازم است نیت تا آخر طواف باقی باشد پس اگر طواف را بدون قصد قربت بجا آورد، یا آنکه در وسط قصد قربت نداشته باشد، طوافش باطل خواهد بود.

واجبات طواف چند چیز است

۱ این که هفت شوط یعنی هفت دور خانه کعبه را طواف کند، وکمتر از هفت دور کفایت نمی کند، وحکم زیاد نمودن خواهد آمد.

۲ آن که هفت دور پیاپی باشد پس جائز نیست فصل طویل بین آنها و بنابر احتیاط لزومی قطع طواف فریضه بدون حاجت دینی یا دنیوی جائز نیست.

بلی در صورتی که حاجتی باشد جائز است قطع طواف و اما طواف مستحب پس قطع او بدون حاجت نیز جائز است.

۳ آن که ابتدا طواف از حجرالاسود باشد و بنابر اظهر کفایت می کند ابتدا طواف از وسط حجرالاسود یا آخر جزء او باشد ولازم نیست از اول حجرباشد.

ونیز لازم نیست که اول جزء از بدن در ابتداء طواف محاذی اول جزء حجر باشد به قسمی که تمام بدن او بر تمام حجر بگذرد ولی احوط رعایت هر دو امر است ودر صورتی که مکلف بخواهد عمل به احتیاط نماید کافی است اندکی قبل از رسیدن به حجر نیت طواف را چنین کند که ابتداء طواف از جزء واقعی محاذی حجر بوده وانتهاء آن به همان موضع محاذی باشد ومقدار زیادی از باب مقدمه علمیه باشد.

۴ این که

هر دوری به حجرالاسود ختم بنمایـد و کفایت می کند در آن که ختم کند طواف را به همان موضـعی که ابتداء از آن موضـع نموده است پس اگر از اول حجر ابتداء کرده است لازم نیست به آخر حجر ختم نماید بلکه اگر به اول ختم کند مجزی است.

ودر اینجـا نیز اگر مکلف بخواهـد احتیاط کنـد چنین قصـد می کنـد که آخر هر دور اول دور بعـد از آن باشـد ودر دور هفتم قدری زیادتر برود ومقدار زیادی به قصد مقدمه علمیه باشد.

۵ بایـد طواف کننـده خانه را در جمیع حالات طواف در طرف دست چپ خود قرار دهـد، ودر صورتی که دربعضـی از اجزاء طواف روی خود را به کعبه نمایـد یـا پشت بهآن بنمایـد ولو به غیر اختیار باشـد اعاده آن جزء لازم است،و میزان در تحقق این مطلب صدق عرفی است پس مختصـر انحراف به طرف راست مضرّ نیست، وفرقی نیست دربطلان طواف به غیر این طریق، مثل آن که خانه در طرف راست قرار گیرد، بین آن که، عالم باشد، یا جاهل، یا ناسـی در جمیع صور باید طواف را اعاده نماید، و بهتر است که طواف کننده پیش از رسـیدن به حِجْر اسـماعیل بدن خود را قدری به طرف چپ کج کند تا این که شانه چپ او از کعبه خـارج نشـود، وهم چنین پیش از رسـیدن به در دیگر حِجر بـدن خود را به طرف راست کـج کنـد واین دقت را در دو رکن دیگر نیز اعمال کند.

۶ آن که حجر حضرت اسماعیل را داخل مطاف نماید به این معنی که از پشت حجر دور بزند

به نحوی که دور او وخانه طواف نماید، پس اگر طوری طواف کرد که دور آن گردش نکرد وآن بیرون از مطاف قرار گرفت یا آن که از وسط آن گـذشت یعنی از یکی از درهای حجر داخل و از در دیگر خارج شود طواف او باطل است، چنان چه در یکی از دورها چنین کند خصوص همان دور باطل می شود، و لازم نیست اعاده بقیه دورهای طواف.

۷ آن که طواف کننـده بایـد از خـانه کعبه و از صـفه کوچکی که در اطراف خـانه است وبه شـاذروان نامیـده می شود، خارج باشد.

مسأله ۳۲۸ مشـهور بین فقهاء این است که طواف بایـد بین مقام ابراهیم (ع) وخانه خـدا باشـد یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود، ومسافت آن بیست وشـشذراع ونیم تقدیر شده است، و نظر به این که حجر اسـماعیل داخل مطاف است وخود بیسـت ذراع اسـت، پس در طرفآن بیش از شـش ذراع ونیم نبایـد دور شـد، ولکن ظـاهر این است که طـواف در دورتر از این مسافت (بیست وشـش ذراع ونیم) نیز کافی باشـد خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقتداشته باشد ومراعات احتیاط با قدرت وتمکن بهتر و اولی است.

تعدی از مطاف به خارج یا داخل

مسأله ۱۳۲۹گر شخصـی در اثناء طواف از محل طواف خارج شـده و داخل کعبه شد، چنانچه قبل از تجاوز نصف باشد طواف او باطل می شود ولازم است آن را اعادهنمایـد، وچنانچه بعـد از اتمام دور چهارم باشـد برگشـته و از همانجا که مطاف خارج شده به جا آورد

و اعاده لازم نیست، وچنانچه بعـد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم، باشـد بنابر احتیاط طواف اول را تمام کرده و پساز آن آن را اعـاده نمایـد، ودر احتیـاط مزبور کفـایت می کنـد یـک طواف کامل به قصـد، اعم از اتمام وتمام بجا آورد و معلوم باشد این تفصیل در طواف فریضه است، و اما درطواف مستحب در تمام صُور اتمام کافی است و لازم نیست اعاده.

مسأله ۱۳۳۰ اگر شخصـی در حـال طـواف به شـاذروان راه رود آن مقـدار از طواف محسوب نیست وآن جزء را اعـاده نموده و طواف را تمام کند و اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۳۳۱ اگر شخصـی در حال طواف داخل حجر اسماعیل شود دوری که دخول در آن دور بوده باطل می شود ولازم است آن دور را اعاده نماید و بالا رفتن دراثناء طواف بر دیوار حجر در حکم داخل شدن در حجر است بنابر احتیاط.

مسأله ۱۳۳۲ اگر شخصـی بـدون عـذر در حـال طـواف از مطـاف خـارج شود و از جهت طول مـدت موالات عرفیه فوت شود، چنـانچه قبل از تجاوز نصف باشـد طواف اوباطل است ولازم است آن را اعاده نمایـد، وچنان چه خروج از مطاف بعـد از اتمام دور چهارم باشـد پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده واعاده لازم نیست، وچنانچه بعد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم باشـد بنابر احتیاط پس از مراجعت طواف اول را تمام نموده واعاده طواف بنمایـد ودر احتیاط مـذکور کافی است یک طواف کامل بهقصد اعم از اتمام وتمام بجا آورد. واگر خروج از مطاف به مقداری باشد که فوت موالات نشود یا

آن که طواف، طواف مستحبی باشد در جمیع صور طواف اول را تمام نموده واعاده، مأموریه نیست.

مسأله ۱۳۳۳ اگر از شخصی در اثناء طواف حدث صادر شود جائز است از مطاف خارج شده برای تجدید طهارت، واگر زن در حال طواف حائض شود واجب است فورا طواف را قطع نموده و از مسجد الحرام خارج شود وتفصیلی که در مسأله سابقه در طواف گفته شد (که اگر بعد ازاتمام دور چهارم باشد واجب است اتمام و اگر قبل از تجاوز نصف باشد واجب است اعاده و اگر بعد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر احتیاط جمع کند بین اتمام و اعاده وچنانچه طواف مستحب باشد در جمیع صور اتمام کند) در طواف این اشخاص جاری است.

مسأله ۱۳۳۴ اگر در اثناء طواف عارضه ای مانند درد سر ودرد شکم به او رخ داد که از اتمام طواف مانعشد تفصیلی که در دو مسأله قبل بیان شد در طواف اینشخص جاری است.

مسأله ۱۳۳۵ جائز است طواف کننده از برای حاجت خود یا حاجت برادر دینی یا به جهت عیادت مریض از مطاف بیرون رود و بعد از مراجعت اگر طواف مستحبی است یا آن که بعد از اتمام دور چهارم است طواف اول را تمام نماید واگر طواف واجبی است وقبل از تجاوز نصف است طواف را از سر بگیرد واگر بعد از تجاوز نصف وقبل از اتمام دور چهارم است پس از رجوع بنابر احتیاط طواف اول را اتمام و پس از آن اعاده نماید.

مسأله ۱۳۳۶ اگر مشغول طواف است ووقت نماز داخل شود جائز است قطع طواف

نمایـد ونماز بخواند و پس از اتمام شدن نماز همان طواف اول را تمام نماید واعاده لازم نیست ولو یک دور از طواف یا کمتر به جا آورده باشد.

مسأله ۳۳۷ جـائز است خروج از مطـاف به جهت ازاله نجاست از لباس یا از بـدن وپس از مراجعت طواف اول را اتمام نموده و اعاده لازم نیست.

بیان حکم نقصان طواف

مسأله ۱۳۳۸گر شخصـی عمـداً طواف را تمـام نکرد وکمتر از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است بلی چنانچه از مطاف خارج نشـده وموالات عرفیه هم باقی باشـد جائز است که آن طواف را تمام نمایـد وحکم خروج از مطاف بـدون عذر وبا عذر بیان شد.

مسأله ۱۳۳۹گر شخصی سهواً طواف خود را کمتر از هفت دور به جا آورد در آن چند صورت است:

۱ این که موالات باقی باشد واز مطاف خارج نشده باشد در این صورت آنچه باقی مانده، بجا آورد و طواف او صحیح است.

۲ آن که متـذکر نشود مگر بعد از شـروع در سـعی بین صـفا ومروه در این صورت نیز آنچه باقی مانده، به جا آورد وطواف او صحیح است ودر صورتی که خود متمکن نباشد ولو به جهت این که به شهر خود برگشته باشد نائب بگیرد.

۳ آن که متـذکر شود قبـل از شـروع در سـعی وبعـد ازفوت موالاـت یا خروج از مطاف در این صورت چنانچه از نصف تجاوز نکرده باشـد اصـل طواف را اعـاده نمایـد، وچنـانچه دور چهـارم تمـام شـده باشـد طواف اول را تمام کنـد واعاده لازم نیست، وچنانچه بعد از تجاوز از نصف وقبل از اتمام دور چهارم باشد بنابر

احتیاط طواف اول را اتمام وپس از آن اعاده نماید.

حکم زیاد نمودن در طواف

مسأله ۱۳۴۰ اگر عدد اشوط (شوط یعنی دور) بیش از هفت شد در آن چند صورت خواهد بود.

۱ آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت طواف به جا نیاورد بلکه بدون قصد یا به قصد امر دیگری اتیان کرده است در این صورت طواف او صحیح است ومقدار زیادی بطلان نمی گردد وحرام هم نیست.

۲ آن که مقدار زائد را به قصد جزئیت همین طواف به جا آورد در این صورت طواف او باطل وخود عمل حرام است، اعم از این که از ابتداء طواف یا در اثناء آن یا بعد ازتمام شدن قصد جزئیت زیادی را بنماید.

۳ آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر به جا آورد و آن را نیز به اتمام برساند حکم این صورت بعداً بیان خواهد شد.

۴ آن که مقدار جائز را به قصد طواف دیگر بجا آوردواو را تمام نکند در این صورت نیز طواف او صحیح است.

مسأله ۳۴۱ زیادی در طواف مستحبی موجب بطلان آن نخواهد شد.

مسأله ۱۳۴۲ اگر کسی از روی سهو بیش از هفت دور طواف کند، اگر آن مقدار زائد مقداری از یک دور باشدکه هنوز به رکن عراقی (که نقطه معینی است) نرسیده آن دور را قطع نماید وعمل او صحیح است، واگر بعد از رسیدن به آن باشد مکلف می تواند او را قطع نماید ولی مستحب است آن را تا هفت دور دیگر تمام نماید ویک طواف کاملمستحبی خواهد بود، ودر صورت تمام کردن باید نماز طواف واجب را قبل از سعی

و نماز طواف مستحب را بعد از سعی به جا آورد.

حکم قران بین دو طوافمسأله ۱۳۴۳اگر کسی دو طواف را پشت سرهم بدون این که بعد از طواف اول نماز آن را بخواند به جا آورد،در آن چند صورت است:

۱ آن که هر دو طواف واجب باشند در این صورت اظهر بطلان هر دو طواف است.

۲ آن که هر دو مستحب باشند در این صورت هر دوطواف صحیح است وحرام هم نیست.

۳ آن که یکی واجب ودیگری مستحب باشد در اینصورت نیز بنابر اظهر هر دو طواف صحیح است.

۴ آن که در طواف اول سهواً یک دور یا بیشتر اضافه نماید در این صورت مستحب است زیادی را تا هفت دور تمام کند به نحوی که در مسأله قبل بیان شد.

حکم شک در طواف

مسأله ۱۳۴۴اگر مکلف در صحت وفساد آنچه اتیان کرده است از هفت دور شک کند بنا بگذارد بر صحت واگر شک در عدد آنها بنماید بعد از فراغ وتجاوز از محل مثل این که در حال نماز طواف باشد وشک کند یا آن که بعد از اتیان به منافی ولو فصل طویل یا بعد از اعتقاد به تمام شک نماید طواف او محکوم به صحت است اعم از این که شک در زیادت باشد یا شک در نقصان.

مسأله ۱۳۴۵اگر مکلف به آوردن هفت دور یقین داشته باشد وشک در زیادتی بنماید مثل این که در دوری که تمام کرده احتمال بدهد که دور هشتم باشد به این شکاعتناء ننماید وطواف او صحیح است.

مسأله ۱۳۴۶اگر قبل از تمام شدن دور شک کند که

دور هفتم است یا هشتم بنابر اظهر طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۷ اگر کسی شک کند در عدد هفت دور بدون احراز دور هفتم. مثل این که شک کند شش دور به جا آورده یا هفت دور یا شک کند در عدد دورهای سابقه مثل این که شک کند دو دور به جا آورده یا سه دور یا شک در زیادی وکمی هر دو بنماید مثل این که شک کند شش دوریا هشت دور بجا آورده یا شک او بین شش وهفت وهشت باشد در جمیع این صور طواف او باطل است.

مسأله ۳۴۸ حکم بطلان طواف در مواردی کهشک در نقصان بنماید که بیان شد در طواف واجب است ولی اگر طواف مستحبی باشد در تمام آن موارد می تواند بنا بگذارد بر اقل وتمام کند طواف را وطواف محکوم به صحت است ومی تواند بنابر اکثر بگذارد. احکام طواف

مسأله ۱۳۴۹ اگر کسی عمدا با علم به حکم طواف را ترک نماید وتدارک آن تا پیش از وقوف به عرفات ممکن نشد، عمره او باطل خواهد شد وسال دیگر باید حج به جا آورد، وبنابر احتیاط واجب باید اِفراد نماید.

وهمچنین اگر عمداً طواف حج را ترک نمود و تا آخر ذی الحجه تدارک ننمود حجش باطل وسال آینده باید حج به جا آورد.

واما در عمره مفرده چون وقتش مادام العمر است پس باطل نمی شود وباید طواف وما بعد آن را اتیان کند.

مسأله ۳۵۰ این احکام در عالم گفته شددر جاهل نیز جاری است به علاوه یک شتر کفاره لازم است.

مسأله ۱۳۵۱ اگر کسی از روی فراموشی طواف راترک کند

ومحل تدارک آن گذشته باشد عمره وحج اوصحیح است، و در صورت تمکن خودش باید طواف راقضاء نماید، واگر کوچ کرده است از مکه وبرگشتن برای اوممکن است ودشوار نیست باید برگردد وطواف را قضاء کند، ودر برگشتن لازم نیست ثانیاً محرم شود، واگر برگشتن متعذر یا دشوار است، باید برای تدارک طواف نائب بگیرد.

واگر خود طواف را قضاء نموده باید سعی را بعد ازطواف اعاده نماید واگر نائبش قضاء کرد باید بعد از طواف سعی را نیز به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۲اگر کسی طواف را فراموش کرد و بعد از اتمام نمودن اعمال حج با زن خود نزدیکی نمود چنانچه این مقاربت بعد از تذکر فراموش شدن طواف باشد بایدیک شتر به عنوان کفاره قربانی کند واگر قبل از تذکر باشد،چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۳اگر کسی طواف را فراموش کرد و مرد و به جا نیاورد لازم است بر ولی او خودش یا نائب گرفته قضاء نماید طواف فوت شده را.

مسأله ۳۵۴ در صورتی که مکلف در اثر مرض یاشکستگی ومانند آن از طواف مباشرتا متمکن نباشد، لازم است در صورت امکان او را طواف دهند به نحوی کهپاهایش به زمین کشیده شود، واگر به این نحو ممکن نیست به کمک دیگری ولو به این که به دوش گرفتن او باشد،طواف نماید واگر از آن هم تمکن نداشته باشد برای طواف نائب بگیرد ونسبت به نماز طواف اگر خود تمکن آن را داشت، به جا بیاورد واگر تمکن نداشت، نماز را نیز نائب به جا آورد، ودر تمام صور حج او درست است، اما اگر عدم تمکن از حیث حیض یا نفاس

باشد حکم آن در شرائط طواف مفصلاً بیان شد.

نماز طواف

واجب سوم از وواجبات عمره تمتع دو رکعت نماز طواف است، وکیفیت آن مانند کیفیت نماز صبح است،این نماز را باید پشت مقام ابراهیم بجا آورد، ودر صورتتمکن باید نزدیک مقام باشد واگر تمکن نداشت، به واسطه ازدحام ووقت هم ضیق بود می تواند دورتر به جا آورد، ولی باید پشت مقام باشد، ودر دو طرف راست و چپ نمی تواند بجا آورد این حکم اختصاص به طواف واجب دارد، اما طواف مستحب پس نماز آن را در حالت اختیار نیزدر تمام جاهای مسجد می توان بجا آورد.

مسأله ۳۵۵ بنابراظهر باید نماز طواف را بعد از طواف فورا بجا آورد یعنی بین طواف ونماز آن عرفاً فاصله نباشد.

مسأله ۱۳۵۶گر کسی عمداً با علم به حکم نماز طواف را ترک نماید عمره وحج او باطل نخواهد شد، فقط خلاف شرع کرده و باید برگردد به مقام وپشت آن نماز راقضاء نماید، واگر مرد و به جا نیاورد، ولی میت خود یا نائبی گرفته قضاء نماید.

مسأله ۱۳۵۷گر کسی نماز طواف را فراموش نموده و قبل از بیرون رفتن از مکه متذکر شد لازم است برگشته و نماز را به جا آورد، واگر تمکن نداشته باشد باید نائب بگیردونائب به جا آورد، واگر از مکه بیرون رفته مخیر است، بین آن که خودش برگردد ونماز را به جا آورد نزد مقام، وبین آن که نائب بگیرد که نماز را نزد مقام به جا آورد، و بین آن که هر جا که متذکر شد همانجا نماز را بجا آورد ولی بنابر احتیاط درصورت تمکن و

دشوار نبودن، خود برگردد ودر مقام نماز به جا آورد بلکه این احتیاط ترک نشود، وظاهر این است که اعاده سعی لازم نیست.

مسأله ۳۵۸ اگر کسی از روی جهل به حکم نماز طواف را ترک نمود حکم او حکم کسی است که از روی فراموشی ترک کرده باشد.

مسأله ۳۵۹ کسی که واجبات نماز طواف را ازقرائت وغیر آن نداند واز روی جهل نماز را فاسد به جا آورد، عمره وحج او باطل نمی شود، ولی قطع نظر ازاین که خلاف شرع نموده باید پس از یاد گرفتن مسائل خود برگردد ونماز را نزد مقام به جا آورد، واگر بمیرد قضاء آن بر ولی واجب است، به این معنی که حکم این نماز حکم سائر نمازهائی است که از میت فوت شده است.

مسأله ۳۶۰ اگر شخصی از روی مسامحه قرائت حمد وسوره را تصحیح نکرده به مکه مشرف شد ودر آنجا از تصحیح آن متمکن نشد، احتیاط آن است که خود بهمقدار میسور نماز را به جا آورد، پس از آن نماز را باجماعت رجاءً به جا آورد، و بعد از آن برای نماز نائب بگیرد،و بعد از تصحیح خود برگردد و به جا آورد واگر مرد، ولیّ او آن را قضاء نماید ولی اگر کسی مقصر در تصحیح کردن نبود، همان مقدار که می تواند نماز را به جا آورد، کافی است.

وجوب سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع سعی بین صفا ومروه است، وخود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود، حج باطل خواهد شد خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد.

مسأله ۳۶۱ سعی باید بعد

از طواف ونماز طواف به جا آورده شود، واگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آوردهشود، لازم است بعد از آنها اعاده شود، وحکم کسی که طواف را فراموش کند وبعد از سعی یادش بیاید پیشتر گفته شد.

مسأله ۳۶۲ نيّت در سعی معتبر است به این معنیکه اگر در عمره است، به نیت عمره واگر در حج است، به نیت حج قربه الی الله بجا آورده شود.

سعی یعنی چه؟

رفت وآمد بین صفا و مروه را سعی گویند صفا در یک طرف ومروه در طرف دیگر قرار دارد رفتن از اول جزء از صفا به مروه را یک شوط گویند وهمچنین برگشتن از اولجزء مروه به صفا یک شوط است وتمام سعی هفت شوط است.

واجبات سعی وشرائط آن چند چیز است: ۱ نیت، کیفیت آن چنین است: (سعی می نمایم هفتمرتبه میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت فرمان الهی) واگر قصد کند که سعی واجب را به جهت فرمان الهی به جا می آورم کفایت می کند.

۲ آن که ابتداء سعی از صفا باشد پس اگر از مروه شروع کند، باطل است وفقهاء فرموده اند ابتداء سعی ازصفا در هر مرتبه باید به این نحو باشد که عقب پا را بچسباندبه صفا ودر برگشتن انگشتان پا را به او بچسباند که تمام مسافت بین صفا ومروه را سعی نماید، واین قول احوط است، و بالا رفتن چهار پله در رفتن وبرگشتن لازم نیست اگر چه احوط است، و در صورتی بالا رفتن از پله ها چسباندن پا لازم نیست قطعاً.

۳ ختم سعی به مروه بنماید، در

ایـن جـا نیز فقهـاء فرمـوده انـد در هر دفعه که به مروه می رسـد انگشـتان پـا را به آن بچسـباند ودر برگشـتن پشت پـا را به آن بچسباند واین قول احوط است و بالا رفتن از پله ها لازم نیست واگر بالا رفت چسباندن قطعا واجب نیست.

۴ لازم است سـعی هفت مرتبه باشد، یعنی سـعی ازصـفا را به مروه را یکی حساب کند ودومی سـعی از مروه به صـفا است وبه همین نحو تا هفت دفعه تمام شود ومرتبهٔ هفتم در مروه ختم خواهد شد.

۵ باید سـعی را پس از طواف ونماز آن به جا آورد و تقدیم آن بر طواف ونماز آن جائز نیست واگر از روی فراموشی یا جهل به حکم، سـعی را بر طواف مقـدم داشت لازم سـعی را پس از طواف اعاده نمایـد وحکم تقـدیم سـعی بر نماز طواف در نماز طواف گذشت.

۶ بایـد سـعی بین دو کوه واقع شود، پس اگر سـعیکند روی عمارتی که در این زمان بالای دو کوه ساخته شـده است، صـحیح نیست.

۷ آن که رفت وآمد میان صفا ومروه باید از راه متعارف باشد بنابراین اگر از راه مسجد الحرام یا سوق الیل یا راه دیگر برود یا بازگشت نماید، کفایت نمی کند.

بلی لازم نیست سعی به خط مستقیم باشد.

۸ در وقت رفتن از صـفا به مروه باید متوجه به مروهباشد، ودر وقت برگشتن از مروه باید متوجه صفا باشد،پس اگر در رفتن یا برگشتن به پشت سر توجه کند کفایت نخواهد کرد، بلی التفات به راست وچپ بلکه التفات بهپشت سر مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۳ در صحت سعی طهارت از

حدَث وخبث، و ستر عورت شرط نیست ولی اولی مراعاه طهارت از حدث است.

مسأله ۳۶۴ مکلف می تواند از برای استراحت در صفا یا در مروه یا بین صفا ومروه بنشیند اگرچه احوط ترکنشستن در میان صفا ومروه است.

احکام سعی

مسأله ۱۳۶۵اگر شخصی عمدا با علم به حکم یا از جهت جهل به حکم سعی را ترک کرد چنانچه تدارك در عمره تمتع تا زمان وقوف به عرفات ودر حج تا آخرذی الحجه ممکن است باید تدارک نماید، والا حج او باطل وباید سال آینده حج به جا آورد، وبنابر احتیاط واجب اگرترک نموده در عمره تمتع، حج او به حج افرادمبدّلشود.

مسأله ۱۳۶۶اگر کسی سعی را از روی فراموشی ترک نموده چنانچه از مکه کوچ ننموده باید خودش سعی رابه جا آورد، واگر متمکن نباشد، نائب گرفته او به جا آورد، واگرکوچ کرده، در صورت تمکن وعدم دشواری بنابر احتیاط واجب خودش باید برگردد وسعی را بجا آورد، ودرصورت عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به وطن خود رسیده وبرگشتن طبعاً مشقتی دارد می تواند نائب بگیرد ونائب آن را به جا آورد.

مسأله ۳۶۷ شخصی که در اثر پیری یا مرض ازسعی مباشرتاً متمکن نباشد ولو به سوار شدن به مرکبی،لازم است در صورت امکان به کمک نمودن دیگری ولو اینکه به دوش او باشد سعی نماید، واگر از آن هم تمکن نداشته باشد، نائب بگیرد ودر هر دو صورت حج او صحیحاست.

مسأله ۱۳۶۸اگر شخصی عمداً سعی را بیش از هفت مرتبه بنماید سعی او باطل خواهد شد، اعم از این که از اول قصد زیادی

داشته باشد یا در اثناء باشد یا بعد ازتمام شدن هفت مرتبه، بلی اگر زیادی را به قصد این که جزء سعی باشد نیاورد باطل نخواهد شد.

مسأله ۱۳۶۹اگر شخصی از روی فراموشی سعی را بیش از هفت مرتبه آورد سعی او باطل نمی شود، و چنانچه کمتر از یک مرتبه آورده باشد از زیادی باید صرفنظر نماید، و اگر یک مرتبه کامل آورده، مستحب است شش مرتبه دیگر بجا آورد تا آنکه یک سعی کامل بشود، و چنانچه بیش از یک مرتبه آورده است رجاءً تمام نماید سعی دوم را و می تواند صرفنظر از زیادی بنماید و در جمیع صور سعی او محکوم به صحت است.

مسأله ۱۳۷۰اگر از هفت مرتبهبجا آورد، در آن دو صورت است.

۱ آن که نقصان عمدی باشد با علم به حکم یا جهل به آن در این صورت چنانچه تا موقف عرفات در عمره تمتع و تا آخر ذی الحجه در حج آن، تدارک ممکن است باید باقی مانده را به جا بیاورد و چنانچه تدارک ممکن نیست حج او باطل وسال آینده باید به جا آورد، وبنابر احتیاط واجب حج او مبدل به حج اِفراد می شود در صورتی که نقصان در سعیعمره باشد.

۲ آن که نقصان سهوی باشد در این صورت چنانچه از مکه کوچ نکرده باشد ومتذکر شود باید خودش باقی مانده را به جا آورد، وچنانچه از مکه کوچ کرده است برفرض تمکن ودشوار نبودن هر وقتی که متذکر شد، خودش به جا آورد بقیه را و بر فرض عدم تمکن یا دشواری ولو به این که به شهر خود

برگشته باشد نائب بگیرد ونائب همان باقی مانده را اتیان کند وکافی است، وبنابر احتیاط نائب سعی تمام به جا آورد وچنین قصد کند آنچه در ذمه منوب عنه است بجا می آورم اعم از این که واجب هفت مرتبه باشد یا خصوص مقداری که متمم سعی او است و زاید لغو باشد ودر این حکم فرقی نیست بین آن که فراموشی قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۷۱ اگر کسی یک مرتبه از سعی را فراموش کند و به اعتقاد آن که سعی او تمام است بعد از تقصیر با زن مقاربت بنماید ویا آن که ناخن های خود را بگیرد باید به عنوان کفاره یک گاو بکشد.

مسأله ۳۷۲ قطع سعی برای غرضی یا بدون غرض مانعی ندارد، وچنانچه قطع نمود او را لازم نیست پس از مراجعت به مسعی، سعی را اعاده نماید بلکه کافی است همان مقدار که باقی مانده است به جا بیاورد ولو فصل طویل هم شده باشد.

حکم شک در سعی

مسأله ۳۷۳ اگر کسی شک در عدد دفعات نماید چنانچه شک در زیادی باشد مثل این که شک نماید این مرتبه که تمام شده هفتمی است یا نهمی، سعی او محکومبه صحت است.

و چنان چه شک در نقیصه باشد مثل این که شک کند بین پنج و هفت یا در اثناء باشد شک کند این مرتبه هفتم است یا نهم، سعی او محکوم به بطلان است چه آن که شک او بعد از فراغ از عمل باشد یا قبل از فراغ بعد از تقصیر باشدیا قبل از آن در جمیع صور باید سعی را

اعاده نماید.

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است،معنی تقصیر این است که مکلف قدری از موی سر یا ریش یا سبیل خود را با مقراض یا غیر آن ولو با دندان بگیرد.

مسأله ۳۷۴ در محل شدن از عمره تمتع تقیرمتعین است، و تراشیدن موی سر کفایت نمی کند، بلکه بنابر احتیاط وجوبی حرام است سر تراشیدن یک گوسفند قربانی کند ولی بنابراظهر واجب نیست.

مسأله ۳۷۵ واجب است تقصیر را بعد از فراغ از سعی به جا آورد و قبل از آن مشروع نیست بلکه تقدیم تقصیر بر آن موجب کفاره است وباید یک گاو قربانی کند.

مسأله ۳۷۶ اگر شخصی عمداً تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره تمتع او باطل است و حج او مبدل به اِفراد می شود وبعد از آن لازم است عمره مفرده را بجا آورد واحوط آن است که در سال آینده حج را اعاده نماید.

مسأله ۳۷۷ اگر شخصی از روی فراموشی تقصیر را ترک نمود تا آن که با احرام حج محرم شد عمره صحیح است وبنابر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۳۷۸ تمام چیزهائی که به جهت احرام برمحرم حرام شده بود، پس از تقصیر حلال می شود حتی سر تراشیدن.

قسمت دوم حج تمتع

در گذشته بیان شد که واجبات حج تمتع سیزده است کما این که شرائط آن در همان جا ذکر شد ونیز بیانکردیم که کسی که اعمال عمره تمتع را به جا آورد جائز نیست از مکه معظمه بدون احرام حج خارج شود مگر دو دسته رجوع شود به مبحث اقسام حج اول رساله.

احرام حج

واجب اول از واجبات حج تمتع احرام است، و واجبات وتروک آن به همان کیفیت است که در احرام عمره ذکر شد، ونیت آن چنین است احرام می بندم در حج تمتع برای اعمال حج به قصد فرمان الهی، ودر مبحث بیانکردیم حقیقت احرام ووجوب تلبیه ومحل گفتن آن و موضع قطع تلبیه را.

مسأله ۳۷۹ در مبحث مواقیت گفتیم که احرام حج باید از مکه باشد ومکلف مخیر است از هر جای مکه که بخواهد احرام ببندد بلی افضل مسجد است وافضل مواضع مسجد، مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است.

مسأله ۳۸۰ وقت احرام حج پس از اعمال عمره است وافضل اوقات آن روز ترویه است یعنی هشتم ذی الحجه، وجائز است

احرام حج را تا سه روز پیش از ترویه مقدم بدارد خصوصاً نسبت به پیرمرد ومریض که ترس از ازدحام داشته باشند واز این جهت پیش از مردمبیرون روند، ولی غیر معذروین بنابر احتیاط مقدم ندارد احرام را به روز ترویه، وجائز است تأخیر آن از روز ترویه تا آن که وقت وقوف به عرفات فوت نشود.

مسأله ۱۳۸۱اگر کسی از روی جهل یا فراموشی احرام حج را ترک نمود تا از مکه خارج شد در آن چندصورت است:

۱ آن که قبل از عرفات متذکر شود، در

ایـن صـورت اگر تمکن دارد بایـد برگردد واز مکه احرام ببنـدد واگر تمکننـدارد به جهت ضـیق وقت یـا عـذر دیگر از همـان موضع تذکر احرام ببندد.

۲ آن که تـذکر در عرفات یا مشـعر یا بعـد از افاضه ازمشـعر باشـد در این صورت می توانـد از همان جا که متـذکر شده احرام ببندد وبرگشتن به مکه لازم نیست ولو تمکن داشتهباشد.

۳ آن که تذکر

بعد از تمام شدن اعمال حج باشددر این صورت حج او صحیح است.

مسأله ۳۸۲ اگر شخصـی با علم وعمـد احرام حـج را ترک نمود چنانچه تا زمان وقوف به عرفات تـدارک آن ممکن باشد باید تدارک نماید واگر تا زمان وقوف به عرفات ممکن نشد، حج او باطل است ولازم است در سال آینده قضاء نماید.

وقوف به عرفات

واجب دوم از واجبـات حـج تمتع وقوف به عرفـات است عرفـات نـام محـل مخصوصـی است که در چهار فرسـخی مکه است، ومراد وقوف بودن در آن جـا است چه سواره، چه پیـاده، سـاکن یـا متحرک، ایسـتاده یا نشسـته یاخوابیـده در این وقوف قصـد قربت معتبر است.

مسأله ۳۸۳ بایـد وقوف از روی اختیـار مکلف باشـد پس اگر در مجموع مـدت بیهوش بود وقوف او باطلاست، وهمچنین اگر خواب بود بدون آن که قبلا نیت وقوف کرده باشد.

مسأله ۳۸۴ برای شخص مختار زمان وقوف به عرفات از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب شرعی است اگر چه مقداری از اول وقت را اگر قبل از عرفات مشغول به مقدمات مستحبه از قبیل غسل ونماز باشد مانعی ندارد، بلکه تأخیر تا یک ساعت بعد از ظهر تقریبا مطلقا جائز است، ووقوف در

این مـدت اگر چه واجب است ولی از ارکان نیست یعنی اگر مکلف در بعضـی از این مـدت ترک وقوف نماید مرتکب حرام شده ولی حج او باطل نیست، بلی وقوف فی الجمله ما بین یک ساعت بعد از ظهرتقریبا وغروب شرعی از ارکان است پس اگر در صورت اختیار در تمام این مدت هیچ وقوف ننماید حج او فاسد است.

مسأله ۱۳۸۵ اگر مکلف در وقت مزبور که وقت اختیـاری است متمکن از وقوف نشـد یا فراموش نمود یا جاهل غیر مقصـر بود، لازم است در شب عید مقداری از اول شب تا طلوع فجر وقوف نماید واین وقت را وقت اضطراری می نامند.

وچنانچه وقوف نمود حج او صـحیح است وچنان چه متمکن از وقوف در وقت اضطراری بود وعمدا وقوف ننمود حج او باطل است.

مسأله ۱۳۸۶ بر شخصـی که متمکن از وقـوف اختیـاری نبود واجب است وقوف اضـطراری در صورتی که بدانـد که اگر وقوف اضطراری بنماید درک وقوف اختیاریمشعر را می نماید والا واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۷ اگر کسی متمکن از وقوف اضطراری نشد یا فراموش کرد تا طلوع فجر وقوف به مشعر مجزی است وحج او صحیح است.

مسأله ۱۳۸۸ شـخص مختار که واجب است از اول ظهر تا یک ساعت بعد از ظهر تا در غروب در عرفات بماند اگر با علم وعمد پیش از غروب از آنجا کوچ کند حج اوصـحیح است ولی معصیت کرده وباید برگردد وواجب است در منی در روز عید یک شتر در راه خدا نحر کند، واگراز این کفاره متمکن نشد باید هیجده روز روزه بگیرد در مکه یا در راه یا در

منزل خود پس از مراجعت ودر وجوب کفـاره فرقی نیست بین آن که بر گردد قبل از غروب آفتاب به عرفات یا برنگردد در هر دو صورت کفاره واجب است.

مسأله ۳۸۹ اگر مکلف از جهت فراموشـی یـا جهـل به حکم پیش از غروب، از عرفات کوچ کنـد بایـد پس از علم یا تـذکر به عرفات بر گردد وکفاره بر او واجب نیست ولو پس از علم وتذکر برنگردد به عرفات.

مسأله ۳۹۰ اگر چه شـبهه نیست در این که دعـا وذکر در حال وقوف به عرفات از مسـتحبات اکیـده است ولی فتوای بعضـی از فقهاء به وجوب دعا و بعضی دیگر به وجوب صلوات بر پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) وذکر ضعیف است.

پس اگر در تمام مدت وقوف هیچ عمل عبادی انجام ندهد حج او صحیح است ومعصیت هم نکرده است.

مسأله ۳۹۱ هر گاه اول ماه نزد قاضـی اهل تسـنن ثابت شـد وبر طبق آن حکم نمود، در نزد شـیعه ثابت نشد یا ثابت شد که اول ماه نیست در آن جا چند صورت است:

۱ راهی برای متابعت نکردن نباشـد واگر بخواهـد مخالفت نمایـد ولو به این که روز بعد مقداری از وقوف کهرکن است به جا آورد خوف تلف نفس یـا قطع عضوی ازاعضـاء یـا از بین رفتن آن بشود در این صورت واجب است متـابعت، ومخـالفت آنان حرام است واگر وقوف آنان وقوف نماید حج او صحیح و احتیاج به اعاده ندارد و اگر مخالفت نماید و در آن روز ننماید روز بعد وقوف کند حج او باطل است.

۲ راهی برای متابعت نکردن نباشد وبر مخالفت با آنان محذوری که گذشت مترتب

نشود ولی ممکن است ضرری به او برسانند یا در مشقت و زحمت بیافتد در اینصورت اگر تبعیّت نماید حج او صحیح واحتیاج به اعاده نیست واگر مخالفت هم نماید حجش صحیح است.

۳ راهی برای متابعت کردن دارد و چنانچه مخالفت نماید هیچگونه ضـرر واذیّتی متوجه خودش و بقیه شیعه نمی شود، در این صورت جائز نیست متابعت نماید و اگر تبعیّت نمود واحتیاط نکرد حجش باطل است

۴ نتوانـد مخـالفت نمایـد و به درک وقوف اختیاری عرفه ولی از وقوف اضـطراری آن مانعی نباشـد در این صورت اگر تبعیت نماید حجش صحیح است.

وقوف در مزدلفه

واجب سـوم از واجبـات حـج تمتع از وقوف در مزدلفهـاست (ومزدلفه نـام جـائی است که مشـعر الحرام هم می نامنـد) وزمـان وقوف که مراد بودن در آن محل است به اختلاف مکلفین مختلف است، برای مرد مختار زمان وقوف روز عیـد قربان از طلوع فجر تـا طلـوع خورشـید است، بلکه اگر اواخر وقت هم به مزدلفه برود واجب را به جـا آورده است ولی زودتر از طلوع شـمس نباید از وادی محسر که حدود مزدلفه است کوچ بنماید پس مکلف می تواند دیرتر ازطلوع فجر برود به مزدلفه ولی نمی تواند زودتر از طلوع شمس از آن حدود خارج شود.

و زمان وقوف برای زنان وصاحبان عذر وضعفاء از مردان وکسانی که کار ضروری داشته باشند شب عید قربان تا طلوع شمس است ولازم نیست تمام شب را بمانند بلکه مقداری از آن را اگر وقوف نمایند کافی است.

وزمـان وقوف برای کسانی که وظیفه شان وقوف دریکی از دو وقت گذشـته است ولی به واسـطه ضـرورت وقوف ننمودنـد از اول طلوع

آفتاب تا ظهر روز عید است همین قدر که مقداری از این وقت را وقوف نمایند واجب را به جا آورده اند.

مسأله ۳۹۲ کسی که عالماً عامداً مختارا وقوف به مزدلفه را ترک نماید حج او باطل است ولو وقوف به عرفه نموده باشد ویک شتر کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۳۹۳ اگر مکلف از عرفات کوچ کرد وبه مزدلفه آمد واجب نیست ماندن شب در مزدلفه ولو تمکن از ماندن داشته باشد.

مسأله ۳۹۴ معتبر است در وقوف به مزدلفه که وقوف را به قصد امتثال فرمان خداوند به جا آورد و لازم نیست قصد نماید وقوف برای حجه الاسلام است یا غیر آن همین قدر که قصد نماید وقوفی که امر به او شده است کفایت می کند.

مسأله ۳۹۵ شخصی که وظیفه اش وقوف در بین الطلوعین است اگر شب را در مزدلفه وقوف نموده وقبل از طلوع فجر از آنجا کوچ کند چنان چه از روی علم وعمد باشد حج او باطل ویک گوسفند کفاره باید بدهد وچنان چه از روی جهل باشد حجش صحیح است ولی یک گوسفند کفاره بر او واجب است.

اختلاف حال مکلف از جهت ادراکوقوفین

از مطالب گذشته معلوم شد که برای عرفات دو وقوف است اختیاری واضطراری، وبرای مزدلفه سه وقوف است دو اضطراری، شب عید، وروز عید، یک اختیاریبین الطلوعین روز عید، ووظیفه محرم بر حسب درک وقوفین یا یکی از آنها اختلاف دارد زیرا در آن چند صورت است:

صورت اول آن که مکلف اختیاری عرفه را درک نماید و وقوف به مزدلفه را مطلقا ترک کند در این صورت چنان چه ترک وقوف به مزدلفه

از روی علم وعمد باشد حج او باطلوسال آینده باید حج نماید، در صورتی که حج بر او واجبباشد ویک شتر کفاره بر او واجب است، وچنان چه ترک وقوف از روی جهل باشد حج او صحیح وظاهرا یک گوسفند کفاره واجب است، وچنان چه از روی نسیان واضطرار باشد حجش صحیح است وچیزی بر او نیست.

مسأله ۳۹۶

شخصی که عن علم وعمد وقوف راترک کند بقیه اعمال حج را لازم نیست بجا آورد بلکه باید عدول کند به عمره مفرده و با همان احرام که بسته است برای حج عمره مفرده به جا آورد وبعد از آن از احرام خارج شود.

صورت دوم فقط اضطراری عرفه را درک نماید چنین شخصی حج او باطل و باید به همان احرام که برای حج بسته بوده عمره مفرده به جا آورد وبعد از آن از احرام خارجشود، ودرصورتی که حج واجب بوده وترک وقوف به مزدلفه عمدی باشد سال آینده واجب است حج به جا آورد و اگر عمدی نبوده وجوب حج در سال آینده منوط است بهبقاء شرط وجوب.

صورت سوم آن که اختیاری مشعر را که بین الطلوعین است درک نماید، در این صورت اگر ترک وقوف به عرفه عمدی باشد حجش باطل وباید عدول کند عمره مفرده به نحوی که گذشت واگر غیر عمدی باشد حج او صحیح است.

صورت چهارم شب عید مزدلفه را فقط درک نمایددر این صورت اگر محرم زن باشد یا مرد معذور ومریضحجش صحیح است واگر مرد مختار غیر معذور باشدحجش باطل است وباید عدول کند با همان احرم به عمره مفرده.

صورت ششم آن که درک نماید وقوف اختیاری هر کدام

از عرفات و مزدلفه را در این صورت حج صحیح است وچیزی بر او نیست.

صورت هفتم آن که درک نماید اختیاری عرفه با وقوف شب مزدلفه را در این صورت چنانچه محرم زن یا مرد معذور باشد حجش صحیح است بلا اشکال، واگر مرد غیر معذور باشد گر چه حجش صحیح است، ولی یک گوسفند کفاره بر او ثابت است.

صورت هشتم آن که درک کند وقوف اختیاری عرفه را با وقوف روز عید مزدلفه در این صورت، چنان چه ترک اختیاری مزدلفه از روی علم وعمد باشد حجش باطلوباید عدول نماید به عمره مفرده، وچنان چه ترک اختیاری مزدلفه از روی اضطرار باشد حجش صحیح است و چیزی بر او نیست.

صورت نهم آن که وقوف اضطراری عرفه را درک نماید با وقوف در شب در مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی و اختیاری باشد حجش باطلوالا حجش صحیح است، و در صورت بطلان حج باید عدول نماید به عمره مفرده.

صورت دهم آن که موقوف اضطراری عرفه وموقف اختیاری مزدلفه که بین الطلوعین است، درک نماید در این صورت نیز اگر ترک وقوف اختیاری عرفه عمدی باشد حج باطل وباید عدول کند به عمره مفرده، واگر عمدی نباشد،حجش صحیح است.

صورت یازدهم آن که درک کند موقوف اضطراری عرفات وموقف اضطراری مزدلفه در این صورت اگر ترک وقوف اختیاری عرفه یا ترک وقوف در مزدلفه عمدی باشد حج او باطل و باید عدول نماید با همان احرام به عمره مفرده ودر سال آینده حج به جا آورد اگر حجش حجه الاسلام باشد، واگر ترک هر دو اضطراری باشد حج او صحیح است. واجبات

منی بعد از آن که مکلف از مزدلفه کوچ کرد واجب است به سوی منی بر گشته وواجبات آنجا را چنان چه تفصیلا بیان خواهد شد انجام دهد.

رمی جمره عقبه

واجب چهارم ار واجبات حج رمی جمره عقبه است و معنای آن این است که مکلف به محلی که نام آن جمره عقبه است، سنگ ریزه بیاندازد ودر آن چند چیز معتبراست.

۱ آن که رمی نمودن در روز عید قربان پس از طلوع آفتاب تا غروب باشد وتأخیر آن جائز نیست کما این که تقدیم جائز نیست، مگر برای زنان ومردان معذور ومریض که می تواند در شب عید رمی نماید.

۲ آن که عدد ریگها هفت باشد وکمتر از آن مجزی نیست.

۳ آن که سنگ ریزه ها را از حرم بردارد پس اگر از غیرحرم برداشت مجزی نیست، ومواضع مختلفه حرم فرقی ندارد اگر چه برداشتن از مشعر مستحب است.

۴ آن که سنگ ها را از مسجد الحرام ومسجد الخیف برندارد اگر از آنجا برداشت، مجزی نیست.

۵ آن که سنگ ریزه ها بکر باشند یعنی کسی قبلا آنها را نینداخته باشد.

۶ نیّت قربت نماید به این نحو (که هفت سنگ بهجمره عقبه می اندازم در حج قربهً الی الله تعالی).

۷ آن که سنگ ریزه ها به جمره بخورد.

۸ آن که خوردن سنگ به جمره به وسیله پرتاب کردن باشد، پس اگر آن را روی جمره بگذارد به نحوی کهپرتاب کردن صدق ننماید کافی نیست، ودر صورتی کهمکلف سنگ ریزه را پرتاب کند وآن به جای دیگر برسد و از آنجا به جمره بخورد بنابر اظهر کفایت می کند، مگر آن

که آنچیز حیوان یـا انسان باشـد و بدانـد یا احتمال دهـد که حرکت او مؤثر در خوردن به جمره است در این صورت اظهر آن است که کافی نیست.

۹ آن که پرتاب کردن با دست باشد بنابر احتیاطوجوبی، پس اگر آن با پا پرتاب کند مجزی نیست بنابر احتیاط.

۱۰ آن که سـنگ ریزه ها را یکی یکی پرتاب کنـد پساگر چنـد عـدد را یک مرتبه پرتاب نمایـد ولو دو تا باشد مجزی نیست، وبنابر احتیاط واجب مراعات کند که ولو دو تای از آنها یک دفعه به جمره نخورد بلکه پیاپی باشد.

۱۱ آن که سنگ باشد وریزه البته خیلی هم ریزه نباشد.

مسأله ۳۹۷ لازم نیست رمی جمره قبل از ذبح که واجب پنجم است باشد، بلی مستحب است.

مسأله ۳۹۸ معـذروین وبچه ها نائب می گیرند دررمی ورمی نائب کفایت می کند، مگر آن که رفع عذر قبل از گذشـتن وقت بشود در این صورت واجب است خودش اعـاده نمایـد، ودر خصوص مریض لازم است در صورت امکان خودش را در محل رمی ببرند واز طرف او رمی نمایند.

مسأله ۱۳۹۹ اگر رمی جمره را از روی فراموشـی یـا جهـل به حکم ترک نمود وبعـد از طواف زیارت عالم یا متـذکر شـد، لازم است برگشـته ورمی را تـدارک نمایـد، وظـاهر این است که اعـاده طواف هم لازم است، وهمچنیـندر صورتی که از روی علم وعمد ترک کرده باشد، وظاهراً کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۰ اگر شخصی از روی جهل یا فراموشی بلکه با عمد وعلم رمی در روز عید را ترک نمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت

که متذکر شد در روز آن را به جا آورد پس اگر شب یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم عالم یا متذکرشد لازم است روز بعد آن را انجام دهد، وچنان چه به مکه رفته باشد واجب است برگردد ورمی نماید اگر روز سیزدهمنگذشته باشد.

مسأله ۱۴۰۱ اگر از روی جهل یا فراموشی رمی را ترک نمود وبعد از روز سیزدهم عالم یا متذکر شد، لازم است در سال آینده خود یا نائب او رمی نماید وواجب نیست برگشتن به منی ورمی نمودن وفقهاء فرموده اند که اگر عالماً عامداً هم ترک نمود، همین حکم جاری است.

وهمچنین است حکم اگر بعد از بیرون رفتن از مکه عالم یا متذکر شود که رمی را ترک نموده.

قربانی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع قربانی کردن است و بر هر مکلف که حج تمتع بنماید قربانی کردن واجب است چه آن که حج واجب باشد یا مستحب، ودر غیر حج تمتعقربانی واجب نیست مگر در حج قِران که ذبح همان حیوانی که قارن همراه دارد واجب است.

وواجب است در ذبح اموری:

۱ قصد قربت بنماید به این نحو که قصد کند قربانی را برای انجام امر الهی ذبح می نمایم.

۲ آن که ذبح در منی یا مکه ویا بین این دو باشد و لازم نیست که در منی باشد، خصوصا در مثل زمان ما که حکومت تغییر داده است محل ذبح را از منی ودر وادی محسر قرار داده است، بلی در صورت امکان بهتر است که در منی باشد.

۳ آن که بر روز عید مقدم ندارد ذبح را وتأخیر از روز سیزدهم جائز نیست مگر برای معذور

که تأخیر تا آخر ذیحجه جائز است وشخص مختار اگر از روز سیزدهم تأخیر بیاندازد معصیت کرده ولی تا آخر ذیحجه وقت قربانی باقی است.

۴ بنابر احتیاط واجب ذبح در روز باشد مگر شخص خائف که در شب هم می تواند قربانی کند.

۵ هر مکلف قربانی مختص به خود ذبح کندپس اگر دو نفر با هم یک گوسفند قربانی نمایند، کافی نیست و چنان چه نتواند مکلف قربانی مخصوص به خودتهیه نماید تکلیف منتقل به بدل که بعداً بیان خواهد شد،می گردد.

مسأله ۴۰۲ واجب نیست قربانی بعد از رمیباشد بلکه می توان قبل از رمی قربانی نمود ولی احتیاط غیر لزومی آن است که مقدم بر رمی نباشد.

جنس قربانی.

مسأله ۴۰۳ لازم است قربانی از جنس شتر یا گاو یا گوسفند باشد.

و در شتر معتبر است که پنج سال داشته ودر سال ششم داخل باشد.

و در گاو معتبر است بنابر احتیاط دو سال داشته و در سال سوم داخل باشد.

و در گوسفند اگر بُز باشد بنابر احتیاط معتبر است دو سال داشته ودر سال سوم داخل باشد واگر میش یا برّه باشد، معتبر است بنابر احتیاط یک سال را تمام کرده باشد.

اموری که در قربانی معتبر است.

مسأله ۴۰۴ در قربانی چند امر معتبر است:

۱ آن که سالم باشد پس حیوان مریض کفایتکند.

۲ آن که تام الاجزاء باشد پس حیوان ناقص مانندکور، لنگ، گوش بریده، حیوانی که از شاخ اندرونی او چیزی ناقص باشد، کفایت نمی کند.

بلی حیوانی که شاخ بیرون او شکسته یا بریده باشد و یا گوش او پاره شده ولی قطع نشده باشد، ویا دم او بریده

باشد، کافی است.

واما حیوانی که از اصل خلقت گوش یا شاخ یا دم نداشته باشد پس کفایت آن در قربانی مشکل است و بنابر احتیاط اکتفاء به آنها ننماید.

۳ آن که حیوان خصی یعنی اخته شده نباشد مگر در صورتی که تمکن از غیر آن نداشته باشد، واما حیوان موجوء یعنی حیوانی که رگهای خصیتین او را مالیده باشند تا فاسد شده باشد، و مرضوض یعنی حیوانی که تخمهای او را مالیده باشند پس ظاهراً کفایت می کند.

مسأله ۱۴۰۵ اگر حیوانی را به گمان سالم بودن خرید وپس از پرداخت پول معیوت بودن او ظاهر شد ظاهر آن است که در قربانی کفایت می کند اگر چه احوط عدم کفایت آن است، وهمچنین اگر بعد از ذبح معلوم شودکه معیوب بوده.

مسأله ۱۴۰۶ اگر حیوانی را به گمان آن که چاق است خرید وبعد از آن معلوم شد لاغری آن چه قبل از ذبح معلوم شود وچه بعد از آن در قربانی کفایت می کند.

مسأله ۱۴۰۷ اگر حیوانی را که مکلف چاق بودن آن را نمی دانست یا خیال می کرد لاغر است خرید وذبح نمود بعد معلوم شد چاق است در صورتی که احتمال چاقی می داده وبه جهت موافقت امر الهی به امید چاق بودن، آن را ذبح کرده یا آن که اگر احتمال نمی داده جاهل به حکم یا ناسی بوده وبه جهت اطاعت فرمان الهی ذبح کرده درقربانی کفایت می کند، واگر احتمال چاقی نمی داده و از روی بی مبالاتی آن را ذبح نموده کفایت نمی کند.

مسأله ۱۴۰۸ اگر حیوان واجد شرائط پیدا نکردمثل آن که

حیوان موجود لاـغر باشـد یـا خصـی یـا لنگ ظاهر یاکور ظاهر یا مریض ظاهر المرض یا شاخ داخل آن بریـده باشـد. ویا عیب دیگری دارد ظاهراً در قربانی کفایت می کند.

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۹ در قربـانی لاـزم نیست سه قسـمت کنـد،یـک ثلث را به عنـوان صـدقه به فقیر، ویـک ثلث آن را به عنوان هـدیه به برادران دینی بدهد، واز یک ثلث دیگر خود بخورد، بلکه این عمل مسـتحب است و در عمل به اسـتحباب سه قسمت کردن به طور مساوی لازم نیست،بلکه همین قـدر مقـداری از آن را صـدقه بدهـد، ومقداری را به برادران دینی هدیه، واز مقداری خود بخورد کفایت می کنـد، بلکه خوردن خودش هم معتبر نیست بنابراین در امتثال این امر الهی همین قدر که ذبح نمود حیوان را کافی است وکشته را هر عملی با آن انجام دهد مانعی ندارد، بلی ظاهر این است که اگر بخواهد او را بفروشد صحیح نیست.

مسأله ۴۱۰ بیرون بردن حیوانات ذبـح شـده یا گوشت آنها از منی مانعی نـدارد، پس بنابراین اگر دولت متصـدی امور در آنجا سردخانه درست کنـد وتمام آنگوشـتها که قربانی شـده بعـد از تمیز نمودن در آنجا نگه داردر ظرف سال مصـرف بی نوایان ومسـتحقین بلکه وغیرمسـتحقین بنماید، یا آن که به ممالک خارجه بفروشد و پولش را صـرف مردم وعمران وآبادی بنماید یا مؤسـسات خیریه بنا نمایـد بسـیار عمل خوبی است وبه این کار جوابکسانی که اعتراض نموده که فایده قربانی چیست، آیا غیر اتلاـف مـال اثر دیگری دارد، داده خواهـد شـد ومعلوم می شود شارع مقـدس چقـدر مآل بین بوده ودر این وظیفه مقـدس که حقیقتاً یک

کنگره بزرگ اسلامی است وبرایهماهنگ کردن جمیع مسلمین اثر بزرگی دارد چه حکم اجتماعی خوبی نیز جعل نموده است.

حال اگر مسلمین رعایت آداب شرعی را ننموده و بیخود اموال حسابی را می گذاریم تلف شود اشکالی بر مؤسس حکم نیست.

حکم کسانی که قربانی پیدا نکردند

مسأله ۱۴۱۱اگر در وقت حج قربانی یافت نشوددر آن چند صورت است:

۱ پول قربانی را داشته باشد در این صورت لازم است قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا آن که در بقیه ایام ذی الحجه قربانی کند واگر در آن سال یافت نشد سالدیگر آن را انجام دهد.

۲ آن که پول قربانی را ندارد ولی می تواند قرض نماید وبعداً تمکن از اداء قرض را دارد، یا آن که متاعی غیر از ضروریات زندگی دارد می تواند بفروشد در این صورت بایدقرض نماید یا متاع را بفروشد و پول را نزد شخص امینی بگذرد به همان نحو که در مسأله قبل بیان شد، عمل نماید.

۳ آن که از تهیه پول هم تمکن نداشته باشد در این صورت ده روز روزه بگیرد به این ترتیب که سه روز آن را در ماه ذی الحجه، وهفت روز آن را پس از برگشتن به محل خود بگیرد، واگر مکلف در مکه بماند باید صبر کند تا آن که رفقای او به محل خود برگردند یا آن که یک ماه بگذرد آن وقت روزه بگیرد.

مسأله ۴۱۲ سه روز روزه در سفر را باید پیاپی بگیرد مگر آن که روز هشتم و نهم را روزه بگیرد در این صورت باید تأخیر بیاندازد روزه روز سوم را بعد از روز سیزدهم.

مسأله ۴۱۳

روز عیـد و روز یازدهم ودوازدهم ذی الحجه را نمی توانـد روزه بگیرد باید روزه در غیر این سه روز باشد ولی در بقیه ایام از اول ماه تا آخر مانعی ندارد.

مسأله ۴۱۴ چنانچه مکلف عـذری درمانـدن به مکه دارد ولو به این که همسـفریها صبر نمی کنند می تواند سه روز روزه را در راه بگیرد، والا بایـد در مکه بماند و روزه بگیرد در آنجا، وقصد اقامت نمودن وده روز ماندن لازم نیست این روزه را در سـفر می توان گرفت.

مسأله ۱۴۱۵اگر سه روز روزه را گرفت وبعـد از آن تمکن از قربانی پیـدا کرد مخیر است بین آن که قربانی نماید و بین آن که هفت روز روزه بگیرد و بهتر است که قربانینماید.

مسأله ۱۴۱۶اگر ماه ذی الحجه گـذشت و سه روز روزه را نگرفت بایـد در سال آینـده قربانی بنمایـد وچنان چه خودش به مکه نرفت کسی را مأمور کند که از طرف اوقربانی نماید.

مسأله ۱۴۱۷اگر کسـی در مدینه بماند یا آن که در شـهر دیگری محبوس شود وبخواهد هفت روز روزه را بگیرد باید صبر کند تا رفقای او به محل خود برگردند.

مسأله ۴۱۸ در روزه هفت روز پیاپی گرفتن معتبرنیست می تواند جدای از هم روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۱۹اگر مکلـف در مکه روزه نگرفت و پس از برگشـتن به شـهر خـودش خواست روزه بگیرد می توانـد همه را پیـاپی بگیرد، ولی اگر در مکه ماند وخواست همه را بگیرد باید بین سه روز و هفت روز جدائی بیاندازد.

وجوب حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج حلق یا تقصیر است مراد از حلق

سر تراشیدن و مراد از تقصیر از موی خود گرفتن است، ودر آن نیز قصد قربت معتبر است، وتأخیر آن از ذبح لازم نیست اگر چه بهتر است، بلی باید قبل از تهیه قربانی نباشد.

مسأله ۴۲۰ واجب است حلق یا تقصیر در مَنی باشد واگر خارج شود از منی بدون حلق یا تقصیر درصورت تمکن باید برگردد ودر آنجا این عمل را انجام دهد و اگر تمکن از برگشتن ندارد یا دشوار است برگشتن در جای خود حلق یا تقصیر نماید ودر صورت امکان موی سر خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۲۱ بنابر احتیاط لازم حلق یا تقصیر درروز نحر انجام گیرد، ولی اگر تأخیر شد تا قبل از طواف هرموقع به جا آورده شود، مجزی است.

مسأله ۴۲۲ چنانچه طواف را مقدم بر حلق یا تقصیر بدارد اعاده طواف بعد از حلق یا تقصیر بنابر اظهر لازم است، واگر از روی علم وعمد باشد علاوه بر آن یکگوسفند قربانی باید بنماید.

مسأله ۴۲۳ برای زنان سر تراشیدن جائز نیست حتی در غیر حال احرام ودر حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۴۲۴ مردان در اختیار حلق یا تقصیر مخیر هستند، حتی کسانی که صروره باشند یعنی قبلاً حج ننموده باشند، بلی برای آنها مستحب مؤکد سرتراشیدن است.

واز تخییر بین حلق وتقصیر دو دسته مستثنی هستندیعنی بر آنها واجب است سرتراشیدن.

۱ شخصی که برای دفع شپش وامثال آن موی سرخود را به عسل یا صمغ چسبانده باشد.

۲ شخصی که موی سر خود را جمع کرده وگره زده و درهم پیچیده وبافته است.

مسأله ۴۲۵ بر مکلف خنثای مشکل متعین است تقصیر.

مسأله

۴۲۶ هرگاه مکلف اختیار حلق نمود باید تمام سر خود را بتراشد ولی اگر اختیار تقصیر نمود مقداری از موی خود را بگیرد که صدق کوتاه کردن مو بکند کافی است.

مسأله ۴۲۷ اگر به عوض تقصیر مقداری از سر را به بتراشد کافی نیست.

مسأله ۴۲۸ کسی که سرش مو ندارد چنان چه چاقورا به سر او بکشند کافی است وتقصیر لازم نیست.

مسأله ۴۲۹ شخصی که ذبح نمود ورمی جمرهکرد وحلق یا تقصیر نمود تمام آن چیزهائی که به وسیله احرام بر او حرام شده است، حلال خواهد شد، مگر دوچیز زن و استعمال بوی خوش ودر غیر حج تمتع بوی خوش نیز حلال می شود، وآن دو نیز به تدریج حلال خواهند شد چنان چه خواهد آمد.

طواف زیارت ونماز آن وسعی

واجب هفتم وهشتم ونهم از واجبات حج تمتع طواف زیارت، ونماز آن، و سعی است، وکیفیت و شرائط آنها همان طوری است که در طواف عمره ونماز طواف وسعی آن گذشت.

مسأله ۴۳۰ در سابق بیان شد که لازم است طواف زیارت را بعد از حلق یا تقصیر وذبح ورمی به جا آوردچنان چه بر یکی از آنها مقدم شود باید بعد از انجام آن اعاده طواف بنماید واگر عمداً بر حلق یا تقصیر مقدم گردد علاوه بر این باید یک گوسفند کفاره ذبح شود.

مسأله ۴۳۱ وجوب تقدیم حلق یا تقصیر برطواف مختص به حج تمتع است ودر حج افراد و قران جائز است تقدیم طواف بر آن.

مسأله ۴۳۲ در حج تأخیر طواف تا آخر ذی الحجه جائز است، چه آن که حج تمتع باشد، یا افراد، ویا قران و احوط

آن است که در حج تمتع طواف از روز یازدهم تأخیر نیاندازد عمدا و بر فرض تأخیر از روز سیزدهم تأخیر نشود.

مسأله ۴۳۳ جائز نیست مکلف در حج تمتع طواف زیارت ونماز آن وسعی را بر وقوف به عرفات و مزدلفه مقدم بدارد بنابر احتیاط واز این حکم کسانی مستثنی هستند که پس از مراجعت به مکه به جا آوردن این اعمال برای آنها میسور نباشد مانند:

زنی که خوف حیض ونفاس دارد وبه این جهت ممکن است از طواف بعد از وقوفین متمکن نباشد، پیرمرد،وشخص عاجز، ویا مریضی که پس از مراجعت مردم ازمنی به جهت ازدحام از طواف متمکن نباشد یا دشوار باشد بر او طواف، این اشخاص می توانند طواف وسعی را بر وقوفین مقدم بدارند واعاده طواف وسعی لازم نیست ولو در ایام تشریق از اعاده متمکن باشند یا آن که زن ایام حیضش تأخیر بیافتد.

مسأله ۴۳۴ در حج قِران و اِفراد بدون اشکال تقدیم طواف ونماز آن وسعی بر وقوفین جائز است.

مسأله ۴۳۵ حکم ترک عمدی وسهوی طواف درطواف عمره بیان شد.

مسأله ۴۳۶ شخصی که طواف ونماز آن وسعی را به جا آورد، استعمال طیب بر او حلال می شود.

طواف نساء ونماز آن

واجب دهم ویازدهم از واجبات حج تمتع طواف و نماز آن است این طواف ونماز آن اگر چه از واجبات است، الا این که این عمل از ارکان حج نیست وترک عمدی آن نیز موجب فساد حج نخواهد شد.

مسأله ۴۳۷ طواف نساء به مردان اختصاص ندارد بر زنان نیز واجب است، پس اگر مرد او را ترک نمود وزن بر اوحلال نمی شود، واگر زن او

را ترک کرد بر هیچ مردی حلال نمی شود.

مسأله ۴۳۸ طفل ممیز اگر حج کرد چنان چه طواف نساء را ترک نماید بعد از بلوغ هیچ زنی بر او حلال نیستواگر طواف نساء را به جا آورد زن بعد از بلوغ بر او حلال است.

مسأله ۴۳۹ کیفیت وشرائط طواف نساء ونماز آن مانند طواف حج وعمره ونماز آن است.

مسأله ۴۴۰ طواف نساء را نمی شود مقدم داشت بر وقوف به عرفات ومزدلفه بنابر احتیاط وجوبی ولو در حال ضرورت وعذر.

مسأله ۴۴۱ واجب است طواف نساء ونماز آن بعد از سعی در حج وعمره انجام گیرد ودر صورت عذروخوف حیض می شود مقدم بر آن داشت.

مسأله ۴۴۲ زنی که حائض شود وقافله توقف ننماید جائز است طواف نساء را ترک کرده وبا قافله برود واحوط این است که برای طواف نائب بگیرد.

مسأله ۴۴۳ زنی که پس از تجاوز از نصف طواف نساء حائض شود کوچ کردن بر او جائز است، واحوط این است که برای بقیه طواف ونماز آن نائب بگیرد.

مسأله ۴۴۴ شخصی که نماز طواف نساء رافراموش نماید حکم آن حکم کسی است که نماز طواف حج یا عمره را فراموش کند که سابقاً بیان شد.

مسأله ۴۴۵ اگر از روی جهل یا نسیان طواف نساء را بر سعی مقدم داشت واجب است پس از علم وتذکر بعد از سعی آن را اعاده نماید.

مسأله ۴۴۶ اگر کسی طواف نساء را ترک نمایددر این مورد چند صورت است:

۱ آن که ترک طواف نساء عمدی باشد چه آن که عالم به حکم باشد یا جاهل به آن در

این صورت لازم است شخصاً برگشته وآن را به جا آورد وتا مدتی که آن را به جا نیاورده زن بر او حرام است، بلکه عقد نمودن هم بر او حرام است.

۲ آن که ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد ولی در مکه قبل از کوچ کردن از آنجا متوجه شود، در این صورت نیز شخصاً باید آن را به جا آورد وتا مدتی که بجا نیاورده زن بر او حرام است وهمچنین عقد کردن.

۳ ترک طواف نساء از روی فراموشی باشد و بعد ازکوچ کردن از مکه متوجه شود، در این صورت می تواند نائب بگیرد ومی توانـد خودش برگشته وطواف را به جا آورد وپس از طواف خود یا نائبش زن بر او حلال می شود، ودر حکم این صورت فرقی نیست بین آن که در بین راه متوجه شود یا بعد از رسیدن به منزل خود متذکر شود، ونیز فرقی نیست بین آن که برگشتن خودش به مکه متعذر یا دشوار باشد و بین آن که ممکن است برگردد ودشواری هم نداشته باشد.

مسأله ۴۴۷ کسی که طواف نساء ونماز آن را به جا آورد اگر مرد است زن بر او حلال می شود، واگر زن است مرد بر او حلال می گردد، اما حرمت صید و یا درخت کندن سابقاً بیان شد که آن اختصاص به محرم ندارد پس تمام چیزهائی که به واسطه احرام حرام شده بود بعد از طواف نساء و نماز آن حلال می شود در صورتی که بعد از تقصیر وطواف زیارت باشد.

بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج بسر بردن شب یازدهم ودوازدهم است

در منی و معتبر است با قصد باشد، اما قصد قربت دلیلی بر اعتبار آن نیست.

وبر چند طائفه واجب است شب سیزدهم را هم بماند در منی:

۱ کسی که در احرام اعم از احرام عمره واحرام حج از کشتن صید اجتناب نکرده، بلکه کسی که در روز سیزدهم از آن اجتناب نکرده است.

۲ کسی که با زن در حال احرام تا روز سیزدهم جماع نموده باشد، واما کسی که از این دو اجتناب نموده ولی سائر محرمات حتی استمتاع به زن را مرتکب شده است ماندن شب سیزدهم بر او واجب نیست.

۳ کسی که بعد از ظهر دوازدهم از آن جا کوچ نکند وآن جا بماند تا آفتاب غروب کند یا قبل از غروب آفتاب ازحدود منی خارج نشده باشد بر چنین شخصی هم ماندن شب سیزدهم واجب است.

مسأله ۴۴۸ چند طائفه از وجوب بیتوته مستثنی هستند:

۱ کسانی که در مکه مکرمه تمام شب را به عبادت بسر بردند وهیچ گونه کاری به جز عبادت نداشته باشند مگر کارهائی که ضروری باشد مانند خوراک وتطهیر وبنابر احتیاط غیر لزومی قصد کند به خوردن وآشامیدن قوت پیدا کردن بر عبادت را که در این صورت خود این عمل هم عبادت می باشد.

۲ کسانی که از بیتوته در آنجا معذور باشند مانند بیمار وپرستار بیمار وکسانی که از بودن در آنجا بر جان ومال خود ترس دارند.

۳ کسانی که فراموش کرده اند.

۴ چوپان گوسفندان در صورتی که غروبنکند بر او در منی.

مسأله ۴۴۹ مکلف در مقدار ماندن در منی مخیر است، بین آن که از اول شب تا

بعـد از نصف شب در آن جا بمانـد، وبین آن که قبل از نصف شب آمده وتا در صـبح در آن جا بسـر برد، ودر صورتی که از اول شب تـا نیمه در آن جـا بسـر برد جائز است بعـد از نصف شب از آن جا خارج شود ولو پیش از طلوع صـبح به مکه داخل شود، و بر هر دو تقدیر ماندن روز در منی لازم نیست مگر از برای رمی جمرات همان نحو کهخواهد آمد.

مسأله ۴۵۰ بر کسـی کـه واجب است بیتـوته در منی اگر ترک نمـود، واجب است برای هر شب یـک گوسـفند قربـانی نمایـد، وترک آن از روی جهل بنابر اظهر کفاره نـدارد و همچنین بر هر کس که بیتوته ننمایـد ومعذور باشد یعنی واجب نباشد بیتوته بر او.

ودر محل آن قربانی مکلف مخیر است هر جا مایل است ذبـح کند حتی جائز است تأخیر بیاندازد تا به شـهرخودش برگردد، و همین قدر که مقداری از گوشت او را بهفقراء بدهد در بقیه مختار است هر عملی که بخواهد انجام دهد.

مسأله ۴۵۱ اگر کسـی بخواهـد از منی کوچ کنـد چنان چه روز دوازدهم باشـد بایـد کوچ کردن بعـد از ظهر باشـد و اگر روز سیزدهم باشد می تواند قبل از ظهر هم کوچ کند.

رمی جمرات

واجب سـیزدهم از واجبـات حـج رمی جمراتسه گـانه است جمره اولی، جمره وسـطی، جمره عقبه که نامسه محل معینی است، ودر رمی این جمرات قصد قربت معتبر است.

مسأله ۴۵۲ واجبات رمی همان است که در رمی جمره عقبه ذکر شد.

مسأله ۴۵۳ واجب است رمی جمرات سه گانه هر کدام به هفت سنگ ریزه

در روز یازدهم ودوازدهم، وچنان چه شب سیزدهم در آن جا بماند در روز سیزدهم نیزواجب خواهد شد.

مسأله ۴۵۴ معتبر است در رمی جمرات ترتیب یعنی باید اول جمره اولی را که دورترین جمره است از مکه و نزدیکتر به مشعر الحرام رمی نماید، بعد جمره وسطی، بعد جمره عقبه را رمی نماید.

مسأله ۴۵۵ اگر خلاف ترتیب نمود مثل آن که رمی جمره وسطی را بر رمی جمره اولی مقدم داشت، یارمی جمره عقبه را بر وسطی یا اولی مقدم نمود، واجب است آن چه مقدم داشته اعاده نماید تا ترتیب حاصل شودودر این حکم بین عالم وجاهل وناسی فرقی نیست، ولیاگر جمره را به چهار سنگ رمی نمود از روی فراموشی یا اشتباه یا جهل بلکه از روی عمد بقیه را ترک نمود، وبه رمی جمره بعدی مشغول شد، پس از آن جائز است سه سنگ باقی مانده را رمی کند و اعاده رمی جمره بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۵۶ رمی جمرات واجب است در روز بوده باشد پس رمی در شب برای روز گذشته یا روز آینده جائز نیست مگر برای شخص خائف وچوپان که برای آنها جائز است در شب قبل یا شب بعد رمی نمایند.

مسأله ۴۵۷ جائز است نیابت در رمی ازچند طائفه:

۱ مریضی که برایش دشوار است خود رمی نماید او باید یا خودش رمی نموده یا نائب بگیرد ودر صورت امکان باید او را حمل نموده ببرند نزدیک جمرات از طرف او رمینمایند.

۲ شخصی که بیهوش باشد از صبح تا غروب.

۳ شخص پیر که دشوار است بر او در حال ازدحام رمی نمودن.

۴

بچه غیر ممیّز.

۵ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری نماید.

مسأله ۱۴۵۸ اگر نائب رمی نمود وقبل از غروب رفع عذر شد باید خود مکلف رمی نماید.

مسأله ۱۴۵۹ کسی که رمی را ترک نموده جهلاً یا نسیانا تا آن که به مکه رفته در صورت توجه وعلم باید برگردد به منی وآن را قضاء کند در صورتی که روز سیزدهم نگذشته باشد، واگر روز سیزدهم گذشته باشد باید در سال آینده یا خودش یا نائبش آن را قضاء نمایند، وهمچنین اگر بعد از بیرون رفتن از مکه ملتفت شود.

مسأله ۱۴۶۰ اگر کسی از روی عمد رمی را ترک نمود فقهاء فرموده اند در سال آینده یا خودش یا نائبش باید قضاء نماید وبه هر تقدیر حج او باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۶۱ کسی که رمی روز یازدهم یا رمی روز دوازدهم یا هر دو را فراموش نمود یا عمداً یا جهلاً یا اضطرارا ترک نمود باید آن را در روز بعد قضاء نماید.

وباید رمی روز قبل مقدم بر رمی آن روز باشد.

وتفرقه انداختن بین قضاء واداء لازم نیست.

ونیز لازم نیست رمی قضاء را در اول صبح ورمی واجب را وقت زوال به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۲ اگر رمی یکی از جمرات را در روز یازدهم یا در روز دوازدهم فراموش نمود باید قضاء آن و رمی جمره بعد از آن را در روز بعد بنماید.

مسأله ۱۴۶۳ اگر می داند رمی یکی از جمرات در روز قبل فراموش شده ونمی داند کدام است کافی است در روز بعد جمره عقبه را رمی نماید.

حکم مصدود

در سابق بیان شد که

کسی که احرام ببندد واجب است حج را به آخر برساند از این حکم دو طائفه مستثنی هستند:

۱ کسانی که دشمن ممانعت از ادامه حج آنها بنماید به نحوی که نتوانند درک وقوف به عرفه یا مزدلفه را بنمایند مثل این که پس از احرام و دخول مکه دولت وقت به اتهامیآنها را گرفته وحبس بنماید وراهی برای خلاصی نداشته باشند، بر چنین اشخاصی جائز است قربانی را در همان جائی که ممنوع شده اند یا در مکه ویا در جائی دیگر ذبح نموده وبه واسطه آن آن چه حرام شده بود بر آنها حلال می شود، وحلیت محرمات متوقف بر حلق یا تقصیر نیست، ونیز متوقف بر قصد تحلل نمی باشد.

مسأله ۴۶۴ در احرام عمره اگر مانع از دخول مکه باشد همین حکم جاری است.

واگر مانع از افعال عمره پیدا شود نه دخول مکه چنان چه افعالی که باقی مانده است قابل نیابت است نائب باید بگیرد والا همین حکم جاری است.

مسأله ۴۶۵ واجب نیست بر مصدود تحلل به هدی بلکه می تواند صبر کند تا فوت حج بشود و رجوع کندبه عمره مفرده و به آن متحلّل می شود.

مسأله ۴۶۶ بعد از آن که از احرام بیرون آمد اگر حج قبلاًـ بر او واجب بوده است یا آن که اگر سال اول استطاعت بود، در سال آینده استطاعت باقی باشد واجب است در سال آتیه حج نماید، والا واجب نیست.

مسأله ۴۶۷ چنان چه حج او قران باشد همان حیوانی که همراه برداشته بر تحلل کافی است که او را ذبح نماید، ولازم نیست حیوان دیگری تهیه نماید.

مسأله ۴۶۸

اگر حیوانی که او را قربانی نمایـد پیـدا نشـد به همان احرام باقی است تا قربانی پیدا کند یا آن که موقع حج بگذرد وتمکن از اتیان به عمره مفرده پیدا کند تا به واسطه آن مُحّل شود.

مسأله ۴۶۹ اگر کسـی را که حبس کرده انـد تمکن دارد از بیرون آمدن از حبس به نحوی از انحاء، صدق عنوان مصدود نمی کند واین حکم جاری نیست.

حکم محصور

طائفه دوم کسانی هستند که به واسطه مرضنمی توانند ادامه حج بدهند بر چنین اشخاصی جائز است که حیوان را بفرستند برای قربانی به منی اگر در احرام حج باشـند، وبه مکه اگر در احرام عمره باشند، وبا آنهائی که به وسیله آنان حیوان را فرستاده برای قربانی قرار بگذارنـد چنان چه در احرام حـج است روز عید و چنان چه در احرامعمره است هر روزی را که مایل باشـند قربانی نماینـد، و آن روز که رسـید از احرام خارج می شونـد، وباید تقصـیر هم درآن روز بنمایند وهمه محرمات احرام بر آنان حلال می شود مگر زن و حلیّت آن متوقف است بر این که سال آینـده خودشان حـج نمایند اگر تمکن دارند، والا نائب بگیرندبرای حـج پس از حـج خود یا نائب در سال بعـد زن هم حلالمی شود، وجماعتی گفته انـد که اگر حـج آنان اسـتحبابی باشـد برای طواف نسـاء نـائب بگیرنـد و با انجام دادن نائب طواف نساء را زن بر آنان حلال می شود، احتیاجی به حـج سال آینـده نیسـت واین قول بعید نیست.

مسأله ۴۷۰ شخص محصور چنان چه از اتمام حج تمکن ندارد ولی تمکن از اتیان به اعمال عمره

دارد می تواند صبر کند تا فوت حج شده وعدول به عمره نماید ومحل شود.

مسأله ۱۴۷۱ اگر بعد از فرستادن قربانی رفع عذرشد، چنان چه درک حج به درک وقوفین می نماید باید حج نماید، وچنان چه درک نمی کند می تواند محل شود بهرسیدن موعد قربانی و می تواند عدول به عمره نماید و به آن محل شود.

تا اینجا واجبات حج بیان شد، واز این به بعدمستحبات وآداب آن را بیان خواهیم نمود.

آداب ومستحبات حج

بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان نمائیم، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفاء کرده و بقیه را به کتب مفصله وا می گذاریم.

مستحبات سفرشخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را داردمستحب است که از حضرت حق جل وعلا طلب خیر کند و وصیت بنماید وصدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید ووقتی که برای مسافرت مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نمازدر هر رکعتی فاتحه الکتاب وسوره توحید را بخواند وبگوید:

اَللّهُمَ اِنّی اَتَقَربُ اِلَیکَ بِهِنَ فَاجْعُلْهُنَّ خَلِیفَتِی فی اَهْلِی وَمالی.

ومستحب است به درب خانه خود ایستاده وسه مرتبه از پیش رو وطرف راست وطرف چپ فاتحه و به همین ترتیب آیه الکرسی را بخواند وبعد از آن بگوید:

اَللّهُمَ احْفَظْنی وَاحْفَظْ ما مَعِی وَسَلِّمنی وَسَلّمْ ما مَعی وَبَلِّغْنِی ما مَعِی بَبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمیلِ.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱ آن کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعده وکسی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه موی سر و رویش را رها نماید، وبعضی قائل به وجوب آن شده اند ولی این قول صحیح نیست، و مفید فرموده است که اگردر ماه ذی القعده سر بتراشد یک گوسفند کفاره بر او لازم است این قول هم ضعیف است.

۲ آن که قبلاً ناخن وشارب خود را بگیرد و موی زیربغل و عانه را ازاله نماید، وفقها فرموده اند بدن خود را پاکیزه نماید.

۳ آن که پیش از احرام در میقات یا قبل از رسیدن به میقات غسل احرام بنماید، وبعضی آن را

واجب دانسته اند ولی این قول ضعیف است، واز حائض ونفساء نیز این غسل صحیح است.

مسأله: اگر کسی قبل از احرام غسل نموده درچند مورد مستحب است اعاده غسل بنماید:

اول آن که یک شبانه روز بگذرد از غسل واحرام نبسته باشد.

دوم آن که مکلف لباسی بپوشد یا چیزی بخورد یا استعمال طیبی بنماید که بر محرم حرام است.

سوم آن که پیش از احرام بخوابد.

مسأله: مستحب است در وقت غسل این دعا رابخواند:

بسم الله وبالله اللهم اجعله نورا وطهورا وحرزاوامنا من کل خوف وشفاء من کل داء وسقم اللهم طهرنی و طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی محبتک ومدحتک والثناء علیک فانه لا قوه لی الا بک وقد علمت ان قوام دینی التسلیم لک والاتباع لسنه نبیک صلواتک علیه وآله.

۴ هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

الحمد لله الذی رزقنی ما اواری به عورتی واؤدی فیه فرضی واعبد فیه ربی وانتهی فیه الی ما امرنی الحمد لله الذی قصدته فبلغنی واردته فاعاننی وقبلنی ولم یقطع بی ووجهه اردت فسلمنی فهو حصنی وکهفی وحرزی وظهری وملاذی ورجائی ومنجای وذخری وعدتی فی شدتی ورخئی.

۵ آن که دو جامه احرام از پنبه باشد وبهتر استرنگش هم سفید باشد.

۶ آن که احرام را در غیر حج تمتع به ترتیب ذیل ببندد، در صورت تمکن فریضه ظهر، ودر صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر، ودر صورت عدم تمکن از آن بعد از شش یا چهار یا دو رکعت نماز نافله که در رکعت اول بعد از حمد و سوره توحید ودر رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است و در حج تمتع

چنانچه می توانـد اول وقت بعـد از نافله به نحوی که بیان شـد احرام ببنـدد والا نماز ظهر را در مکه بخوانـد وبعـد از آن احرام ببندد.

۷ مستحب است بعد از نماز حمد وثنای الهی به جا آورد وبر پیغمبر وآل او صلوات بفرستد وبعد از آن دراحرام عمره تمتع این دعا را بخواند:

اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک وآمن بوعدک واتبع فانی عبدک وفی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت ولا آخذ الا مـا اعطیت وقـد ذکرت الحجفاسـئلک ان تعزم لی علیه علی کتابـک وسـنه نبیک صـلواتک علیه وآله وتقوینی علی ما ضـعفت وتسـلم لی مناسـکی فییسر منک وعافیه واجعلنی من وفدک الذی رضیت وارتضیت وسمعت وکتبت اللهم انی خرجت من شقه بعیـده وانفقت مـالی ابتغاء مرضاتک اللهم فتمم لی حجتی وعمرتی اللهم انی اریـد التمتع بالعمره الی الحـج علی کتابک وسـنه نبیک صـلی الله علیه وآله وسلم فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجه فعمره احرم لـک شـعری وبشـری ولحمی ودمی وعظـامی ومخی وعصبی من النسـاء الثیاب والطیب ابتغی بـذلک وجهک والدار الاخره.

۸ آن که به نیت احرام تلفظ بنماید وبه مجرد قصد نفسانی اکتفاء ننماید.

۹ مردان تلبیه را بلند بگویند خصوصاً بعد ازرسیدن به بیداء در صورتی که از مسـجد شجره محرم شوند و بعد از مشرف شدن به ابطح در احرام از مکه.

۱۰ سابقـا تلبیه واجب وآنچه مقتضای احتیاط است ضمّ شود بیان کردیم، ومجمع این عبارت است (لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمهلک والملک لا شریک لک) ونیز بیان

شد که در (ان) دو نحو خوانده شود یک مرتبه به زیر ومرتبه دیگر به زبر همزه.

ومستحب است بعد از آن بگوید:

لبیک ذی المعارج لبیک لبیک داعیا الی دارالسلاملبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک اهل التلبیه لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک تبدی والمعاد الیک لبیکلبیک تستغنی ویفتقر الیک لبیک لبیک مرهوبا ومرغوبا الیکلبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک عبدکوبن عبیدک لبیک لبیک یا کریم لبیک.

۱۱ تلبیه را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید، وقت بیدار شدن از خواب، و بعد از هر نماز واجب، ومستحب، وقت رسیدن به سواره، وقت بالاـ رفتن از تلّ یا سرازیر شدن از آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن،ووقت سحر واوقات سحر زیاد بگوید.

مسأله: کسی که عمره تمتع به جا می آورد استحباب تکرار تلبیه بر او مستمر خواهد بود تا آن که خانه های قدیممکه را ببیند، وحد آن برای کسی که از مدینه بیاید عقبه المدینین که جای معروفی است می باشد وپس از آن استحباب ندارد وکسی که محرم با حرام حج است استحباب تکرار تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر استو بعد از آن.

وکسی که عمره مفرده به جا می آورد تلبیه آن تا وقت دخول به حرم می باشد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱ احرام بستن در جامه چرکین واگر جامه در حال احرام چرک شود مانعی ندارد که محرم خودش یا کس دیگرآن را بشوید.

۲ احرام بستن در جامه راه راه.

۳ به دست کردن انگشتر برای زینت.

پوشیدن زیور به قصد زینت برای زنان خصوصاً زیورهائی که عادت به پوشیدن آنها نداشته اند وقبل از احرام نپوشیده بوده اند به شرط آن که به قصد زینت برای مرد نباشد والا حرام است.

۵ حجامت کردن در غیر حال ضرورت والا مکروه نیست.

۶ خون در آوردن از بدن ولو با خاراندن بدن یا مسواک کردن ویا به نحو دیگر باشد.

۷ حمام رفتن.

۸ لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند.

مستحبات دخول به حرم

۱ به جهت دخول حرم غسل نماید.

۲ پا برهنه شده ونعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

اللهم انک قلت فی کتابک وقولک الحق (واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق) اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک قدجئت من شقه بعیده وفج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک مطیعا لامرک وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الیفلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفه عندک والقربه الیک والمنزله لدیک والمغفره لذنوبی والتوبه علیمنها بمنک اللهم صل علی محمد وآل محمد وحرم بدنیعلی النار وآمنی من عذابک برحمتک یا ارحم الراحمین.

۴ وقت دخول حرم مقداری از علف اذخر گرفته آن را مضغ نماید.

آداب مسجد الحرام ومکه معظمه

مستحب است برای دخول مکه معظمه غسل بنماید.ونیز مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید، وهمچنین مستحب است باپای برهنه وبا حالت سکینه ووقار وارد شود، وهنگام و از در بنی شیبه وارد شود وگفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل باب السلام است، ومستحب است بر درمسجد الحرام

ایستاده وبگوید:

السـلام علیک ایهاالنبی ورحمه الله وبرکاته بسم اللهوبالله وما شاء الله السـلام علی انبیاء الله ورسله السلام علی رسول الله والسلام علی ابراهیم خلیل الله والحمدلله رب العالمین.

پس داخل مسجد الحرام شود ورو به کعبه دستها را بلند نموده وبگوید:

اللهم انی اسألـک فی مقامی هـذا وفی اول مناسـکی انتقبل توبتی وان تتجاوز عن خطیئتی وان تضع عنی وزری الحمـدلله الـذی بلغنی بیته الحرام اللهم انی اشـهدک ان هـذابیتک الحرام الـذی جعلته مثـابه للناس وامنا مبارکا وهـدیللعالمین اللهم انی عبـدک والبلـد بلـدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک مطیعا لامرک راضـیا بقـدرکاسألک مسأله الفقیر الیک الخائف لعقوبتک اللهم افتح لیابواب رحمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک.

و در روایات دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

بسـم الله وبـالله ومن الله والی الله وماشـاء الله وعلی مله رسـول الله صـلی الله علیه وآله وخیر الاسـماء لله والحمـد لله والسـلام علی رسول الله السـلام علی محمـد بنعبـد الله السـلام علیـک ایهـا النبی ورحمه الله وبرکـاته السـلام علی انبیاء اله ورسـله السـلام علی ابراهیم خلیل اللهالرحمن السلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین اللهم صل علیمحمد وآل محمـد وبارک علی محمـدو آل محمد وارحممحمدا وآل محمد کما صـلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علیمحمد وآل محمد عبدکورسولک اللهم صل علی ابراهیمخلیلک وعلی انبیائک ورسـلک وسلم علیهم وسـلام علی المرسـلین والحمـد لله رب العالمین اللهم افتح لی ابوابرحمتک واسـتعملنی فی طاعتک ومرضاتک واحفظنی بحفظ الایمان ابـدا ما ابقیتنی جل ثناء وجهک الحمـد للهالذی جعلنی من وفده وزواره وجعلنی ممن یعمرمساجده وجعلنی ممن یناجیه اللهم انی عبدک وزائرک فی بیتک

وعلی کـل مـأتی حلق لمن اتـاه وزاره وانت خیر مأتیواکرم مزور فأسألک یاالله یا رحمن وبانک انت الله لاالهالا انت وحـدک لا شریک لک وبانک واحد احد صـمد لم تلد ولم تولد ولـم یکن له (لک خ ل) کفوا اَحَدٌ وان محمداعبدک ورسولک صلی الله علیه وعلی اهـل بیته یـا جواد یـاکریم یـا ماجـد یـا جبار یا کریم أسألک ان تجعل تحفتک ایای بزیارتی ایاک اول شـئ تعطینی فکاک رقبتی من النار پسسه مرتبه می گوید: اللهم فک رقبتی من الناس پس می گوید:

واوسع علی من رزقک الحلال الطیب وادرأ عنی شرشیاطین الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم.

ومستحب است وقتی که محاذی حجرالاسود شد بگوید:

اشـهدان لاـ اله الا الله وحـده لا شـریک له وان محمداعبـده ورسوله آمنت بالله وکفرت بالجبت والطاعوتواللات والعزی وبعباده الشیطان وبعباده کل ند یدعی من دون الله.

پس نزدیک حجرالاسود رفته وآن را استلام نماید و بگوید:

الحمـدلله الـذی هدانالهـذا وما کنا لنهتـدی لو لا انهدانا الله سـبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبراکبر من خلقه اکبر ممن اخشـی واحذر لا اله الا الله وحدهلا شـریک له، له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر.

وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد و سلام برپیغمبران بدهد چنان چه وقت دخول مسجد سلام می داد آنگاه بگوید:

انی اومن بوعدک واوفی بعهدرک.

ودر روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیـک حجرالاـسود رسـیدی دسـتهای خود را بلنـد کن وحمـد وثنـای الهی را به جا آور، وصلوات بر پیغمبر بفرست وازخداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند پس از آن حجر را بوسیده

و استلام نما واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کنوبگو:

اللهم امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه اللهم تصدیقا بکتابکوعلی سنه نبیک صلواتک علیه وآله اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداعبده ورسوله آمنت بالله وکفرت بالجبت والطاعوتواللات والعزی وبعباده الشیطان وبعباده کل ند یدعی مندون الله تعالی.

واگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

اللهم الیک بسطت یدی وفیما عندک عظمت رغبتیفاقبل سبحتی واغفرلی وارحمنی اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر وماقف الخزی فی الدنیا والاخره.

آداب ومستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید: اللهم انیاسألك باسمك الذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشیبه علی جدد الارض واسألك باسمک الذی یهتز عرشک و اسألك الذی تهتز له اقدام ملائکتک واسألك باسمکالذی دعاك به موسی من جانب الطور فاستجبت له والقیتعلیه محبه منك واسألك باسمك الذی غفرت به لمحمدما تقدم من ذنبه وما تأخر واتممت علیه نعمتک ان تفعلبی کذا وکذا وحاجت خود را بطلبد ونیز مستحب است در حال طواف بگوید:

اللهم انی الیك فقیر وانی خائف مستجیر فلا تغیرجسمی ولا تبدل اسمی و صلوات بر محمد وآل او بفرستد به خصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد و وقتی که بهحجر اسماعیل رسید به ناودان نگاه نموده وبگوید:

اللهم ادخلنی الجنه واجرنی من النار برحمتك وعافنی منالسقم واوسع علی من الرزق الحلال وادرأ عنی شرفسقه الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم و چون ازحجر بگذرد به پشت سر کعبه برسد بگوید:

یاذالامنوالطول یا ذاالجود والکرم ان عملی ضعیف فضاعفه لی وتقبله منی انک انت السمیع العلیم و چون به رکن بمانی رسد دست بردارد و بگوید: یاالله

یـا ولی العـافیه وخالق العافیه علیرازق العافیه والمنعم بالعافیه والمتفضل بالعافیه وخالق العافیهوعلی جمیع خلقک یا رحمن الـدنیا والاخره ورحیمهماصل علی محمد وآل محمد وارزقنا العافیه وتمام العافیهوشکر العافیه فی الدنیا والاخره یا ارحم الراحمین پس سر و به جانب کعبه بالا کنـد و بگویـد: الحمدلله الذی شـرفک وعظمک والحمدلله الذی بعث محمدا نبیا وجعل علیا اماما اللهم اهد له خیار خلقک وجنبه شـرار خلقک و چون میان رکن یمانی وحجرالاسود برسد بگوید: ربنا آتنا فیالدنیا حسنه وفی الاخره حسنه وقنا عذاب النار.

ودر دور هفتم وقتی که به مستجار است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید وشکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: اللهم البیت بیتک والعبد عبدک وهذا مکان العائذ بک من النار.

پس به گناهان خود اعتراف نموده واز خداونـد عالم آمرزش آن را بطلبـد که انشاءالله تعالی مسـتجاب خواهـد شد بعد بگوید: اللهم من قبلـک الروح والفرج والعـافیه اللهم انعملی ضـعیف فضـاعفه لی مـا اطلعت علیه منی وخفی علیخلقک اسـتجیر بالله من النار.

وآنچه خواهد دعا کند ورکن یمانی را استلام کند وبه نزد حجرالاسود آمده وطواف خود را تمام نموده وبگوید:

اللهم قنعنی بما رزقتنی وبارک لی فیما اتیتنی.

وبرای طواف کننـده مسـتحب است در هر دور ارکان خانه کعبه وحجرالاسود را اسـتلام نمایـد ودر وقت اسـتلام حجر بگویـد: امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لیبالموافاه.

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مسـتحب است بعـد از حمـد در رکعت اول سوره توحیـد ودر رکعت دوم سوره جحـد را بخواند و پس از نماز حمد وثنای الهی را به جا آورده وصلوات بر محمد وآل محمد بفرستد واز خداوند عالم طلب قبول نماید، وبعد

از فراغ از نماز طواف وپیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشند و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد وبگوید: اللهم اجعله علمانافعا ورزقا وشفاء من کل داء وسقم.

پس از آن به نزد حجرالاسود بیاید ومستحب است ازدری که محاذی حجرالاسود است به صفا متوجه شود و با آرامی دل وبدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند وبهرکنی که حجرالاسود در آن است رو نماید وحمد وثنای الهی را به جا آورد ونعمتهای الهی را به خاطر آورد آنگاه این اذکار را بگوید الله اکبر هفت مرتبه الحمدلله هفت مرتبه لاالهالاالله هفت مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک ولهالحمد یحیی ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت وهو حی لایموت وهوعلی کل شی قدیر سه مرتبه پس صلوات بر محمد وآلمحمد بفرستد پس بگوید: الله اکبر علی ما هداناوالحمد لله علی ما ابلانا والحمدلله الحی القیوم والحمدلله الدائم سه مرتبه.

پس بگوید: اشهد ان لا اله الاالله واشهد ان محمداعبده ورسوله لانعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کرهالمشرکون سه مرتبه پس بگوید: اللهم انی أسألک العفووالعافیه والیقین فی الدنیا والاخره سه مرتبه پس بگوید:

اللهم آتنا فی الدنیا حسنه وفی الاخره حسنه وقنا عذاب النارسه مرتبه، پس بگوید: الله اکبر صد مرتبه لااله الا الله صد مرتبه الحمدلله صد مرتبه سبحان الله صدمرتبه، پس بگوید: لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمدوحده اللهم بارک لی فی الموت وفیما بعد الموت اللهمانی اعوذ بک من ظلمه

القبر ووحشته اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الاظلك.

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفسه و اهل و مال خود را به خداوند عالم پس بگوید: استودع الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع ودایعه دینی ونفسی واهلی اللهم استعملنی علی کتابک وسنه نبیك وتوفنی علی ملته واعذنی من الفتنه پس بگوید الله اکبر سه مرتبه پس آنها را دو مرتبه تکرار کند پس یک بار تکبیر بگوید و باز آنها را اعاده نماید، واگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدرکه می تواند بخواند، ومستحب است که این دعا را بخواند:

اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته قط فان عدت فعد علی بالمغفره فانك انت الغفور الرحیم اللهم ان افعل بی ماانت اهله ترحمنی وان تعذبنیفانت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتك فیامن انآمحتاج الی رحمته ارحمنی اللهم لا تفعل بی ما انا اهل فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی ولم تظلمنی اصبحتاتقی عدلك ولااخاف جورك فیا من هو عدل لا یجوررحمنی.

در حدیث شریف وارد شده هرکس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن در صفا را طول دهد، و بدان کهمستحب است سعی نماید واز صفا تا به مناره میانه راه رود واز آنجا تا جائی که بازار عطاران است هروله کند یعنی تند برود واگر سوار باشد این حد را فی الجمله تند نماید وازآنجا تا به مروه نیز میانه رود ودر وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هروله نیست، و مستحب است در گریه کردن سعی کند وخود را به گریه وا دارد ودر حال سعی دعاء بسیار کند.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری

که در احرام عمره مستحب است در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید و چون متوجه منی شود بگوید: اللهم ایاک ارجو وایاک ادعو فبلغنی املی واصلح لی عملی.

و با تن ودل آرام با تسبیح وذکر حق تعالی برود وچون به منی رسید بگوید: الحمد لله الذی اقد منیها صالحا فی عافیه وبلغنی هذا المکان پس بگوید: اللهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک فأسألک ان تمن علی بما مننت علی انبیائک فانما انا عبدک وفی قبضتک.

ومستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات وخصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد وچون نمازصبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود واگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسر رد نشود و روانه شدن پیش ازصبح مکروه واز بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد وچون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

اللهم الیک صمدت وایاک اعتمدت ووجهک اردتأسألک ان تبارک لی فی رحلتی وان تقضی لی حاجتی وانتجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقت به عرفات چند چیز مستحب است:

۱ با طهارت بودن در حال وقوف.

غسل نمودن وبهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳ آن چه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.

۴ نسبت به قافله ای که از مکه می آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵ وقوف او در پائین کوه ودر زمین همواره بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.

۶ در اول وقت نماز ظهر وعصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۷ قلب خود را به حضرت حق جل وعلا متوجه ساخته وحمد الهی و تهلیل وتمجید نموده وثنای حضرت حق را به جا آورد پس از آن صد مرتبه الله اکبر وصد مرتبه سوره توحید را بخواند و آن چه خواهد دعا نماید واز شیطانرجیم به خدا پناه ببرد واین دعا را نیز بخواند:

اللهم رب المشاعر کلها فک رقبتی من النار واوسع علی من رزقک الحلال وادراء عنی شر فسقه الجن والانس اللهم لاتمکر بی ولا تخد عنی ولا تستدرجنی یا اسمع السامعین ویا ابصر الناظرین ویا اسرع الحاسبین ویاارحم الراحمین أسألك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا وکذا وحاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد وبگوید: اللهم حاجتی الیك التی ان اعطیتنیها لم یضر فی ما منعتنی وان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی اسألك خلاص رقبتی من النار اللهم انی عبدکوملك ناصیتی بیدك واجلی بعلمك اسألك ان توفقنی لمایرضیک عنی وان تسلم منی مناسکی التی اریتها خلیلك ابراهیم صلوات الله علیه ودللت علیها نبیک محمدا صلیالله علیه وآله اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله واطلت

عمره و احییته بعد الموت.

۸ واین دعا را بخواند: لا اله الا الله وحده لا شریک لهله الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر اللهم لک الحمد کالذی تقول وخیرا مما نقول وفوق ما یقول القائلون اللهم لک صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی ولـک تراثی (براءتی خ ل) وبـک حولی ومنک قوتی اللهم انی اعوذ بک من الفقر ومن وساوس الصـدر ومن شـتات الامر ومن عـذاب القبر اللهم انی اسألک خیر الریاح واعوذ بک من شـر ما یجئ الریاح واسألک خیر اللیل وخیر النهار اللهم اجعل فی قلبی نورا وفی سمعی وبصری نورا وفی لحمی ودمی وعظامی وعرقی ومقعدی ومقامی ومدخلی وخروجی نورا واعظم لی نورا یارب یوم القاک انک علی کل شی قدیر.

ودر این روز تا می توانـد از خیرات و صدقات تقصـیرنکند ودیگر رو به قبله کند وبگوید: سـبحان الله صد بار والله اکبر وماشاء لاقوه الا بالله اشهد ان لا اله الا اللهوحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر.

۹ آن که کعبه را استقبال نموده واین اذکار را بگوید:

سبحان الله صد مرتبه الله اکبر صد مرتبه ماشاء الله لا قوهالا بالله صد مرتبه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویحیی بیده الخیر وهو علی کل شی قدیر صد مرتبه.

پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند پس سوره توحید را سه مرتبه وآیه الکرسـی را بخواند تا آخر پس این آیات رابخواند: ان ربکم الله الذی خلق

السموات والارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعو ربکم تضرعا وخفیه انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض بعداصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمه الله قریب من المحسنین پس سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس را بخواند.پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکرنموده وحمد الهی نماید وهمچنین بر اهل و مال و سائر چیزهائی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید وبگوید:

اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعد ولا تکافأ بعمل.

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید وبه آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تکبیر نماید وبه آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید وبر محمد و آل محمّد(علیهم السلام)زیاد صلوات بفرستد وبه هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند وبا آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند وبه اسماء الهی که در آخرسوره حشر موجود است خدا را بخواند وآنها عبارتند از:

الله، عالم الغیب والشهاده، الرحمن الرحیم، الملک،القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز الجبار، المتکبرالخالق الباریٔ، المصور.

واین دعا را بخواند:

اسألک یا الله یا رحمن بکل اسمهو لک واسألک بقوتک وقدرتک وعزتک وبجمیع ما احاط به علمک وبجمعک وبارکانک کلها وبحق رسولکصلوات الله علیه وآله وباسمک الاکبر الاکبر باسمک العظیم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان لا ترده وان

تعطیه ما سأل ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فی.

و هر حاجت که داری بخواه، واز حق سبحانه وتعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده وهر سال، وهفتاد مرتبه بگو: أسألك الجنه وهفتاد مرتبه استغفر الله ربیواتوب الیه.

پس بخوان این دعا را: اللهم فکنی من النار واوسع علی من رزقك الحلال الطیب وادراء عنی شر فسقه الجن والانس وشر فسقه العرب والعجم.

۱۰ آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید: اللهم انیاعوذ بک من الفقر ومن تشتت الامور ومن شر ما یحدث باللیل والنهار امسی ظلمی مستجیره بعفوك وامسی خوفی مستجیرا با مانک وامسی ذنوبی مستتجیره بمغفرتک وامسی ذلی مستجیرا بعزك وامسی وجهی الفانی البالی مستجیرا بوجهك الباقی یاخیر من سئل ویا اجود من اعطی جللنی برحمتك والبسنی عافیتك واصرف عنی شرجمیع خلقك.

وبدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا مناسب است و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله ودعایحضرت سید الشهداء وحضرت زین العابدین سلام الله علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

اللهم لا تجعله آخرالعهد من هذا الموقف وارزقنیهمن قابل ابدا ما ابقیتنی واقلبنی الیوم مفلحا منجحامستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدك وحجاج بیتك الحرام واجعلنی الیوم من اکرم من وفدك علیك واعنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر والبرکه والرحمه والرضوان والمغفره وبارك لیفیما ارجع الیه من اهل او مال او کثیر و بارك لهم فی وبسیار بگوید: اللهم اعتقنی من النار.

مستحبات وقوف به مزدلفه

بدان که مستحب است با تن ودلی آرام از عرفات به سوی

مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید وهمین که ازطرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

اللهم ارحم توقفی وزد فی عملی وسلم لی دینی وتقبل مناسکی.

ودر راه رفتن میانه روی نماید وکسی را آزار ندهد، ومستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، ومیان هر دو نماز به یک اذان ودو اقامه جمع کند، ونوافل مغرب را بعد از نماز عشاءبه جا آورد، ودر صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید باید نماز مغرب وعشاء را به تأخیرنینداخته ودر میان راه بخواند، ومستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید واگر حاجی صروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر قدر که میسور باشد،به عبادت واطاعت الهی بسر برد واین دعا را بخواند:

اللهم هذه جمع اللهم انی اسألک ان تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لاتؤیسنی من الخیر الذی سألتك ان تجمعه لی فی قلبی واطلب الیك ان تعرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا وان تقینی جوامع الشر.

ومستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، وبه هر مقداری که میسور باشد از نعم وتفضلات حضرت حق ذکر کند وبر محمد وآل محمدصلوات بفرستد آنگاه دعا نماید وبعضی به وجوب آن قائل شده اند واین دعا را نیز بخواند:اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی من النار واسع علی من رزقک الحلال وادراء عنی شر فسقه الجن والانساللهم انت خیر مطلوب الیه وخیر مدعو وخیر مسئول ولکل وافد جائزه

فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی وتقبل معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی من الدنیا زادی.

ومستحب است سنگ ریزه هائی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، ومجموع آنها هفتاد است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم تند رود واگر سواره است سواری خود را حرکت دهد وبگوید: اللهم سلم لی عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی فیمن ترکتبعدی.

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱ با طهارت بودن در حال رمی.

۲ هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا رابخواند: اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی عملی.

۳ با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴ هر سنگی را که بیاندازد این دعا را بخواند:

الله اکبر اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقابکتابک وعلی سنه نبیک اللهم اجعله لی حجا مبرورا وعملاـ مقبولاـ وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا.

۴ میان او جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۵ جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید وجمره اولی و وسطی را به قبله ایستاده رمی نماید.

۷ سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیاندازد.

۸ پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا رابخواند:

اللهم بک وثقت وعلیک توکلت فنعم الرب ونعم المولی ونعم النصیر.

مستحبات قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:۱ در صورت تمکن قربانی شتر باشد، ودر صورت نبودن آن گاو، ودر صورت نبودن آن

گوسفند باشد.

۲ قربانی بسیار فربه باشد.

۳ در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد.

۴ شتری که می خواهد او را نحر کند ایستاده واز سر دستها تا زانوی او را ببندد وشخص از جانب راست او بایستد وکارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، ودرذبح یا نحر این دعا را بخواند:

وجهت وجهی للذی فطر السماوات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا منالمسلمین اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم تقبلمنی.

۵ این که خود قربانی را بکشد واگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ آن که از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این دعاء را بخواند:

اللهم اعطنی بکل شعره نورا یوم القیامه.

۲ آن که موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید واولی این است که بعد از حلق از طراف ریش و شارب خود گرفته وهمچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبات طواف حج ونماز آن وسعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره ونماز آن وسعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است که به جهت طواف حج می آید در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد واین دعا را بخواند:

اللهم اعنی علی نسک وسلمنی له وسلمه لی أسألک مسأله العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر ذنوبی و ان ترجعنی بحاجتی اللهم انی عبدک و البلد بلدک والبیت بیتک

جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک اسألک مسأله المضطر الیک المطیع لامرک المشفق من عذابک الخائف لعقوبتک ان تبلغنی عفوک وتجیرنی من النار برحمتک.

پس به نزد حجرالاسود بیاید واستلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده ودست خودرا ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعداً آنچه در طواف عمره به جا آورده بود، بجا آورد.

مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بیرون نرود، وتکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز ودر غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است و مستحب است وبعضی آن را واجب دانسته اند و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله‌الحمد والله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمدلله علی ما ابلانا.

ومستحب است مادامی که در منی اقامت داردنمازهای واجب ومستحب را در مسجد خیف به جا آورد ودرحدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است وهر کس در آنجا صد مرتبه سبحان الله بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است و هر کس در آنجا صد مرتبه لااله الا الله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد وهر کس در آنجا صد مرتبه الحمدلله بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر در مکه معظمه

آداب ومستحبات دیگر در مکه معظمه از این قراراست:

۱ زیاد ذکر نمودن خدا وخواندن قرآن.

۲ ختم نمودن یک قرآن.

۳ خوردن از آب زمزم وبعد از خوردن این دعا رابخواند:

اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من کل داء وسقم ونیز بگوید:

بسم الله وبالله والشکر لله.

۴ نظر نمودن به کعبه وادامه آن.

۵ در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن، در اول شب سه طواف، ودر آخر شب سه طواف، وپس از

دخول صبح دو طواف، وبعد از ظهر دو طواف.

۶ هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد وشصت مرتبه طواف نماید واگر این مقدار میسورنشد پنجاه ودو مرتبه واگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۷ شخص صروره به خانه کعبه داخل شودومستحب است قبل از دخول غسل کند ودر وقت داخلشدن بگوید:

اللهم انک قلت ومن دخله کان آمنا فآمنی من عذاب النار.پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد (حم سجده) ودر رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه ازسایر جاهای قرآن بخواند و نماز را بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸ دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه وبعد از نماز این دعا را بخواند:

اللهم من تهیا او تعبأ او اَعَدّ او استعد لوفاده الی مخلوق رجاء رفده وجائزته ونوافله وفواضله فالیک یاسیدی تهیئتی وتعبئتی واعدادی واستعدادی رجاء رفدک ونوا فلک و جائزتک فلا تخیّب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سائل ولا ینقصه نائل فانی لم آتک الیوم بعمل صالح قدّمته و لا شفاعه مخلوق رجوته ولکنّی اتیتک مقرا بالظلم والاساءه علی نفسی فانه لا حجه لی ولا عذر فأسألک یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد وآله وتعطینی مسألتی وتقلبنی برغبتی ولا تردنی مجبوها ممنوعا ولا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوکللعظیم أسألک یا عظیم ان تغفرلی الذنب العظیم لااله إلاّ انت.

ومستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه اللهاکبر بگوید پس بگوید:

اللهم لا تجهد بلائنا ربنا ولا تشمت بنا اعدائنا فانکانت الضار النافع.

بعدا پائین آمده وپله ها را دست چپ

قرار داده کعبهرا استقبال نماید ونزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

استحباب عمره مفرده

بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی کهمیسور باشد مستحب است عمره مفرده بجا آورده شود و در اعتبار فاصله بین این عمره وعمره تمتع خلاف است واظهر این است که فاصله معتبر نیست، وهمچنین بین دوعمره مفرده فاصله معتبر نیست و می توان بدون فصل دومی را انجام داد وکیفیت این عمره سابقا ذکر شد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رودمستحب است طواف وداع نماید ودر هر دوری حجرالاسود ورکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید وچون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا برای آن مکان ذکرشد بجا آورد وآنچه خواهد دعاء نماید بعدا حجرالاسود را استلام نموده وشکم خود را به خانه کعبه بچسباند یکدست را بر حجر ودست دیگر را به طرف در گذاشته وحمدوثنای الهی نماید وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرستد واین دعاء را بخواند:

اللهم صل علی محمد عبیدک ورسولک ونبیک وامینک وحبیبک ونجیبک وخیرتک من خلقک اللهم کما بلغ رسالاتک وجاهد فی سبیلک وصدع بامرک واوذی فی جنبک وعبدک حتی اتاه الیقین اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا بافضل ما یرجع به احد من وفدک المغفره والبرکه والرحمه والرضوان والعافیه.

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود واز خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد ووقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و بر فقراء تصدق نماید.

زیارت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

قبل از حج و بعد از آن

بدان که از جمله امور مستحبه که بسیار مؤکد است این است که شخص هنگام رفتن وبرگشتن از راه مدینه طیّبه برود وبرگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول(صلی الله علیه وآله)وحضرت صدّیقه طاهره (سلام الله علیها وائمه بقیع(علیهم السلام)مشرف گردد.

زیارت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

السلام علی رسول الله صلی الله علیه وآله. السلامعلیک یا حبیب الله. السلام علیک یا صفوه الله. السلامعلیک یا امین الله. أشهد انک قد نصحت لامتک وجاهدت فی سبیل الله وعبدته حتی اتاک الیقین فجزاک الله افضل ماجزی نبیا عن امته اللهم صل

علی محمد وآل محمد افضلما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید.

زیارت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا(سلام الله علیها)

یـا ممتحنه امتحنـک الله الـذی خلقک قبل ان یخلقک فوجـدک لما امتحنک صابره وزعمنا انا لک اولیاء ومصـدقون وصابرون لکل ما اتانا به ابوک واتانا به وصیه فانانسالک ان کنا صدقناک الا الحقتنا بتصدیقنا لهما (بالبشریخ ل) لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک.

زیارت جامعه که هر یک از ائمه به آن زیارت می شود

السـلام علی اولیاء الله واصـفیائه. السلام علی امناءالله واحبائه. السلام علی انصار الله وخلفائه. السلام علی محال معرفه الله. السلام علی مساکن ذکر الله. السـلام علی مظهری امر الله ونهیه. السـلام علی الدعاه الی الله. السلامعلی المستقرین فی مرضاه الله. السلام علی مخلصـین فیطاعه الله. السـلام علی الادلاء علی الله. السـلام علی الـذین من والاهم فقـد والی الله ومن عاداهم فقـد عادی الله ومنعرفهم فقـد عرف الله ومن جهلهم فقـد جهل الله ومناعتصم بهم فقـد اعتصم بالله ومن تخلی منهم فقد تخلی من الله اشـهد الله انی سلم لمن سالمکم وحرب لمنحاربکم مؤمن بسرکم وعلانیتکم مفوض فی ذلک کله الیکم لعن الله عدو آل محمد من الجن والانس من الاولینوالاخرین وابرأ الی الله منهم وصلی الله علی محمد وآلهالطاهرین. والحمد لله اولا وآخرا

زیارت قبور ائمه(علیهم السلام) در بقیع

بایست پشت به قبله و رو به قبور وبگو:

السلام علیکم ائمه الهدی. السلام علیکم اهل البروالتقوی. السلام علیکم الحجج علی اهل الدنیا. السلامعلیکم القؤامون فی البریه بالقسط. السلام علیکم اهلالصفوه. السلام علیکم یا آل رسول الله (صلی الله علیه وآله (السلام علیکم اهل النجوی اشهد انکم قد بلغتم ونصـحتموصبرتم فی ذات الله وکذبتم واسـیئ الیکم فغفرتم واشـهد انکم الائمه الراشدون المهدیون وان طاعتکم مفروضـه وان قولکم الصدق وانکم دعوتم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانکم دعائم الدین وارکان الارض

لم تزالوا بعين الله ينسخكم فی اصلاب کل مطهر وینقلکممن ارحام المطهرات لم تدنسکم الجاهلیه الجهلاء ولمنشرک فیکم فتن الاهواء طبتم وطابت منبتکم من بکم علینادیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکرفیها اسمه وجعل صلواتنا علیکم رحمه لنا وکفاره لذنوبنااذا اختارکم الله لنا وطیب خلقنا بما من به علینا منولایتکم وکنا عنده مسمین لعلمکم معترفین بتصدیقنااایاکم وهذا مقام من اسرف واخطأ واستکان واقر بماجنی ورجی بمقامه الاخلاص وان یستنقذ بکم مستنقذالهلکی من الردی فکونوا لی شفعاء فقد وفدت الیکم اذرغب عنکم اهل الدنیا واتخذوا آیات الله هزوا واستکبرواعنها یا من هو قائم لا یسهوا ودائم لا یلهو ومحیط بکلشی ولک المن بما وفقتنی وعرفتنی ائمتی وبما اقمتنی علیه اذ صد عنه عبادک وجهلوا معرفته واستخفوا بحقه ومالوا الی سواه فکانت المنه منک علی مع اقوام خصصتهمبما خصصتنی به فلک الحمد اذ کنت عبدک فی مقام مذکورا مکتوبا فلا تحرمنی رجوت ولا تخیبنی فیمادعوت فی مقامی هذا بحرمه محمد وآله الطاهرین.

دعاء امام حسین (ع) در روز عرفه

الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع، ولا لعطائهمانع، ولا کصنعه صنع صانع، وهو الجواد الواسع فطر اجناس البدایع، واتقن بحکمته الصنایع،لا تخفی علیه الطلایع، ولا تضیع عنده الودایع جازی کل صانع، ورایش کل قانع، وراحم کلضارع، ومنزل المنافع والکتاب الجامع بالنورالساطع، وهو للدعوات سامع وللکربات دافعوللدرجات رافع، وللجبابره قامع، فلا اله غیرهولاشئ یعدله، ولیس کمثله شئ، وهو السمیعالبصیر الطیف الخبیر، وهو علی کل شئ قدیر،اللهم انی ارغب الیک واشهد بالربوبیه لکمقرا بانک ربی، وان الیک مردی، ابتداتنی بنعمتک قبل ان اکون شئ مذکورا، وخلقتنی منالتراب ثم اسکنتنی الأصلاب، امنا لریب المنونواختلاف الدهور والسنین، فلم ازل ظاعنا منصلب الی رحم فی تقادم من

الأيام الماضيه والقرن الخاليه، لم تخرجنى لرافتك بيولطفكلى، واحسانك الى فى دوله ائمه الكفر، الذين نقضوا عهدك وكذبوا رسـلك، لكنـك اخرجتنيللـذى سـبق لى مـن الهـدى الـذى لـه يسـرتنى، وفيـه انشـاتنى، ومـن قبـل ذلـك رؤفـت بى، بجميل صنعكوسوابغ نعمـك، فابتـدعت خلقى من منى يمنى،واسـكنتنى فى ظلمات ثلاث، بين لحم ودم وجلـد،لم تشـهدنى خلقى ولم تجعل الى شـئ من امرى،ثم اخرجتنى للـذى سـبق لى من الهدى الى الدنياتآماسويا، وحفظتنى فى المهد طفلا صبيا،ورزقتنى من الغـذاء لبنـا مريـا، وعطفـت على قلـوب الحـواضن، وكفلتنى الامهـات الرواحموكلاـتنى مـن طـوارق الجـان، وسـلمتنى من الزيادهوالنقصـان، فتعـاليت يـارحيم يـارحمن، حتى اذااسـتهللت ناطقا بالكلام، اتممت على سوابغ الانعام، وربيتنى زايـدا فى كل عـام، حتى اذا اكتملتفطرتى، واعتـدلت مرتى، اوجبت على حجتك بان الهمتنى معرفتك، وروعتنى بعجائب حكمتك،وايقظتنى لمـا ذرات فى سـمائك وارضـك من بـدايع خلقـك، ونبهتنى لشـكرك وذكرك، واوجبت عليطاعتـك وعبادتك، وفهمتنى ما جاءت به رسلكويسـرت لى تقبل مرضاتك، ومننت على فى جميع ذلك بعونك ولطفك، ثم اذخلقتنى من خيرالثريلم ترض لى يـا الهى نعمه دون اخرى، من انواع المعاش وصـنوف الرياش، بمنك العظيم الأعظمعلى، واحسانك القـديم الى، حتى اذااتممت على جميع النعم وصـرفت عنى كـل النقم لم يمنعـك جهليوجراتى عليـك ان دللتنى الى مـا يقربنى اليـك، ووفقتنى لمـايزلفنى لـديك، فـان دعوتـك اجبتنيوان سـئلتك اعطيتنى وان اطعتـك شـكرتنى،وان شـكرتك زدتنى، كـل ذلـك اكمال لأنعمكعلى، واحسانـك الى، فسـبحانك سـبحانك من مبدئمعيـد حميـد مجيـد، وتقـدست اسـماؤك، وعظمت الاؤك، فاى نعمك يا الهى احصـى عـدا وذكرا، امـاى عطايـاك اقوم بهـا شـكرا، وهى يـا رب اكثر من ان يحصـيها العـادون، اويبلغ علمـا بهـا الحافظون،ثم ماصرفت ودرات عنى اللهم من الضر والضراءاكثر مماظهر لى من العافيه والسراء، وانا اشهدياالهى

بحقیقه ایمـانی وعقـد عزمـات یقینی، وخـالص صـریح توحیـدی، وبـاطن مکنون ضـمیری، وعلایق مجاری نوربصـری، واساریر صفحه جبینی،وخرق مسارب نفسـی، و خذاریف مارن عرنینیومسارب سـماخ سـمعی، وماضمت واطبقت علیهشفتای، وحرکات لفـظ لسـانی، ومغرزحنـک فمی وفکی، ومنـابت اضراسـی، ومسـاغ مطعمی ومشـربیوحماله ام راسـی، وبلوع فـارغ حبایل عنقی، وماشـتمل علیه تامور صدری، حمایل حبل وتینیونیاط حجاب قلبی، وافلاذ حواشـی کبدی، وماحوته شراسیف اضلاعی وحقاق مفاصـلی وقبض عـواملی واطراف انـاملی ولحمی ودمی وشـعری وبشـری وعصـبی وعظـامی ومخیوعرقی، وجمیع جوارحی، وما انتسج علی ذالکایام رضاعی، وما اقلت الأرض منی، ونومی ویقظتیوسـکونی، وحرکات رکوعی وسجودی ان لوحاولتواجتهدت مـدی الأعصار والأحقاب، لوعمرتهاان اؤدی شـکر واحده من انعمک، مااسـتطعتذلک الا بمنک، الموجب علی به شـکرک ابدا جدیـداوثناء طارفـا عتیـدا، اجل، ولوحرصت انا والعادونمن انامک، ان نحصـی مـدی انعامک سالفه وانفه ما حصـرناه عـددا ولا احصـیناه امدا، هیهات انیذلک وانت المخبر فی کتابک الناطق، والنبأ الصادقوان تعدوا نعمه الله لا تحصوها، صدق کتابک اللهم وانباؤک، وبلغت انبیاک ورسـلک، ما انزلتعلیهم من وحیک، وشرعت لهم وبهم من دینک،غیر انی یاالهی اشهد بجدی وجدی، ومبلغ طاعتیوسعی، واقـول مؤمنـا موقنـا، الحمـد لله الـذی لم یتخـذ ولـدا فیکون مورثـا، ولم یکن له شـریک فی ملکهفیضـاده فیماابتدع، ولاولی من الذل فیرفده فیماصـنع، فسـبحانه سـبحانه لوکان فیهما الهه الا اللهلفسدتا وتفطرتا، سبحان الله الواحد الأحد الصـمدالذی لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفوااحد، الحمدلله حمدا یعادل حمد ملائکته المقربین، وانبیائهالمرسـلین، وصلی الله علی خیرته محمد خاتم النبیینواله الطیبین الاهرین المخلصـین وسـلمآنگاه حضـرت شروع در دعا وسؤال از حق تعالی کردند وبا دیدگانی اشکبار گفتند:

اللهم اجعلنی اخشاک کانی اراک، واسعدنی بتقویک، ولاتشقنی بمعصیتک وخرلی فی قضائکوبارک لی فی قدرک، حتی

لاحب تعجيل ما اخرتولا تاخير ما عجلت، اللهم اجعل غناى فى نفسى،واليقين فى قلبى، والاخلاص فى عملى، والنور فيبصرى، والبصيره دينى، ومتعنى بجوارحى،واجعل سمعى وبصرى الوارثين منى، وانصرنى عليمن ظلمنى، وارنى فيه ثارى وماربى، واقر بذلك عينى اللهم اكشف كربتى واستر عورتى، واغفرلى خطيئتى،واخسأ شيطانى، وفك رهانى، واجعل لى ياالهى الدرجه العليا فى الاخره والاولى، اللهم لك الحمد كما خلقتنيفجعلتنى سميعا بصيرا، ولك الحمد كما خلقتنى فجعلتنيخلقا سويا رحمه بى، وقد كنت عن خلقى غنيا، رب بما براتنى فعدلت فطرتى، رب بما انشاتنى فاحسنت صورتى، رب بما احسنت الى وفى نفسى عافيتنى ربيما كلاتنى ووفقتنى، رب بما انعمت على فهديتنى،رب بما اوليتنى ومن كل خير اعطيتنى، رب بما اطمعتنيوسقيتنى، رب بما اغنيتنى واقنيتنى، رب بما اعنتنيواعززتنى، رب بما البستنى من سترك الصافى، ويسرتلى من صنعك الكافى، صلى على محمد وآل محمد، واعنيعلى بوائق الدهور وصروف الليالى والايام، ونجنى من اهوال الدنيا وكربات الاخره، واكفنى شرما يعملالظالمون فى الارض، اللهم ما اخاف فاكفنى، ومااحذر فقنى، وفى نفسى ودينى فاحرسنى، وفى سفريفاحفظنى، وفى اهلى ومالى فاخلفنى، وفيما رزقتنيفبارك لى، وفى نفسى فذللنى، وفى اعين الناس فعظمنيومن شرالجن والانس فسلمنى، وبذنوبى فلا تفضحنيوبسريرتى فلا تخزنى، وبعملى فلا تبتلنى، ونعمكفلاتسلبنى، والى غيرك فلاتكلنى، الهى الى من تكلنى الى قريب فيقطعنى، ام الى بعيد فيتجهمنى، ام اليالمستضعفين لى، وانت ربى ومليك امرى، اشكواليک غربتى وبعدداری، وهوانى على من ملكته امريالهى فلا تحلل على غضبک، فان لم تكن غضبت عليفلا ابالى سواک، سبحانک غير ان عافيتک اوسع لى، فاسئلک يارب بنور وجهک الذى اشرقت لهالارض والسموات، وكشفت به الظلمات، وصلح به امر الأولين والاخرين، ان لاتميتنى على غضب كولا تنزل بى سخطک،

لک العتبی لک العتبی حتی ترضی قبل ذلک، لا اله الا انت، الذی احللتهالبرکه، وجعلته للناس امنا، یا من عفا عن عظیم الذنوب بحلمه، یا من اسبغ النعماء بفضلهیا من اعطی الجزیل بکرمه، یا عدتی فی شدتی، یا صاحبی فی وحدتی، یا غیاثی فی کربتی، یا ولیی فی نعمتی، یاالهی واله ابائی ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوبورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل، ورب محمدخاتم النبین واله المنتجبین، ومنزل التوریهوالانجیل والزبور والفرقان، ومنزل کهیعص وطهویس والقران الحکیم، انت کهفی حین تعینی المذاهبفی سعتها، وتضیق بی الارض برحبها، ولو لارحمتک لکنت من الهالکین، وانت مقیل عثرتی، ولولا سترکایای لکنت من المفضوحین، وانت مؤیدی بالنصرعلی اعدائی، ولو لا نصرک ایای لکنت من المغلوبین یامن خص نفسه بالسمو والرفعه، فاولیائه بعزهیعتزون، یامن جعلت له الملوک نیرالمذله علی اعناقهم فهم من سطواته خائفون، یعلم خائنه الاعین وماتخفی الصدور، وغیب ما تاتی به الأزمنه والدهوریامن لا یعلم کیف هو الا هوط، یامن لا یعلم ما هو الا هؤیامن لا یعله الا هو، یامن کبس الارض علی الماء،وسد الهواء بالسماء، یامن له اکرم الاسماء، یاذاالمعروف الذی لاینقطع ابدا، یا مقیض الرکب لیوسففی البلد القفر ومخرجه من الجب، وجاعله بعدالعبودیه ملکا، یا راده علی یعقوب بعد ان ابیضتعیناه من الحزان فهو کظیم، یاکاشف الضر والبلوی عن ایوب، ویا ممسک یدی ابرهیم عن ذبح ابنه بعد کبر سنه وفناء عمره، یامن استجاب لزکریافوهب له یحیی، ولم یدعه فردا وحیدا، یامن اخرج یونس من بطن الحوت، یا من فلق البحر لبنی اسرائیلفانجاهم، وجعل فرعون وجنوده من المغرقین، یامن ارسل الریاح مبشرات بین یدی رحمته، یا منلم یجعل علی من عصاه من خلقه، یا من استنقذالسحره من بعد طول

الجحود وقد غدوا فی نعمتهیاکلون رزقه ویعبدون غیره، وقد حاده ونادوهوکذبوا رسله، یا الله یا الله یا بدی، یا بدیعا لاند لک، یا دائما لاـ نفاد لک، یا حیا حین لاـ حی، یامحیی الموتی، یا من هو قائم علی کل نفس بما کسبت،یا من قل له شکری فلم یحرمنی، وعظمت خطیئتی فلم یفضحنی، ورانی علی المعاصی فلم یشهرنی، یا من حفظنی فی صغری، یا من رزقنی فی کبری، یا منایادیه عندی لاتحصی ونعمه لا تجازی، یا منعارضنی بالخیر والاحسان وعارضته بالاسائهوالعصیان، یا من هدانی بالایمان من قبل ان اعرفشکر الامتنان، یا من دعوته مریضا فشفانی،وعریانا فکسانی، وجایعا فاشبعنی، وعطشانافاروانی، وذلیلا فاعزنی، وجاهلا فعرفنی، ووحیدا فکثرنی، وغایبا فردنی، ومقلا فاغنانیومنتصرا فنصرنی، وغنیا فلم یسلبنی، وامسکت عن جمیع ذلک فابتد انی فلک الحمد والشکر یا مناقال عثرتی ونفس کربتی واجاب دعوتی وسترعورتی وغفر ذنوبی وبلغنی طلبتی ونصرنی علیعدی، وان اعد نعمک ومننک وکرایم منحکلاـ احصیها، یا مولای، انت الذی مننت، انت الذی انعمت، انت الذی احسنت، انت الذیاجملت، انت الذی افضلت، انت الذی اکملت،انت الذی رزقت، انت الذی وفقت، انت الذیاعطیت، انت الذی اغنیت، انت الذی اقنیت انت الذی اویت، انت الذی کفیت، انت الذیهدیت، انت الذی عصمت، انت الذی سترت انت الذی غفرت، انت الذی اقلت، انت الذیمکنت، انت الذی اعززت، انت الذی اعنت انت الذی عضدت، انت الذی ایدت، انت الذینصرت، انت الذی شفیت، انت الذی عافیت،انت الذی اکرمت، تبارکت وتعالیت، فلک الحمددائما، ولک الشکر واصبا ابدا، ثم انا یا الهی المعترف بذنوبی فاغفرها لی، اناالذی اسات، انا الذی اخطاتانالذی سهوت، اناالذی اعتمدت، اناالذی تعمدت، اناالذی وعدتوانالذی اخلفت، اناالذی نکثت، اناالذی اقروت اناالذی اعترفت بنعمتک

وعنـدی، وابوء بـذنوبيفاغفرها لی، يـا من لاـ تضـره ذنوب عبـاده، وهوالغنی عن طـاعتهم، والموفق من عمـل صالحا منهمبمعونته ورحمته، فلـک الحمـد الهی وسـيدی، الهی امرتنی فعصـيتک، ونهيتنی فارتكبت نهيک فاصـبحتلا ذابرائه لی فاعتـذر، ولا ذاقوه فانتصـر، فبای شـئ استقبلک يا مولای، ابسمعی ام ببصری ام بلسانيام بيدی ام برجلی، اليس كلها نعمک عندی،وبكلها عصيتک يـا مولـای، فلـک الحجه والسبيـل علی، يـا من سترنی من الابـاء والامهـات ان يزجرنی،ومن العشـاير والاخوان ان يعيرونی، ومن السلاطين ان يعاقبونی، ولواطلعو يا مولای علی مااطلعت عليهمنی اذا ما انظرونی ولرفضونی وقطعونی، فهااناذايا الهی بين يديک يا سـيدی خاضع ذليل حصـير حقيرلا ذو برائه فاعتذر، ولا دوقوه فانتصـر، ولا حجهفاحتج بها، ولا قايل لم اجترح ولم اعمل سوء وما عسـی الجحود ولو جحـدت يا مولای ينفعنی، كيف وانيـذلک، وجوارحی كلها شاهده علی بما قد عملت، وعلمت يقينا غير ذی شـک انـک سـائلی مـن عظايمالاـمور، وانـک الحكم العـدل الـذی لاـ تجـور،وعـدلک مهلكی، ومن كـل عـدلک مهربی، فانتعـذبنی يـاالهی فبـذنوبی بعـد حجتـک علی، وان تعف عنی فبحلمک وجودک وكرمک، لا اله الا انتسـبحانک انی كنت من الظالمين، لا اله الا انتسـبحانک انی كنت من المستغفرين، لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الموحدين، لا اله الا انتسبحانک انی كنت من الخائفين، لا اله الا انت سـبحانک انی كنت من الوجلين، لا اله الا انتسـبحانک انی كنت من الراجين، لا اله الا انت سبحانـک انی كنت من الراغبين، لا اله الا انتسـبحانک انی كنت من المهللين، لا اله الا انت سـبحانک انی كنت من السائلين، لا اله الا انتسبحانک انی كنت من المستحبين، لا اله الا انت سبحانک انی كنت من المكبرين،

لا ـ اله الا ـ انتسبحانک ربی ورب ابائی الاولین، اللهم هذا ثنائی علیک ممجدا، واخلاصی لذکرک موحدا، واقراری بالائک معددا، وان کنت مقرا انی لم احصها لکثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادمهاالی حادث، مالم تزل تتعدنی به معها منذ خلقتنیوبراتنی من اول العمر من الاغناء من الفقر وکشفالضر وتسبیب الیسر ودفع العسر وتفریج الکربوالعافیه فی البدن والسلامه فی الدین، ولورفدنی علی قدر ذکر نعمتک جمیع العالمین من الاولینوالاخرین، ما قدرت ولا هم علی ذلک، تقدست وتعالیت من رب کریم عظیم رحیم، لا ـ تحصی الاؤکولا ـ یبلغ ثناؤک، ولا ـ تکافی نعماؤک، صل علی محمدوآل محمد، واتمم علینا نعمک، واسعدنا بطاعتک،سبحانک لا ـ اله الا ـ انت اللهم انک تجیب المضطروتکشف السوء، وتغیث المکروه وتشفی السقیم،وتغنی الفقیر، وتجبر الکسیر، وترحم الصغیر، وتعینالکبیر، ولیس دونک ظهیر، ولا ـ فوقک قدیر، وانت العلی الکبیر، یا مطلق المکبل الاسیر، یارازق الطفل الصغیر، یا عصمه الخائف المستجیر،یامن لاشریک له ولا وزیر، صل علی محمد وآل محمد، واعطنی فی هذه العشیه، افضل ما اعطیت وانلت احدا من عبادک من نعمه تولیها، والاء تجددهاوبلیه تصرفها وکربه تکشفها ودعوه تسمعها،وحسنه تتقبلها، وسیئه تتغمدها، انک لطیف بما تشاء وعلی کل شئ قدیر، اللهم انک اقربمن دعی، واسرع من اجاب، واکرم من عفی، واوسع من اعطی، واسمع من سئل، یا رحمن الدنیا والاخرهورحیمهما، لیس کمثلک مسئول ولا ـ سواک مامول،دعوتک فاجبتنی، وسئلتک فاعطیتنی، ورغبت الیک فرحمتنی، ووثقت بک فنجیتنی، وفزعت الیک فکفیتنی، اللهم فصل علی محمد عبدک ورسولک ونبیک، وعلی اله الطیبین الطاهرین اجمعینوتمم لنا نعمائک، وهننا عطائک، واکتبنا لک شاکرین، ولا ـ لائک ذاکرین، امین امین رب العالمیناللهم یا من ملک فقدر، وقدر فقهر، وعصی فستر واستغفر فغفر، یا غایه الطالبین الراغبین ومنتهی امل

الراجين، يـا من احـاط بكل شـئ علما،ووسع المسـتقيلين رافه ورحمه وحلما، اللهمانا نتوجه اليک فی هـذه العشـيه، التی شـرفتها وعظمتها بمحمد نبيک ورسولک، وخيرتک منخلقک، وامينک علی وحيک، البشـير النذير،السـراج المنير، الذی انعمت به علی المسلمين، وجعلته رحمه للعالمين، اللهم فصل علی محمدوآل محمد، کما محمد اهل لذلک منک يا عظيم فصل عليه وعلی اله المنتجبين الطيبين الطاهرين اجمعين، وتغمدنا بعفوک عنا، فاليک عجتالأصوات بصـنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم فی هذه العشيه نصـيبا من کل خير تقسمه بينعبادک، ونور تهدی به ورحمه تنشرها، وبرکه تنزلها وعافيه تجللها ورزق تبسطه، يا ارحمالراحمين، اللهم اقلبنا فی هـذا الوقت منجحين مفلحين مبرورين غانمين، ولا تجعلنا من القانطينولاتخلنا من رحمتک، ولا تحرمنا مانؤمله من فضـلک، ولاـ تجعلنا من رحمتک محرومين، ولالفضل ما نؤمله من عطائک قانطين، ولا تردناخائبين، ولا من بابک مطرودين، يا اجود الأـجودينواکرم الأـکرمين، اليـک اقبلنـا موقنين، ولبيتکـالحرام امين قاصـدين، فاعنـا مناسـکنا، واکمـل لنـا حجنا واعف عنا وعافنا، فقد مددنا اليک ايدينافهی بذله الاعتراف موسومه اللهم فاعطنا فی هذه العشـيه ما سئلناک، واکفنا ما استکفيناکفلا کافی لنـا سواک، ولاـ رب لنـا غيرک، نافـذ فيناحکمک، محيط بنا علمک، عـدل فينا قضاؤک،اقض لنا الخير، واجعلنا من اهل الخير، اللهم اوجب لنا بجودک عظيم الأجر وکريم الذخر ودوامااليسـر، واغفرلنا ذنوبنا اجمعين، ولا تهلکنا مع الهالکين، ولا تصرف عنا رافتک ورحمتک يا ارحمالراحمين، اللهم اجعلنا فی هذا الوقت ممن سـئلک فاعطيته، وشـکرک فزدته، وثاب اليکفقبلته، وتضل اليـک من ذنوبه کلها فغفرتهاله، ياذاالجلال والاکرام، اللهم ونقنا وسددناواعصـمنا، واقبل تضـرعنا يا خير من سـئل ويا ارحم من استرحم، يا من لا يخفی عليه اغماض الجفون،ولالحظ العيون، ولا ما استقر فی المکنون، ولاما انطوت

علیه مضمرات القلوب، الا کل ذلک قد احصاه علمک ووسعه حلمک، سبحانک وتعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا، تسبح لک السموات السبع والأرضون ومن فیهن، وانمن شئ الا یسبح بحمدک، فلک الحمد والمجد وعلوالجد، یاذالجلال والاکرام والفضل والانعام،والأیادی الجسام وانت الجواد الکریم الرؤف الرحیم اللهم اوسع علی من رزقک الحلال، وعافنی فی بدنی ودینی، وامن خوفی واعتق رقبتی من النار، اللهم لا تمکر بیولا تستدرجنی، ولاتخدعنی، وادرء عنی شر فسقه الجن والانس،سپس حضرت سر ودیده خود را به آسمان بلند کردند وبا چشم گریان وصدای بلند گفتند:

یا اسمع السامعین، یاابصر الناظرین، ویااسرع الحاسبین، ویاارحم الراحمین، صل علی محمد و آلمحمد الساده المیامین واسئلک اللهم حاجتی التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی، وان منعتنیهالم ینفعنی ما اعطیتنی، اسئلک فکاک رقبتی من النار، لا اله الا انت وحدک لا شریک لک، لکالملک ولک الحمد وانت علی کل شی قدیر یا رب یا رب و جمله (یا رب) را بسیار تکرار کردند. وکسانی کهدور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده وآمینمی گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آن که خورشید غروب کرد وروانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای امام حسین علیه السلام طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود، ولی سید ابن طاووس علیه الرحمه این ذیل را نیز اضافه نموده است.

الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لا اکون فقیرا فی فقری الهی انا الجاهل فی فکیف لا اکون جهولا فی جهلی،الهی ان اختلاف تدبیرک وسرعه طواء مقادیرکمنعا عبادک العارفین بک عن السکون الی عطاءوالیاس منک فی بلاء، الهی منی ما یلیق بلؤمی ومنک ما یلیق بکرمک، الهی

وصفت نفسک بالطفوالرافه لی قبل وجود ضعفی، افتمنعنی منهما بعدوجود ضعفی، الهی ان ظهرت المحاسن منی فبفضلکولک المنه علی، وان ظهرت المساوی منی فبعدلکولک الحجه علی، الهی کیف تکلنی وقد تکفلت لی،وکیف اضام وانت الناصرلی، ام کیف اخیب وانت الحفی بی،ها انا اتوسل الیک بفقری الیک، وکیفاتوسل الیک بما هو محال ان یصل الیک، وهو ام کیف اشکو الیک حالی وهو لا یخفی علیک، ام کیف اترجمبمقالی وهو منک برز الیک، ام کیف تخیب امالیوهی قد وفدت الیک، ام کیف لا تحسن احوالی وبک قامت، الهی ما الطفک بی مع عظیم جهلی، وما ارحمک بی قبیح فعلی، الهی ما اقربک منی وابعدنی عنک، وما ارافک بی فما الذی یحجبنیعنک، الهی علمت باختلاف الاثار وتنقلات الأطوار ان مرادک منی ان تتعرف الی فی کل شئحتی لا اجهلک فی شئ، الهی کلما اخرسنی لؤمی انطقنی کرمک، وکلما ایستنی اوصافی اطمعتنیمنک، الهی من کانت محاسنه مساوی، فکیف لاتکون مساویه مساوی، ومن کانت حقایقه دعاوی فکیف لا تکون دعاویه دعاوی، الهی حکمک النافذومشیتک القاهره لم یترکالذی مقال مقالا، ولا لذی حال حالا، الهی کم من طاعه بنیتها، وحاله شیدتها، هدم اعتمادی علیها عدلک، بلاقالنی منها فضلک، الهی انک تعلم انی وان لم تدم الطاعه منی فعلا جزما، فقد دامت محبه وعزماالهی کیف اعزم وانت القاهر، وکیف لا اعزم وانت الامر، الهی ترددی فی الاثار یوجب بعدالمزادفاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک، کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک،ایکون لغیرک من الظهور مالیس لک حتی یکون هو المظهر لک، متی غبت حتی تحتاج الی دلیلیدل علیک، ومتی بعدت حتی تکون الاثارهی التی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیهارقیبا،

وخسـرت صفقه عبد لم تجعل له من حبكنصيبا، الهی امرت بالرجوع الی الاثار، فارجعنی الیک بکسوه الأنوار وهدایه الاستبصار حتیـارجع الیـک منها کمـا دخلت الیـک منهـا مصون السـر عن النظر الیها، ومرفوع الهمه عن الاعتمادعلیها، انک علی کل شـی قـدیر، الهی هـذا ذلی ظـاهربین یـدیک، وهـذا حـالی لاـیخفی علیـک، منکاطلب الوصول الیک، وبک اسـتدل علیک،فاهـدنی بنورک الیـک، واقمنی بصـدق العبودیهـبین یـدیک، الهی علمنی من علمـک المخزون، وصـنی بسترک المصون، الهی حققنی بحقایق اهل القربواسـئلک بی مسـلک اهل الجـذب، الهی اغننی بتـدبیرکلی عن تدبیری وباختیارک عن اختیاری، واوقفنی علی مراکز اضـطراری، الهی اخرجنی من ذل نفسـی،وطهرنی من شـکی وشـرکی قبـل حلول رمسـی، بک انتصـر فانصـرنی، وعلیک اتوکل فلاتکلنی، وایاکاسـئل فلاتخیبنی، وفی فضلک ارغب فلا تحرمنیوبجنابک انتسب فلاتبعدنی، وببابک اقف فلاتطردنیالهی تقـدس رضـاک ان یکون له عله منـک، فکیفیکون له عله منی، الهی انت الغنی بـذاتک ان یصـل الیـک النفع منـک، فکیف لا تکون غنیا عنی الهی ان القضاء والقدر یمنینی، وان الهوی بوشایق الشـهوه اسـرنی، فکن انت النصیر لی حتی تنصرنی وتبصرنی، واغننی بفضـلک حتی اسـتغنی بک عن طلبی، انت الـذی اشـرقت الأنوار فی قلوب اولیائکحتی عرفوک ووحـدوک، انت الـذی ازلت الأغیارعن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک ولم یلجئواالی غیرک، انت المونس لهم حیث اوحشتهم العوالموانت الذی هدیتهم حیث استبانت لهم المعالم ماذا وجد من فقدک، وما الذی فقد من وجدکلقد خاب من رضی دونک بدلا، کیف یرجی سواک وانت مـا قطعت الاحسـان، وکیف یطلب من غیرکوانت مابـدلت عـاده الامتنان، یا من اذاق احبائه حلاوه المؤانسه فقاموا بین یـدیه متملقینویا من البس اولیائه ملابس هیبته، فقاموابین یـدیه مسـتغفرین، انت الـذاکر قبلالـذاکرین وانت البادی بالاحسان قبل

توجه العابـدين وانت الجواد بالعطاء قبـل طلبالطـالبين وانت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المسـتقرين الهى اطلبنى برحمتك حتى اصـلاليك، واجـذبنى بمنـك حـتى اقبـل عليـك،الهى ان رجـائى لاـ ينقطع عنـك وان عصـيتك كمـا ان خوفى لاـ يزايلنى وان اطعتك، فقددفعتنى العوالم اليك، وقد اوقعنى علمى بكرمكعليك، الهى كيف اخيب وانت املى، ام كيف اهان وعليك متكلى، الهى كيـف اسـتعز واليكنسـبتنى الهى كيـف لاـ افتقر وانت الـذى فى الفقراء اقمتنى ام كيف افتقر وانت الـذى بجودك اغنيتنى، وانت الذى لا اله غيركتعرفت لكل شـئ فما جهلك شـئ، وانت الذى تعرفت الى فى كل شـئ فرايتك ظاهرا فى كل شـئ وانت الظاهر لكل شـئ، يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيبا فى ذاته، محقتالاثار بالاثار ومحوت الاغيار بمحيطات افلاكالأنوار، يا من احتجب فى سـرادقات عرشه عن ان تـدركه الأبصـار، يـا من تجلى بكمال بهائهفتحققت عظمته الاسـتواء، كيف تخفى وانت الظاهر، ام كيف تغيب وانت الرقيب الحاضرانك على كل شئ قدير، والحمد لله وحده.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی
۵.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:
۱.JAVA
۲.ANDROID
۳.EPUB
۴.CHM
۵.PDF
۶.HTML
۷.CHM
۸.GHB
و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
۱.ANDROID
۲.IOS
۳.WINDOWS PHONE
۴.WINDOWS
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهـایی همچـون دفـاتر مراجع معظم تقلیـد و همچنین سازمـان هـا، نهادهـا، انتشـارات، موسـسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹